



## گرداب هلاکت: فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آورنده: گرداب هلاکت - فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام / علی آقاجانی قناد

کد: 449

مرداد ماه 1380

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

ص: 1

### قدردانی

ص: 2

قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: علی روحانی، محمدرضا پورفلاحتی

حروف نگار: مجید مشایخی و محمد نادری



صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: ابوالحسن کوه کن

هماهنگی و پیگیری: سعید اربابی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مرداد / 1380

ص: 3

**مقدمه**

مقدمه

حادثه ها و فتنه ها، عبرت آموز و بیدارگرند. از عبرت های مهم فتنه، زمان شناسی و دشمن شناسی است. زمان شناسی؛ یعنی از آن چه در ظرف زمان می گذرد به دور از هرگونه زمان زدگی و زمان گریزی. دشمن شناسی نیز عبارت است از: شناخت ترفندها و توطئه های دشمنان برای به زانو در آوردن جبهه ی حق.

رسانه با استفاده از ابزار هنری و تکنیکی خود، در شناساندن فتنه ها و مبارزه با آن ها، نقش مهمی دارد. رسانه می تواند هم در مسیر فتنه زایی و هم در مسیر فتنه زدایی گام بردارد. رسانه با شناسایی زمینه ها و عوامل فتنه و بررسی راه های برون رفت از آن، می تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به تدریج یا یک باره بر ابعاد گوناگون زندگی مردم تأثیر بگذارد. رسانه باید در حوادث، حضوری به هنگام داشته باشد؛ زیرا حضور نا به هنگام، از



تأثیرگذاری رسانه و اعتماد افکار عمومی به آن می‌کاهد. رسانه باید برای خشکاندن ریشه های فتنه، با سیاست گذاری متناسب با آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی، آرامش و امنیت اجتماعی را نهادینه سازد.

از دوران های پر آشوب تاریخ، دوران پرتلاطم مولا علی علیه السلام است که سراسر فتنه و درگیری و آشوب بوده است. در این بین، آن چه اهمیت دارد عملکرد یگانه مرد روزگار؛ حضرت علی علیه السلام در برخورد با اوضاع و شرایط فتنه است. پژوهش گر ارجمند؛ جناب آقای علی آقاجانی قناد در این گفتار کوشیده است تصویری گویا از فتنه و رفتار حضرت علی علیه السلام با آن ارایه دهد. امید است در سال ترویج سیره ی امام علی علیه السلام، برنامه ریزان و برنامه سازان ارجمند، از این مجموعه ی ارزش مند، بهره ی کافی ببرند.

«انه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

ص:4

## بخش اول: فتنه و مسایل اساسی آن

### اشاره

بخش اول: فتنه و مسایل اساسی آن

زیر فصل ها

ضرورت، اهمیت و اهداف بررسی فتنه ها:

فتنه در لغت

فتنه از نگاه قرآن و روایت

نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها در جوامع انسانی (1)

طبقات جامعه و فتنه ها

ابعاد و انواع فتنه ها؛ شباهت ها و تفاوت ها

**ضرورت، اهمیت و اهداف بررسی فتنه ها:**

ضرورت، اهمیت و اهداف بررسی فتنه ها:

مکتب حیات بخش و جاودانی اسلام، تاریخ را جریانی پویا و سنتی اجتماعی می داند که از پیوند اراده ی تغییرناپذیر خداوندی و اراده ی آزاد انسانی، پدید می آید. (2) از این رو، قرآن و پیشوایان دینی علیهم السلام، به نگرش پندگیرانه و علت جویانه از گذشته، بسیار اهمیت داده و مسلمانان را برای ساختن آینده به اندیشیدن در فراز و نشیب های تاریخ گذشتگان، سفارش کرده اند. (3)

امام علی علیه السلام در وصیتی از وصیت های خویش چنین می فرماید:

از موارث گذشته ی دنیا برای باقی مانده ی آن عبرت گیر؛ زیرا بعضی از آن شبیه بعضی دیگر است و پایانش به نخست آن ملحق می گردد، اما تمام آن گذرا و ناپایدار است. (4)

انسان، موجودی اجتماعی است که تاریخ را پدید آورده و محیط پیرامون خویش را شکل داده است. افزون بر آن، چون آدمی محور اصلی نظام آفرینش است، همواره در معرض آزمایش و امتحان، بوده است. تاریخ نشان می دهد که آشوب ها، فتنه ها و دگرگونی های گذرا و پایدار جوامع انسانی \_ به عنوان مهم ترین گونه ی این آزمایش ها \_ جزو جدایی ناپذیر سیر پر شتاب این قانون الهی اند. از این رو، شناخت دقیق عوامل پیدایی فتنه و پی آمدهای آن، سبب می شود آدمی با بینشی استوار و دانشی ژرف از این امتحان، سرفراز بیرون آید.

1-

2- آموزش نهج البلاغه، ص 182.

3- یوسف، 111؛ نهج البلاغه، نامه ی 31 و 49 و خطبه ی 157.

4- نهج البلاغه دشتی، نامه ی 69.

ص:5

دوران مورد پژوهش، دوره ی زندگانی علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اسلام است که انواع آشوب ها و فتنه ها را در برداشته است، به گونه ای که تاریخ نگاران، آن را دوره ی «فتنه ها و محنت ها» نامیده اند. این گفتار، داستان اسفناک و سوگ مندانه ای است که چرخ مدور تاریخ را در مدار دیگری به حرکت در آورد و آغازگر پیدایش فتنه هایی عظیم و توفان هایی مهیب گردید. بنابراین، بازآموزی و فهم کردار و گفتار امام علی علیه السلام \_ که خود قربانی فتنه ی فتنه جویان بود \_ مفهوم فتنه و راه کار رویارویی با آن را به ما می نمایاند. اهمیت این بازشناسی آن گاه دو چندان خواهد شد که می نگریم همراه با تحولات



شباب آلود اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بحران معنویت و ایمان، جوامع انسانی را فراگرفته است و قدرت های استعماری، برای نابودی بنیان های اعتقادی ملت های مستضعف، کمر بسته اند. به یقین، در این زمانه که حیرت و پوچی، انسان ها را به بی راهه ی ابتذال و بی قیدی کشانده است، آموزه های جاودان مرد خلق و خدا، مولا علی علیه السلام بسی راه گشا خواهد بود.

### فتنه در لغت

#### فتنه در لغت

در کتاب های لغت و از نگاه واژه شناسان، معانی گوناگونی برای فتنه به کار رفته است. اما معنای مشترک و اصیلی که همه بدان اشاره کرده اند «گداختن سیم و زر (طلا و نقره) در آتش، برای آزمایش آن هاست.» فرهنگ معین تا هفده معنا را برای فتنه بر شمرده است که عبارت اند از: 1 \_ آزمودن؛ 2 \_ گداختن سیم و زر در آتش؛ 3 \_ گمراه کردن؛ 4 \_ اختلاف کردن مردم در رأی و تدبیر؛ 5 \_ آزمایش؛ 6 \_ اختلاف در آرا؛ 7 \_ گناه ورزی؛ 8 \_ گناه؛ 9 \_ عذاب؛ 10 \_ جنگ و ستیزه؛ 11 \_ آشوب؛ 12 \_ عبرت و شگفتی؛ 13 \_ فریفته؛ 14 \_ دلداده؛ 15 \_ معشوقی که موجب آشوب شود؛ 16 و 17 \_ دو نوع درخت متفاوت. (1)

برخی لغت دانان، معناهای دیگری برای فتنه ذکر کرده اند که می توان بدین الفاظ اشاره کرد: ناسپاسی، رسوایی، دیوانگی، جادویی، بی دینی، نادانی، مصیبت، پریشانی، تجربه، ننگ، خفت، سخن چینی، مال و فرزند. (2) از فتنه به عنوان یکی از اصطلاحات عرفا نیز نام می برند. (3)



همان گونه که پیداست بسیاری از مفاهیمی که برای فتنه شمارش شده اند، از مصادیق و کاربردهای فتنه است و معنای اصلی و حقیقی آن نیست. اما در میان این معناهای گوناگون،

- 1- فرهنگ معین، ج 2، صص 2485 \_ 2486؛ لسان العرب، ج 10، صص 178 \_ 181.
- 2- فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه ی المنجد بااضافات، ج 2، ص 1196.
- 3- فرهنگ معارف اسلامی، ج 3، ص 425.

ص:6

مضمون های آزمایش، آشوب، گمراهی و فریفتگی را می توان از مفاهیمی دانست که بیشتر در قالب «فتنه» به کار رفته اند. البته این مسأله، کاربرد معانی دیگر فتنه را در مواضع دیگر نفی نمی کند.

## فتنه از نگاه قرآن و روایت

### اشاره

فتنه از نگاه قرآن و روایت

زیر فصل ها

الف \_ قرآن

ب \_ روایت

الف \_ قرآن

## الف \_ قرآن

قرآن کریم در موارد بسیاری به مفهوم فتنه و ابعاد گوناگون آن، اشاره کرده است. برخی قرآن پژوهان، آیات فتنه را حدود 60 آیه دانسته اند. کتاب وحی، فتنه را عامل تحرکی برای آزمایش بشر می شناسد که انسان را از آن گریزی نیست. انسان، خود، تصمیم گیرنده و بازیگر اصلی صحنه ی امتحان است. اوست که با اراده ای که خداوند در اختیارش قرار داده است، می تواند مسیر پیش رو را مشخص کند. خوب و بد، زشت و زیبا و سعادت و شقاوت را از یکدیگر تمیز دهد و سرنوشت خویش را رقم زند. می تواند به خودفریبی مشغول شود و به فریب و فتنه ی دیگران گرفتار آید یا این که در مسیر حقیقت قدم نهد و از دام فتنه ها وارهد. می تواند در گرداب مخوف فتنه ها فرو افتد و یا سرافرازانه از آن گذر کند. (1)

از دیدگاه قرآن، اگر فتنه ها دقیق شناخته نشوند و دانایان به مقابله با آن برنخیزند، فراگیر خواهد شد و هر آن چه را نیک و بد است، خواهد سوزاند. (2) از نظر قرآن، هر آن چه سبب دوری بشر از خود گسستن رشته های بندگی اش شود و او را به طغیان در برابر پروردگار وادارد، عامل فتنه است. مفسران و پژوهش گران علوم قرآن، هریک از نظرگاه خویش به تفسیر و تعیین مصادیق فتنه و تطبیق آن با آیات الهی، پرداخته و موارد کاربرد فتنه را در قرآن مشخص کرده اند که عبارت اند از: (3)

1 \_ آزمایش:

وَ فَتَنَّاكَ فَتُونَا. (4)

و بارها تو را آزمودیم.





وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. (5)

1- حدید، 14؛ اسراء، 73؛ آل عمران، 7.

2- انفال، 25.

3- نهج الصباغہ فی شرع نهج البلاغہ، صص 171 \_ 172؛ مجمع البحرین، ج 3، صص

1358 \_ 1363.

4- طه: 40.

5- انفال، 28.

ص: 7

بدانید که دارایی ها و فرزندان شما وسیله ی آزمایش شمایند.

الم. أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (1)

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزموده نمی شوند.

2 \_ حَجَّتْ (عذر):

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ. (2)

آن گاه عذرشان جز این نیست که می گویند: سوگند به خدا! \_ پروردگارمان \_ که ما

مشرک نبودیم.

3 \_ شَرَكْ:



وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ. (3)

و فتنه (شرك) از كشتن ديگران بسي بدتر است.

4 \_ كفر:

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. (4)

هش دار، كه آنان خود در فتنه (كفر) افتاده اند و بي ترديد، جهنم بر كافران احاطه دارد.

5 \_ سوزاندن به آتش:

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ. (5)

هر آينه، آنان كه مردان و زنان مؤمن را به آتش شكنجه كردند و توبه نكردند، عذاب جهنم براي آن هاست و عذاب سوزنده اي براي آن هاست.

6 \_ عذاب:

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ. (6)

روزي كه آنان در آتش داخل شوند.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ. (7)

عذاب خود را بچشيد. اين است همان كه با شتاب خواستار آن بود.



1- عنكبوت، 1\_2.

2- انعام، 23.

3- بقره، 191.

4- توبه، 49.

5- بروج، 10.

6- ذاریات، 13.

7- ذاریات، 14.

ص: 8

7\_ قتل:

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا. (1)

اگر بیم داشته باشید که کافران، شما را به رنج و هلاک اندازند.

8\_ انحراف (جلوگیری از حق):

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ. (2)

و نزدیک بود تو را از آن چه به سویت وحی کرده بودیم، منحرف سازند.

9\_ شدت محنت:

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (3)



بارها! ما را دستخوش فتنه ی اشرار و قوم ستم کار مگردان.

10 \_ ضلال و گمراهی:

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ. (4)

هرگز نمی توانید کسی را (با آن) فریب دهید (و به گمراهی کشانید).

### ب \_ روایت

ب \_ روایت

در اخبار و روایات اسلامی، همانند قرآن، فتنه بیشتر در مفهوم آزمایش و آشوب به کار رفته است. از دیدگاه روایات اسلامی و امامان معصوم علیهم السلام برای هر موجودی در عالم وجود، آزمونی است و برای انسان که برترین مخلوقات است، آزمونی دشوارتر. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هیچ گرفتگی و گشایشی نیست، مگر آن که خدا را در آن، نواختن و آزمودن است. (5)

فتنه با تمامی زیر و زبرش و با همه ی ابعادش، هنگامی که به سوی مردم رو می آورد، خالصی ها را از ناخالصی ها جدا می کند و تمایز میان صف ها و دل هاست. از دیدگاه روایات، فتنه به ویژه آن گاه که در شمایل آشوب و غوغا، نمایان می شود، آثاری بس منفی بر جای می گذارد. و دگرگون سازنده ی خوی ها و عقاید است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:



پس از من، فتنه هایی هم چون پاره های شب، اتمم را فرو پوشاند؛ چندان که آدمی بر اثر آن ها

1- نساء، 101.

2- اسراء، 73.

3- یونس، 85.

4- صافات، 162.

5- توحید صدوق، 1/354، به نقل از: میزان الحکمه، ج 9، با ترجمه ی فارسی، ص 4522.

ص: 9

شب، مؤمن باشد و روز، کافر و روز، مؤمن باشد و شب، کافر. (1)

و امام علی علیه السلام می فرمایند:

دَوَامُ الْفِتَنِ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَحَنِ. (2)

تداوم فتنه ها از بزرگ ترین مصیبت هاست.

از منظر روایات هر آن که بر افروزاننده ی آتش فتنه باشد، خود آتش گیره ی آن خواهد بود و در شعله های فراگیر آن خواهد سوخت. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

لَا تَكْرَهُهُ الْفِتْنَةُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. فَانْهَاطُ تَبِيرِ الْمُنَافِقُونَ. (3)

در آخر الزمان، فتنه را ناخوش نداشته باشید؛ زیرا آن فتنه ها، منافقان را نابود خواهد ساخت. برآیند مجموع روایات، فتنه را برای حیات اجتماعی انسان به ویژه جامعه ی دین داران، خطرناک می بیند (4) و با توصیه به حفظ حضور اجتماعی و روحیه ی خودباوری، مؤمنان را از افتادن خود به گرداب فتنه ها و رویارویی بدون اندیشه با آن بر حذر می دارد. روایات شیعی، اساس فتنه را در دلدادگی به دنیا و فراموشی آخرت می داند و بندگان را به تحکیم پیوند خود با آفریدگار آسمان و زمین گسستن قید و بندهای غیر خدایی، فرا می خواند.

این بحث را با این کلام مولا علی علیه السلام به پایان می بریم:

هرگز مباد که کسی از شما در مقام دعا بگوید: بار خدایا! از آزمایش به تو پناه می برم؛ زیرا هرکسی ناگزیر، گرفتار آزمونی است. آری، هرکسی که می خواهد استعاده کند، باید از آزمون های گمراه کننده به خدا پناه برد. خدایسبحان می فرماید: «بدانید که دارایی ها و فرزندان تان، خود، آزمونی هستند». این بدان معنا است که خداوند با دارایی و فرزندان، بندگان را ارزیابی می کند، تا آشکار شود چه کسی از رزق او خشمگین و چه کسی خشنود است. البته آن ذات سبحان، به حال آنان از خودشان هم داناتر است. ولی با این همه، باید در بوته ی آزمون قرار گیرند، تا آن چه هست، در عمل هاشان عینیت یابد و پاداش و کیفر را سزاوار شوند. (5)

1- کنز العمال، 43839، به نقل از: میزان الحکمه، ج 9، ص 4526.

2- معجم الفاظ غررالحکم، ص 846.

3- کنز العمال، 31170، به نقل از: میزان الحکمه، ج 9، ص 4526.

4- نهج البلاغه، حکمت 1.

5- نهج البلاغه دشتی، قصار 93؛ نهج البلاغه آیتی، قصار 90.

ص:10

### نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها در جوامع انسانی

#### نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها در جوامع انسانی (1)

همان گونه که گفتیم، مفهوم فتنه دو جنبه ی مثبت و منفی دارد. رویدادهایی که بشر را بر سردو راهی حیرت و ا می گذارند و نیروی تفکر، تدبّر و اراده ی او را به تکاپو و ا می دارند تا از میان درست و نادرست، راه و چاه و آب و سراب، یکی را برگزینند؛ جنبه ی مثبت فتنه هاست. که فعالیت آدمی را دوچندان و نیروی خلاق وی را بیدار می کند. افکار درونی انسان ها را آشکار می سازد و قدرت تشخیص حق و باطل را افزایش می دهد. البته این جنبه های مثبت در برابر ابعاد خانمان سوز فتنه، ناچیز است و تصحیح گر آن نیست؛ شناخت فتنه برای مردم عادی سخت است و تجربه اندوزی و عبرت گیری برای آنان اندک. «فتنه شبیه یک بیماری اجتماعی است که درواقع، دردآور و ضرر بار است، ولی در کنار این بیماری، جنبه های مثبت هم وجود دارد.» (2)

اما جنبه ی منفی فتنه، رخدادهایی است که حقایق را در ظلمات غوطه ور می سازد و حقو باطل را درهم می آمیزد. این فتنه ها تباهی ها را گسترش می دهد و به دگرگونی ارزش های ثابت جوامع، اعم از پایدار و موقت، می انجامد. جایگاه هدف ها و وسیله ها را جابه جامی سازد و اصول و قوانین پایدار اجتماع را، بی آن که میان سالم و ناسالم آن تفکیکی قایل شود، به پوچ انگاری و هیچ انگاری تهدید می کند البته نباید و نمی توان هر تحوّل را در صحنه ی اجتماع، فتنه نامید؛ زیرا تحول یعنی جهش از موقعیتی پایین به موقعیتی برتر و



بالا تر؛ و این لازمه ی یک جامعه ی پویاست، در حالی که آشوب در بهره برداری نابکارانه از موقعیت، فتنه انگیز است. (3)

## طبقات جامعه و فتنه ها

### اشاره

طبقات جامعه و فتنه ها

هنگام پدیدار شدن آثار فتنه، هر یک از قشرها و طبقات جامعه، به تناسب موقعیت خود، در برابر آن موضع می گیرد، که این موضوع از منظر فتنه شناسی و جامعه شناختی، بسیار اهمیت دارد. در این قسمت به تحلیل رفتاری این طبقات و ارزیابی نقش آن ها می پردازیم:

- 
- 1- مباحث این فصل و دو فصل بعد، با تلخیص و تصرف بسیار گرفته شده است. از شرح نهج البلاغه اثر علامه جعفری، ج 3، ص 71 به بعد برای آگاهی بیشتر به کتاب مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام مراجعه شود.
  - 2- شرح نهج البلاغه، علامه جعفری، ج 3، ص 76.
  - 3- شرح نهج البلاغه، علامه جعفری، ص 76.

ص: 11

### 1\_ روشن فکران

1\_ روشن فکران



جامعه ای که می خواهد به سوی پیشرفت و تکامل گام بردارد، باید افرادی را پرورش دهد که با بینشی عمیق و اندیشه ای دقیق و تعهد به آرمان ها و ساختار اصیل آن جامعه، آگاهانه مسیر پیش رو را بازشناسند و با برشمردن حقایق تازه برای مردمان، آنان را از رکود و واپس گرایی برهانند. اینان که اندیشوران، روشن بینان و روشن فکران آن اجتماع اند، با کاوش در عوامل پویایی جامعه، به پویش و رویش همیشگی اجتماع می اندیشند و کج روی های تباه کننده ی آن را با فریادی برخاسته از عمق جان، پژواک می دهند. اینان در هنگام بروز فتنه نیز با احساس تعهدی دو چندان، برای نجات مردم می کوشند و با پرتوافکنی بر زوایای مخوف فتنه، مردم را از درافتادن به گرداب آن، بر حذر می دارند. اما در برابر این روشن فکران، کسانی هستند که به گفته ی مرحوم علامه محمدتقی جعفری رحمه الله، «نمایش گران روشن فکری اند. و با به خودبستن روشنایی، تاریکی های شان را به عرصه ی اجتماع می آورند».(1)

این ها که یا اسیر غرور خویشند یا ساده انگارانه، سراب را آب دیده اند، فضای اجتماع را به غبار جهالت و غرور می آلاینند، تا مردمان، واقعیت را وارونه بینند. ایشان هرگونه سنت شکنی را نوگرایی نام می نهند و تقلید عامیانه و ناشیانه ی خویش را تحقیق می انگارند. آشکار است که آنان هنگام بروز فتنه، خود از شعله ور سازان آتش اند.

## 2\_ پاکدلان پاک اندیش

## 2\_ پاکدلان پاک اندیش



این گروه بانیت پاک خود و بهره گیری از رهنمودها و اندرزهای رهبران دلسوز جامعه، بر فضای تیره و تار فتنه، چیره می شوند و خود را از گرداب آن به سلامت بیرون می کشند و به مقصد می رسانند.

### 3\_ سودجویان

#### 3\_ سودجویان

موقعیت آشوب و فتنه، برای این گروه بزرگ ترین آرمان و مجال زندگی است. اینان، همواره بر مدار سودجویی و نفع پرستی می گردند. چنان چه سکون اجتماع و آرامش آن، به منفعت آنان باشد، قهرمانانی بی بدیل در خواباندن فتنه هائیند و اگر سودشان در اوضاع آشوب زده باشد، دسیسه بازانی مکارند.

### 4\_ گروه بدبینان و خوش بینان

#### 4\_ گروه بدبینان و خوش بینان

بدبینان بر این اعتقادند که نفس بشر، فتنه جو است. آنان آشوب را دلیل درستی ادعای خود می پندارند، ولی نمی دانند که

---

1- شرح نهج البلاغه، علامه جعفری، ج 3، ص 82.



گرچه فتنه ها ویران گردند، با این حال قدرت سازندگی و خلاقیت بشر را به تحرك وای می دارند. در مقابل، گروه خوش بین ها، طرفدار تنازع بقا هستند و آشوب ها را بر اساس قانون آفرینش توجیه می کنند. اینان در محاصره ی منیت و خودمحوری خویش به سر می برند.

## 5\_ محققان حرفه ای و متعهد

### 5\_ محققان حرفه ای و متعهد

محققان حرفه ای آن هایند که به میل خود، حوادث را تفسیر می کنند و گاه برای تأمین جهت اراده ی ارباب قدرت به تحلیل می پردازند. آنان از درك واقعیت، عاجز و در دام خودبینی گرفتارند. اما محققان آگاه و مسؤولیت شناس، محتویات پیش ساخته ی ذهن را به کنار می نهند و برای درك واقعیت ها زوایای پیچ در پیچ فتنه ها را به خوبی می پالایند.

## ابعاد و انواع فتنه ها؛ شباهت ها و تفاوت ها

ابعاد و انواع فتنه ها؛ شباهت ها و تفاوت ها

آشوب ها و فتنه هایی که در جوامع انسانی رخ می دهند، دو گونه اند:

1\_ گذرا و ناپایدار.

2\_ پایدار و رسوب کننده.

شباهت ها:

1\_ برای پیشبرد فتنه، برخی چهره های موجه جامعه به کار گرفته می شوند.



2\_ بهترین و زیباترین شعارها انتخاب می شود.

3\_ فتنه جویان، اهداف شان را والا و انسانی جلوه می دهند.

4\_ پیشینه جهان بینی و اصول حاکم بر جامعه، بی امان، کوبیده می شود.

5\_ ایجاد حرکت و اراده و جوشش، از هر طریقی، مجاز شمرده می شود.

6\_ در این فتنه ها، ساده لوحان نردبان ترقی دیگرانند و هشیاران در اقلیتی ناچیز به سر می برند.

تفاوت آن ها نیز در این است که فتنه های گذرا، دیرپا نیستند و دیر یا زود صحنه ی اجتماع را ترک می کنند. در حالی که فتنه های پایدار و رسوبی چون خود را در لباس اصل و قانون جلوه گر ساخته اند، می توانند برای مدت های طولانی جامعه را در اختیار گیرند، و گاه ممکن است به صورت فرهنگ یک جامعه در آیند

ص:13

## بخش دوم: فتنه از منظر امام علی علیه السلام

### اشاره

بخش دوم: فتنه از منظر امام علی علیه السلام

زیر فصل ها

فصل اول \_ ویژگی های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام



فصل دوم \_ زمینه های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

فصل سوم \_ اسباب فتنه جویان برای فتنه انگیزی در جوامع اسلامی (با کاوش در سیره و کلام علی علیه السلام)

فصل چهارم \_ چگونگی رویارویی با فتنه ها از دیدگاه امام علی علیه السلام

فصل پنجم \_ راه برون رفت از فتنه ها از دیدگاه علی علیه السلام

فصل ششم \_ علی علیه السلام رویاروی فتنه ها (1)

فصل هفتم \_ شبهه های مخالفان در برابر امام علی علیه السلام

فصل هشتم \_ دلیل رویارویی علی علیه السلام با فتنه ها

فصل نهم \_ پیش بینی روند فتنه ها در کلام علی علیه السلام

**فصل اول \_ ویژگی های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام**

**اشاره**

فصل اول \_ ویژگی های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

زندگانی علی علیه السلام، آوردگاه مناسبی است برای آن که با تحلیل آن، به عمق هستی و چیستی فتنه ها، پی ببریم و ابعاد، آثار، ویژگی ها و عوامل پیدایش و گسترش آن را بکاویم. برای شناسایی فتنه ها، ابتدا باید چگونگی ظهور و علایم پیدایی و ناپیدایی آن را در صحنه



ی اجتماع شناخت. امام علی علیه السلام در خطبه ای که پس از واقعه ی جنگ نهروان ایراد فرمودند، (2) ویژگی های فتنه را چنین توصیف می کنند:

انَّ الْفِتْنََ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكِرْنَ مُقْبَلَاتٍ وَ يَعْرِفْنَ مُدْبِرَاتٍ يَحْمَنَ حَوْمَ الرِّيَّاحِ يُصِيبُ بَلْدًا وَ يُخْطِئُ بَلْدًا. (3)

داستان فتنه ها چنین است. هنگامی که روی می آورند، فضا را به شبهه می آلاینند؛ اما چون پشت می کنند، سخت آگاهی بخشند. به هنگام روی آوردن ناشناخته اند؛ اما به گاه رفتن، کامل شناخته شده اند. هجوم شان گردبادی کور را می ماند که به شهری فرو می آید و شهری را نادیده می گیرد.

در این کلام، علی علیه السلام ویژگی های فتنه را در بدو ورود به عرصه ی اجتماع و هنگام ترک آن، برمی شمارند. از دیدگاه علی علیه السلام فتنه در آغاز، ناشناخته و در پایان، بیدار کننده است.

فتنه در آغاز به این دلیل ناشناخته است که شبهه ناک و فریبنده است. علی علیه السلام درباره ی معنای شبهه می فرمایند:

أِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ. (4)

بدین دلیل شبهه را شبهه نامیده اند، که شبیه حق است.

ایشان در نامه ای به معاویه بن ابی سفیان، او را به پرهیز از شبهه ها سفارش می کند:



فاحذر الشُّبُهَةَ وَ اشْتِكَمَالِهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَعْرَقَتْ جَلَابِيهَا وَ أَعْشَتِ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتَهَا. (5)

«از شبهه که مشتمل بر حق پوشی است، بر حذر باش؛ زیرا فتنه پرده های سیاهش را فرو هشته و سیاهی اش چشم ها را فرا گرفته است.»

1-

2- ترجمه ی شرح نهج البلاغه ی ابن میثم، ج 2، ص 811.

3- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی 93، ص 174؛ فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3876.

4- نهج البلاغه، خطبه ی 38.

5- نهج البلاغه، نامه ی 65؛ فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3877.

ص:14

### ویژگی های فتنه

ویژگی های فتنه

1 \_ هنگام پیدایش آن گونه نیست که همگان آن را درک کنند و چنان آشکار نیست که مردم بشناسندش. بلکه چنان خود را به حق آراسته و با آن آمیخته است که بسیاری از مردم بدان رو می کنند. و همین راز و رمز ظهور و گسترش فتنه هاست. از این رو، فتنه جویان و تاریک اندیشان، همواره متاع ناجنس خود را با روکشی از خوبی ها و زیبایی ها می آریند، تا خریداری بیابند. اینان با تدارک فضای مسموم و آلوده به انواع فتنه ها، با ظاهری مردم



فریب و بهره گیری از موجه ترین افراد و زیباترین شعارها، حرمت ها را می شکنند و ارزش ها را پایمال می کنند.

2\_ هنگام ترک جامعه، همه آن را می شناسند و چهره اش را می بینند. در واقع، این جزیی از ماهیت فتنه است که در هنگام پایان، خود پرده از رخ برکشد و باطن نازیبا و بدمنظرش را نمایان سازد. گرچه در آن زمان برای بسیاری که خود را در آتش فتنه افکنده و با آن همراه گشته اند، سودی جز حسرت و اندوه نخواهد داشت.

3\_ کور و تاریک گرانه است. هم چنان که در سخن علی علیه السلام آمده است فتنه، کور است. همانند بادی است که از شهری گذر می کند و شهری دیگر را در هم می کوبد. تابع هیچ نظم و قانون و اصلی نیست و کور کننده و تاریک کننده است. هنگام هجوم فتنه ها، چشم ها همدیگر را نمی بینند و انسان ها فریاد یکدیگر را نمی شنوند. هر کس به راهی می رود که خود نمی داند و در مسیری گام می نهد که نمی شناسد. فضیلت ها پامال می شود و فضیلت ستیزان بر جایگاه فضیلت مداران می نشینند و حقیقت و معرفت قربانی می شود.

4\_ فراگیر است و هیچ کس را از آن گریزی نیست. همگان را در سیطره ی خویش می گیرد و کسی نمی تواند دامن خود را از آن برکشد. دانشمندان و نادانان، بزرگان و کوچکان، پیران و جوانان و مردان و زنان، هریک را به گونه ای درگیر می سازد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای، آن هنگام که نامردمان کوفه را به کناره کشی از فتنه ها دعوت می کند، چنین می فرماید:

ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ. أَعْرَاضُ بَلَايَا قَدْ أَقْتَرَبَتْ. فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النُّعْمَةِ وَ احْذَرُوا بَوَائِقَ النُّقْمَةِ وَ تَثَبَّتُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ وَ اعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا وَ



مَدَارٍ رَحَاهَا تَبْدَأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ وَ تُوَوَّلُ إِلَى فِطَاعِهِ جَلِيَّةٍ. شَبَابُهَا كَشَبَابِ الْغُلَامِ وَ آثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ. (1)

1- نهج البلاغه، خطبه ی 151؛ فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3876.

ص: 15

شما ای توده های عرب! همگی آماج تیرهای بلایی هستید که نزدیک و نزدیک تر می شوند. هوش دارید و از بد مستی های رفاه و نعمت پروا کنید و از نعمت های هلاکت آور بر حذر باشید. بکوشید تا در حرکت های کور و پر پیچ و خم کولاک و تندبادهای فتنه، ثابت قدم بمانید. به ویژه در نخستین لحظات پیدایش جنین آن و آشکار شدن رازهای نهفته اش، که محور آن نصب می شود و سنگ آسیاب های آشوب و خون بر مدارش به گردش در می آیند. در آغاز پیدایش خود، پنهان و ناپیداست، اما دیری نمی پاید که به رسوایی آشکار می انجامد. جوانی اش، جوانی پسران را مانده است، اما آثارش هم چون سنگ، سخت و شکننده و دیرپاست. ستم گران تاریخ، بر حسب پیمان های ویژه، میراث بران نسل اندر نسل آن فتنه هایند. چنان که نخستین آن ها، رهبر آخرین و آخرین شان، دنباله رو نخستین آن ها است. دنیای پست را میدان رقابت ها قرار می دهند و بر سر لاشه ای گنبدیده، چونان سگان در هم می آمیزند و از هم می ربایند. اما دیری نمی پاید که پیرو از پیشرو و جلودار از پی آمده، بیزاری جویند، با بغض و کینه از هم جدا شوند و در برخوردها، یکدیگر را لعن کنند.

**فصل دوم \_ زمینه های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام**



## اشاره

فصل دوم \_ زمینه های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

در نگاه زلال و قدسی امام علی علیه السلام، در ریشه یابی و بیان خاستگاه، زمینه و عوامل پیدایش فتنه ها اهتمام ویژه ای به چشم می خورد. ما آن را در دو بخش زمینه های فرهنگی و اجتماعی و عوامل سیاسی بررسی خواهیم کرد.

## الف \_ زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

### اشاره

الف \_ زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

زیر فصل ها

غرور و شهوت ها

فقر و ثروت پرستی

پیروزی و شکست

آوازه ی نیک

تشریفات حکومتی

وابستگی خونی



ساده اندیشی و هوس زدگی

گروه گرایی و تعصبات جاهلانه

تبعیض

معاشرت های ناسالم

تحمیل

عوامل محیطی

### غرور و شهوت ها

غرور و شهوت ها

مهم ترین زمینه های فساد و فتنه، غرور نابخردانه و غرق شدن در شهوت ها است. غرور برخاسته از شهوت، انسان را به بی راهه می کشاند و به ابتذال و پستی گرایش می دهد. آدمی را از درون تهی می سازد و او را به گردن کشی و طغیان وا می دارد. چنین شهوتی سبب می شود آدمی، بی باکانه پرده ی عصمت خویش را بدرد و غفلت زده، مرتکب گناه گردد. امام علی علیه السلام در خطبه ی معروف به غراء، آن هنگام که صفات انسان را بر می شمارد، در این باره می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا أَقَامَ اعْتِدَالَهُ وَاسْتَوَىٰ مِثْلَهُ. نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا وَخَبَطَ سَادِرًا. مَا تَحَا فِي غَرْبِ هَوَاهُ. كَادِحًا سَعِيًا لِدُنْيَاهُ فِي لَذَاتِ طَرِبِهِ وَبَدَوَاتِ أَرْبِهِ. لَا يَحْتَسِبُ رِزِيَهُ وَلَا يَخْشَعُ تَقِيَهُ. فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا وَعَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا... (1)

1- نهج البلاغه، خطبه ی 83؛ فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3877؛ نهج البلاغه ی آیتی، خطبه 82، ص 160.

ص:16

... ولی همین که قامتش اعتدال یافت و قد برافراشت، با استکبار، از اطاعت سر باز زد و با گستاخی به بی راهه گرایید. در حالی که همواره از چاه هوس ها، دلو خویش پر می کرد و تمامی کوشش خود را وقف آبیاری خویشتن می ساخت. او در امواجی از لذت های سطحی و انگیزه های نسنجیده و هوس آلود خود به سر می برد، بی آن که در اندیشه ی مصیبتی، یا نگران هیچ رویداد ترس آوری باشد. سرانجام در فتنه اش فریب زده مرد. در حالی که زندگی کوتاهش در لغزش ها و خطاها سپری شده و از هیچ پاداشی نصیبی نبرده و هیچ فریضه ای را به جا نیاورده است.

### فقر و ثروت پرستی

فقر و ثروت پرستی

فقر، ویران گر آبادی ایمان و ثروت پرستی، منهدم کننده ی عمارت تقوا است. هر دو بستر مناسبی برای رشد فتنه ها و بهره گیری فتنه گران است. از این رو، قرآن کریم و روایات معصومین علیه السلام به زدودن فقر در همه ی ابعادش، به ویژه فقر اقتصادی، بسیار اهمیت داده اند. احادیث، یکی از زمینه های بی دینی و بی ایمانی و خداناشناسی را ناداری اقتصادی دانسته و بسیاری را به رفع فقر و ایجاد عدالت توجه داده است؛ زیرا توانایی برآورده ساختن

نیازهای اولیه ی زندگی، لازمه ی دارا بودن حیات انسانی است و تنها انسان دارای انسانیت می تواند به سوی خدا گام بردارد.

فقر میراننده ی قوای انسانی آدمی است. روحیه ی یأس و نومیدی را در جامعه می پراکند و امید و نشاط اجتماعی را پژمرده می کند. آدمی را به رویارویی با همه چیز و همه کس می کشاند و در نهایت به فتنه ای فراگیر تبدیل می شود. از آن سو، ثروت اندوزی بی حد و از راه ناحق و حرص ورزیدن بر آن، ارزش های درونی انسان را افسرده می کند و همه چیز را در شعاع خوی خودخواهی و ثروت پرستی نابود می سازد. ثروت نامشروع، آدمی را به قد برافراشتن در برابر حق و غرور جاهلانه در برابر معبود سوق می دهد. وی به گمان این که با ثروت می تواند همگان را در اختیار گیرد، به پیش می رود. هیچ کس جز خود را نمی بیند و به هیچ چیز، غیر از تعلقات خود نمی اندیشد. در کلام علی علیه السلام فقر و ثروتی که آدمی را از خداشناسی بازدارد، لبه های پرتگاهی اند که سقوط از آن ها، مرگ و نیستی را به دنبال دارد. این دو، زمین آماده ای هستند که بذرفتنه را بارور می سازند. علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ. وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حُزِنَ (1)

هر که در آن (دنیا) توانگر شود به دام فتنه درافتد و هر که تهیدست گردد اندوهگین شود.

---

1- نهج البلاغه دشتی، خطبه ی 82، ص 128؛ فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3877.

من استغنی بطروفتن و ان افتقر قنط و وهن. (1)

با بی نیازی سست می شود و به مغاک فتنه فرو می غلتد و تنگ دستی او را به سستی و نومیدی می کشاند.

### پیروزی و شکست

پیروزی و شکست

پیروزی و شکست از عناصر اصلی و همیشگی زندگی آدمی است. تلاش و فعالیت انسان ها همواره با کام یابی یا ناکامی همراه بوده و این هردو زمینه ی مناسبی برای بروز فتنه هاست. آنان که از پیروزی و یا شکست، درس می آموزند و از آن آزمون سرافراز بیرون می آیند، قهرمانان این عرصه اند. آنان که هنگام کام یابی، ادب پیروزی نگه دارند و پیروزی، فریب شان ندهد و گمان نبرند که همه چیز در سیطره ی آن هاست، از فروافتادن در چاه عمیق فتنه ها مصونند. و آنان که هنگام شکست، خود را نوازند و شکست و ناکامی را اولین پله ی نردبان پیروزی بدانند، با امیدواری به آینده به سوی مقصود حرکت می کنند. شکست برای آنان تجربه ای جدید است نه آخرین مرحله ی زندگی. ناکامی، آنان را به رویارویی با اجتماع یا کناره گیری از عرصه ی مبارزه و زندگی نمی کشاند، اینان انجام وظیفه و تکلیف الهی خویش را هدف می دانند و جز بدان نمی اندیشند. امام علی علیه السلام به زیبایی این مفاهیم را در قالبی استوار بیان داشته است و در جایی مردم را چنین زنهار می دهد که:

وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خَطَامُهَا رِخْوًا بَطَانُهَا فَلَا يَغُرَّتْكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّعْدُودٍ. (2)



و اینک بی تردید آشوبی سهمگین که افسار گسیختگی و بی بندوباری نشانه ی آن است، تهدیدتان می کند و در کار فرود آمدن است. هرگز مباد که شما را اوضاعی بفریبد که مغروران تاریخ را فریفت؛ زیرا آن اوضاع، سایه ای گذرا بیش نیست و دیری نمی پاید.

ایشان هنگام حرکت به سوی صفین، این چنین به درگاه خداوند دعا می کند:

(اللَّهُمَّ) اِنْ اَظْهَرْتَنَا عَلٰى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغٰى وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ وَ اِنْ اَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ. (3)

خداوندا! اگر بر دشمنان، پیروزمان داشتی، از هر تجاوزی دورمان بدار و در رعایت حق، پایداری مان بخش و اگر آنان را بر ما چیره گرداندی، شهادت را روزی مان کن و از فرو غلتیدن

1- نهج البلاغه ی دشتی، قصار 150، ص 662.

2- نهج البلاغه ی آیتی، خطبه 88، ص 178.

3- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه 171، ص 324؛ نهج البلاغه ی آیتی، ص 402.

ص: 18

در فتنه مصون مان دار.

**آوازه ی نیک**

آوازه ی نیک



دنیا سراسر آزمایش و امتحان است. برای برخی، نام نیک و سابقه ی درخشان، وسیله ی این آزمایش است. کسانی به مجرد آن که نام شان به نیکی برده شود، حال شان تغییر می یابد و ایمان شان سست می شود. اینان هنگام فتنه، دستمایه ی فریب فتنه جویان می گردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون اینان چنین می فرمایند:

وَكَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْأِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْأَمَلَاءِ لَهُ. (1)

بسا کسان که نکوحالی شان دام بلاست. خطاپوشی شان موجب غرور است و حسن شهرت و خوش نامی شان سبب غلتیدن به دام فتنه است. در میان آزمون های الهی، هیچ آزمونی همانند مهلت دادن به چنین کسانی نیست.

و در فراز دیگری می فرماید:

رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ. (2)

بسا کسان که با ستوده شدن به مرداب فتنه در افتاده اند.

### تشریفات حکومتی

تشریفات حکومتی

یکی از آفت ها و آسیب های حکومت، تشریفات حکومتی است. این پدیده از نگاه علی علیه السلام بسیار مذموم و مخاطره آمیز و یکی از نمودارهای نابرابری اجتماعی است. تشریفات حکومتی، حاکم را به وادی غرور می برد و مؤمن را به خفت می افکند. زمام دار





را به ویژه اگر از ظرفیتی متناسب با موقعیتش برخوردار نباشد، به انحراف می کشاند و از مسیر حق دور می سازد و انسان ها و مؤمنان را خوار می گرداند.

علی علیه السلام هنگام بازگشت از جنگ صفین، به کوفه وارد شدند و بر شبامیان که تیره ای از قبیله ی همدان بودند، گذر کردند. در این حال یکی از سران ایشان به نام شرحبیل شبامی به سوی حضرت آمد و پس از گفت و گویی به همراه ایشان به راه افتاد، در حالی که علی علیه السلام سواره بود و او پیاده. پس در این هنگام مولا علیه السلام به او فرمود:

ارْجِعْ فَإِنَّ مَشَىٰ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ. (3)

برگرد که چنین حرکتی از چونان تویی با چون منی، زمام دار را عامل انحراف و فریب خواهد

1- نهج البلاغه ی فقیهی، قصار 116 و 260، صص 677 و 707.

2- نهج البلاغه ی آیتی، قصار 454؛ نهج البلاغه فقیهی، قصار 464، ص 756.

3- نهج البلاغه ی شهیدی، قصار 322، ص 419؛ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ج 10، ص 328.

ص: 19

بود و مؤمن را موجب زبونی.

**وابستگی خونی**

وابستگی خونی



هرگونه وابستگی مادی، انسان را از حقیقت دور می کند. هرچه رشته های این وابستگی قوی تر باشد، دوری انسان از معنویت و حقیقت نیز مراتبی افزون خواهد یافت. خانواده، فرزندان، خویشان و دوستان از محکم ترین این وابستگی ها به شمار می روند. از این رو، قرآن، مؤمنان را از دلدادگی نسبت به آن ها به گونه ای که محبت آن ها جای گزین محبت خدا گردد، باز می دارد. قرآن به آنان سفارش می کند که محبت ایشان را \_ که ذاتی و فطری بشر است \_ در طول محبت خداوندی و در مسیر عشق الهی در سینه پیوروند. نه آن که بازدارنده ی رسیدن به سرچشمه ی قطع ناشدنی حبّ الهی باشد. نباید این محبت ها و علقه های خویشی و دوستی به تعصب های بی پایه ی قومی و قبیله ای و گروهی مبدل شود. زیرا ویران گر معرفت و حقیقت و تباه گر شریعت اند و بینش انسان را کور و دانش او را فاسد می سازد. و به ایجاد فتنه ها ختم می گردد.

به همین دلیل امیرمؤمنان علی علیه السلام در مواضع بسیاری به مصاف چنین دل بسته گی هایی می روند و بر مردمان نهیب می زنند که:

فَلَا تَعْتَبِرُوا الرُّضَا وَ السُّخْطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَ الْأَخْتِبَارِ فِي مَوَاضِعِ الْغِنَى وَ  
الْإِقْتِدَارِ (1)

پس مباد که از سر نادانی، در هنگامه های فتنه و آزمون، توان مندی و فرزند را محور خشم و خشنودی خداوند گیرید.

هنگامی که مردم گروه گروه شده بودند و هریک در مقابل دیگری قد راست می کرد، پدر در برابر پسر و برادر رویاروی برادر، علی علیه السلام از چنین کارزاری طفره می رفتند. علی علیه السلام قطعه هایی از تاریخ عهد پیامبر را برای آنان باز گو می کند که:



فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَانَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآبَاءِ الْأَنْبَاءِ وَالْأَخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ. فَلَا تَزِدَادَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ... (2)

در صحنه ی پیکارهایی بودیم که کشتار بر محور پدران و پسران و برادران و خویشان می چرخید و هر مصیبتی که پیش می آمد، جز افزایش ایمان و ایجاد انگیزه برای پیشروی در راه حل و رشد و پیوستگی مان به جریان بعثت و افزودن صبر و مقاوت مان برای پذیرش

1- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی 192.

2- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی 192.

ص: 20

زخم هایی بیشتر، اثری بر ما نمی نهاد. اما امروز با پیدایش زنگارها، کثری ها و نفوذ شبهه ها و تأویل ها در دین، با برادران مسلمان خویش به پیکاری خونین کشیده شده ایم و چنین است که در آرزوی پر شدن شکاف ها و فراهم آمدن بازمانده ی نیروهای اسلام هستیم، تا بهانه ای بیابیم و بدان رو می آوریم و دیگر راه حل ها را رها می کنیم.

آری، مدار جاذبه ی همسران، فرزندان و دوستان چنان نیرومند است که انسان را به زانو در می آورد، و تنها با ایمان و تقوایی پولادین به مقابله با آن می توان برخاست و از دام فتنه ها وار هید.

زبیر کسی است که در روزهای سرد و سخت و غم گرفته ی پس از رحلت پیامبر، یاور علی علیه السلام و پشتیبان حریم اهل بیت علیهم السلام بود. اما به دلیل گرفتار آمدن در فتنه ی



فرزند به چنان فرجامی می رسید که رویاروی علی علیه السلام ایستاد و پیمان شکنی کرد. علی علیه السلام درباره ی او می فرماید:

مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشُورُومَ عَبْدُ اللَّهِ. (1)

زبیر همواره عضوی از خاندان ما بود تا این که فرزند سومش عبدالله به عرصه رسید.

### ساده اندیشی و هوس زدگی

ساده اندیشی و هوس زدگی

دیگر زمینه های بروز فتنه، ساده اندیشی و هوس زدگی مردمان و حاکمان است. کسانی که همواره به ظاهر زیبای فتنه ها یا فتنه جویان نظر می کنند و با وانهادن تحقیق و بررسی عالمانه، با اشتیاق به سوی فتنه ها می دوند، از قدرت اندیشه ی خویش بهره ای نمی برند. نصایح دلسوزانه ی ناصحان را نمی پذیرند. گاه به گمان خویش پی به حقیقت برده اند، حال آن که در جهالت غوطه ورنند. چشم هاشان را چونان شب کوران بسته اند و همواره از این سو بدان سو در نوسان اند.

هوس زدگی نیز از آفت های حیات اجتماعی است. هوس زدگان هیچ گاه از غنای شخصیت سیراب نمی شوند و همیشه چشم هایشان به سوی دیگران است. دنیا را آرمان خویش می دانند و همه چیز را در آن خلاصه می کنند. همیشه در پی لذات مادی اند. اما لذت ترک لذت را نمی چشند. دین را به بازی گرفته و به فتنه افروزی مشغول گشته اند. آری؛ ساده اندیشان از قدرت تحلیل و تفکیک مسایل سیاسی و اجتماعی و تجزیه و ترکیب آن ها



عاجزند. اصلی ترین ارکان سیاه فتنه را اینان تشکیل می دهند و عصاکش فتنه جویان اند. هوس بازان در دنیا غرق گشته اند، جز به خود و تعلقات دنیوی خویش نمی اندیشند و برای

1- نهج البلاغه ی شهیدی، قصار 453، ص 441؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 10، ص 102.

ص:21

تأمین نیازهای خود حاضرند دست به هر اقدامی بزنند و در مغاک فتنه فرو روند.

امام علی علیه السلام درباره ی این دو گروه چنین می فرماید:

انَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ. رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ. فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ. مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِهِ وَدُعَاءِ ضَلَالِهِ. فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ. ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ. مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ. حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ. رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِي جَهْلِ الْأُمَّةِ. غَارٌ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ. عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ. قَدَسَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَكَيْسَ بِهِ. (1)

همانا که در پیشگاه خداوند، دو کس خشم انگیزترین آفریدگانند. یکی آن که خداوندش به خویشتن خود وا نهاده است. از خط تعادل بیرون افتاده، به سخنان بدعت آمیز و دعوت های گمراه کننده با اشتیاق فراوان دل بسته است. چنین کسی شیفتگانش را فتنه ای است؛ زیرا از خط روشن پیشینیان خویش منحرف شده است و گمراه کننده ی کسانی است که در زندگی یا پس از مرگ از او پیروی کنند. او هم بار خطای دیگران را به دوش می کشد و هم گروهان خطای خویش است. دو دیگر کس، جهل گردآورنده ای است که در میان توده های ناآگاه، خود را پایگاهی ساخته است. در امواج فتنه ها جولان می دهد و از راز



صلح به کلی بی خبر است. ناآگاهان مردم نما، دانشمندش می نامند در حالی که از هر علمی تهی است.

در فراز دیگری، امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین دست به دعا بر می دارند:

اللَّهُمَّ إِنَّا أَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ أَوْ نَفْتِنَ عَنْ دِينِكَ. أَوْ تَتَابِعَ بِنَا أَهْوَاؤَنَا دُونَ الْهُدَى  
الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ. (2)

بار خدایا! همه به تو پناه می بریم که مبادا از گفته ات روی برتاییم و یا در کار دینت به فتنه دچار آییم. یا به جای هدایتی که از تو به ما روی آورده، گرفتار یورش هوس های پیاپی خویش شویم.

و خطاب به دنیا، آن که هوس زدگان و ساده اندیشان هر دو گرفتار آنند، چنین می فرماید:

کجایند قرونی که تو با بازی گری هایت آنان را فریفتی. کجایند جامعه هایی که با زیورهایت به فتنه هاشان دچار کردی؟ آری، آن ها گروگان گورها و فرو خفته در زیر لحدهایند. (3)

### گروه گرایی و تعصبات جاهلانه

گروه گرایی و تعصبات جاهلانه

از آفت های جامعه ی پویا، گروه گرایی و چیرگی تعصب های گروهی و ناآگاهانه بر

2- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی 215، فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3880.

3- نهج البلاغه ی دشتی، قصار 45؛ فرهنگ آفتاب، ج 7، ص 3880.

ص: 22

فضیلت ها و کرامت های انسانی است. در فضایی که گروه زدگی و تعصب جریان دارد، گوهر ارزنده ی دانایی و دُرّ درخشنده ی حقیقت و معرفت را ارزشی نیست. کرامت و آزادگی انسان ها لگدکوب جهالت ها و تعصبات کورکورانه و تقلیدی خواهد شد. انسان هایی چشم و گوش بسته، عنان اختیار خویش را در دست بزرگانی قرار می دهند که خود در گرداب فتنه ها فرو رفته اند. اینان راه فکر و عقل و تدبیر را مسدود ساخته اند و در حصار بلند نادانی اسیرند. آغشته ی غفلت اند و حقایق را نمی بینند و یا بدان می نگرند، اما چشم بر آن می پوشند. این چنین در جهل مرگب غوطه می خورند و پدید آورنده ی فتنه هایی در هم آمیخته می شوند. علی علیه السلام خطاب به مردم می گوید:

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مَنْ طَاعَهُ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَاتِكُمْ! الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ  
وَ أَلْقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ. وَ جَا حَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ. مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالِبَةً لِّأَلَائِهِ. فَانَّهُمْ  
قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصْبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سِوْفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ. (1)

«هان، زنهار و زنهار از فرمانبری بزرگان و محقران تان که با حَسَبِ خویش کبر می ورزند و بر پایه ی پیوند خون شان برتری می فروشند و بر آن اند که دامان پروردگارشان را لکه های ننگ باشند. نیکی های خدا را درباره ی خود منکر می شوند. انکاری از سر ستیز با فرمان او و انحصارطلبی در نعمت هایش. آری، اینان تعصب را استوانه، هر فتنه و آشوبی را تکیه گاه اصلی و جاهلیت را شمشیرهایی آخته اند.

## تبعیض

## تبعیض

ناموس خلقت و اساس آفرینش، عدالت است. تبعیض بر هم زننده ی نظم عالم است. از این رو، در سیره و سخن معصومان علیه السلام همواره بر عدالت و مبارزه با تبعیض در همه ی ابعاد تأکید شده است. علی علیه السلام در اولین گفتار خویش پس از خلافت، از عدالت می گوید و در اولین کردار حکومتی خود، بر اجرای آن پای می فشرد. به گونه ای که کسانی درباره ی او گفتند که: شکافتن فرق علی علیه السلام در محراب کوفه، نتیجه ی شدت عدل او بود. اگر حرکت حکومت گران بر مدار تبعیض باشد و عدالت را به کناری نهند، قوام جامعه متزلزل می شود و به انحطاط می گراید. تبعیض، گسست اجتماعی و شکاف طبقاتی را دامن می زند، میان مردم و حاکمان فاصله می افکند و نفاق و سوء ظن را در میان اقشار گوناگون جامعه، می پراکند و سپس به فتنه ای خانمان سوز و دگرگون کننده تبدیل می گردد. از این رو، علی علیه السلام با برادرش

---

1- نهج البلاغه ی جعفری، خطبه ی 192، ص 626.

ص: 23

همان گونه رفتار می کند که با دیگران. به منسوبین خویش آن سان می نگرد که به دیگر مردمان. بر والیان، در رعایت حقوق بیت المال سخت می گیرد و به استاندار خود چنین می نویسد:





الزَّمِ الْحَقَّ مِنْ لَزْمِهِ مِنَ الْقُرْبِ وَالْبَعِيدِ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا. وَأَقْعَا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَ ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ. فَإِنَّ مَغَبَّهُ ذَلِكَ مَحْمُودًا(1)...

حق را در هر کجا و در مورد هر کس از خاصان و نزدیکان که لازم آمد، اجرا کن و در این راه با امید به بازده نیکویش پای بفشار. هر گاه حق، خویشان و نور چشم هایت را بیازارد، در برابر سنگینی خاصی که این امر بر تو دارد، به فرجامش بیاندیش که بسی ستایش انگیز است.

### معاشرت های ناسالم

معاشرت های ناسالم

از زمینه های اجتماعی فتنه، رفاقت ها، معاشرت ها و دوستی های ناسالم و فسادانگیز است. دوستی هایی که نه بر اساس ایمان و عقل و علم که بر پایه ی هوس های زودگذر و درک های ناقص شکل می یابند. این ها آدمی را از مسیر صلاح منحرف می کنند و به جاده ی فساد می کشانند و به سوی فتنه ها سوق می دهند. از این جهت، علی علیه السلام از نشست و برخاست های بی جا و گردآمدن های بی هدف نهی می کند و می فرماید:

إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدِ الْأَسْوَاقِ \_ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَ مَعَارِيضُ الْفِتَنِ.(2)

پرهیز از نشستن سرگذر بازارها؛ زیرا آن جا، جایگاه شیطان و پیش آمد فتنه و تباه کاری است.

### تحمیل

تحمیل



یکی دیگر از عوامل بروز نابسامانی و ناهنجاری فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی در جامعه، تحمیل افکار و سلیقه هاست. هیچ گاه حق نمی تواند با زور و فشار بر دیگران، مقبولیت یابد. تحمیل، دیگران را به واکنش متقابل بر می انگیزاند و اثر مطلوب خویش را \_ هر چند حق باشد \_ از دست می دهد. در سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیه السلام اثری از تحمیل دین به دیگران وجود ندارد. اسلام که بر اساس منطق و اعتدال و ایمان و تفکر بنانهاده شده است، اختیار خدادادی انسان ها را به رسمیت می شناسد و هم چنان که برای او قوانینی ترسیم کرده، آزادی هایی نیز در حیطه ی عمل عطا کرده است. اسلام حق تعیین سرنوشت را برای آدمی محفوظ نگاه داشته است. برای نمونه، می بینیم که علی علیه السلام

1- نهج البلاغه ی جعفری، نامه ی 53، ص 974.

2- نهج البلاغه، نامه ی 69.

ص: 24

درباره ی نماز جماعت چنین سفارش می کنند:

وَصَلُّوا بِهِمْ صَلَاةَ أَوْعَفِهِمْ وَلَا تَكُونُوا فِتَانِينَ. (1)

و در نماز جماعت خود را با کم توان ترین افراد، هماهنگ کنید و خود، کارگردان فتنه ها نباشید.

**عوامل محیطی**

## عوامل محیطی

همان گونه که در تحقیقات دانشمندان علوم اجتماعی و زیست محیطی مشخص شده است، آب و هوا و عوامل محیطی نیز بر اخلاق، عقاید و رفتار آدمیان تأثیری به سزا دارد. همین مسأله سبب می شود اندیشه های مردمان مناطق گوناگون با یکدیگر تفاوت اساسی داشته باشد. از این رو، برخی مناطق، مردمانی خشن و ماجراجو می پرورد و برخی دیگر، انسان هایی نرم خو و ملایم دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام گسیل ابن عباس به سمت بصره بدو چنین می فرمایند:

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبَطَ ابْلِيسِ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ احْتُلُّ عُقْدَهُ  
الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. (2)

ای پسر عباس! بدان که بصره، شیطان را منزل گاه است و فتنه را کشتگاه! پس بصریان را با نیکی کردن شیوه ای نوین بنمای و گره ی ترس را از دل هایشان بگشای.

## ب: عوامل سیاسی و اجتماعی

### اشاره

#### ب: عوامل سیاسی و اجتماعی (3)

برای تحلیل و رویارویی فکورانه و جسورانه با هر رخداد سیاسی، پژوهش در خاستگاه و علل پیدایی آن لازم است. فتنه نیز که از رویدادهای پیچیده ی جوامع بشری است و لایه های گوناگون با ماهیت های متفاوت دارد، از این مقوله مستثنی نیست. عصر امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول اکرم به ویژه در زمان خلافت آن حضرت، که از ابر و غبار فتنه



ها پوشیده بوده است، ظرف زمانی مناسبی برای بررسی این عوامل است. با توجه به سخنان گهربار و والایی که از آن حضرت به جا مانده است، انگیزه‌ی آشوب‌ها و فتنه‌های زمان امام علی را می‌توان دریافت و برای آینده عبرت اندوخت. در این جا این عوامل را بر می‌شماریم.

1- نهج البلاغه، نامه ی 52.

2- نهج البلاغه، نامه ی 18.

3- با استفاده از عنوان های کتاب المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، تألیف اویس کریم محمد فصل حاضر و فصل های سوم، هفتم و هشتم.

ص:25

### 1 \_ قیام امام به اصلاحات اسلامی

#### 1 \_ قیام امام به اصلاحات اسلامی

اصلاح و تکامل مادی و معنوی ویژگی تفکیک ناپذیر یک زندگی پویا و زاینده است؛ زیرا آن، حیات اجتماعی را با مشکل جدی روبه رو می‌سازد، به ویژه آن گاه که در زمان پیشین، سیر حرکت جامعه به کثی و ناراستی گراییده باشد. علی علیه السلام در زمانه ای حکومت را به دست گرفت که حاکمان جامعه، احکام و قوانین اسلام را به سلیقه ی خود تحریف کرده یا کنار نهاده بودند. شکاف طبقاتی، بر اجتماع مسلمانان سایه افکنده و بی عدالتی و ستم گری، مردمان را به ستوه آورده بود. ارزش های اسلام رنگ باخته و ضد ارزش ها، منزلت یافته بودند. فریادهای افشاگرانه و اصلاح گرانه ی کسانی چون ابوذر و عمار را با

تبعید و زندان و تازیانه، خاموش کرده بودند. بسیاری با بهره گیری از موقعیت های سیاسی و اقتصادی به دست آمده، دین و دنیای مردم را به بازی گرفته بودند و در حقیقت، جاهلیت نوینی، تبلور و تولد یافته بود. علی علیه السلام در چنین شرایطی با بدعت ها به مقابله برخاست؛ چون شعار اصلی و سیره ی واقعی اش، حمایت از مظلومان و ستیز با ظالمان بود و عدالت را تراز بنای جامعه ی اسلامی می دانست و اجرای احکام الهی را ضمانت گریز بقای آن می دید. وی، حاکمان و والیان ستم گر را از مسندشان عزل و بیت المال را بر اساس روش پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم کرد. ثروت های انباشته ی از حرام را به نفع توده ی محروم جامعه مصادره و مناصب سیاسیو موقعیت های اجتماعی را نه بر اساس روابط، که بر پایه ی ضوابط اسلامی و الهی اعطا کرد. علی علیه السلام سنت های متروک و ارزش های مطرود را احیا کرد و همه ی این ها موجب می شد تا آنانی که دنیای پست شان را در خطر می دیدند، علیه او بشورند. زورمندان زورگو، زراندوزان دنیاپرست و تزویرگران فریب کار، حکومت عدالت گسترش را تاب نیاوردند و به مقابله با آن برخاستند. آنان که اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی علی علیه السلام را بر نمی تافتند، پیمان شکستند و با او رو در رو شدند. گروهی بر ظلم و فسق و فساد خویش پا فشردند و از اطاعتش سر باز زدند و گروهی دیگر چنان در گرداب فتنه فرو رفتند که از در پیکار با او برآمدند. این کلام علی علیه السلام، در خطبه ی معروف به ششقیه، بیان گر آن شرایط است که فرمودند:

فَلَمَّا نَهَضَتْ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ فَسَقَ آخِرُونَ كَانَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ. تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي



أَعْيُنُهُمْ وَرَأَقَهُمْ زَبْرُجُهُا. (1)

اما هنگامی که زمام کار را در دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و گروهی هم دست ستم کاران گردیدند. گویی سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می گوید: سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین نه برتری می جویند و نه فساد می کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است. آری، به خدا سوگند! شنیده بودند و دریافته بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می کرد و زر و زیورهای آن فریب شان داده بود.

هنگامی که شماری از افراد سهل بن حنیف انصاری؛ حاکم منصوب علی علیه السلام در مدینه به معاویه پیوستند حضرت بدو نامه ای نوشت و او را از تأسف خوردن بر کاسته شدن سپاهیانش بر حذر داشت:

أَنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبَلُونَ عَلَيْهَا وَمُهْطَعُونَ إِلَيْهَا، قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عَلَّمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْآثَرِهِ فَبَعْدًا لَهُمْ وَ سَحَقًا. إِنَّهُمْ وَ اللَّهُ لَمْ يَفِرُّوا مِنْ جَوْرٍ وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ. (2)

اینان یاران دنیا بودند و به دنیا روی آوردند و به سوی آن شتافتند. حکومت عدل را دیدند و شناختند و آوازه ی آن را شنیدند و به گوش سپردند. دریافته بودند که در این جا مردم در برابر حق و عدالت برابرند. پس گریختند تا مگر خود به سودی رسند. خداوند ایشان را از رحمت خود دور گرداند. اینان از ستم نگریخته اند و به عدل نیز نخواهند رسید.

آری، یکی از مهم ترین عوامل سیاسی فتنه انگیزی ها، پایدار انگاشتن دنیا و مخالفت با هر آن چه که دنیای نامشروع آنان را ویران می سازد، است.

## 2\_ قدرت طلبی قدرت طلبان

### 2\_ قدرت طلبی قدرت طلبان

دومین عامل سیاسی برانگیختن فتنه ها، مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است، به گونه ای که حقیقت، قربانی قدرت گردد. تشنگان قدرت، عالم را از دریچه ی قدرت خواهی و سهم طلبی می نگرند و اگر در ساخت سیاسی قدرت حضور نداشته باشند یا از آن کنار گذاشته شوند، فتنه ها به پا می کنند و همه چیز را به آشوب می کشند. تحلیل آشوب ها و جنگ های دوران خلافت پنج ساله ی علی علیه السلام از این منظر، حقایق بسیاری را آشکار می سازد. کسانی که خود در خفا و جلا به حقانیت و برتری علی علیه السلام اعتراف داشتند، دوران زمام داری او را به انواع حيله ها و فتنه ها پوشاندند. طلحه و زبیر که از نخستین بیعت کنندگان بودند، در عهدشکنی پیش گام شدند. این در حالی بود که هر دو، جامه ی خلافت را بر اندام

---

1- نهج البلاغه، خطبه ی 3.

2- نهج البلاغه، نامه ی 70.

ص: 27

خود استوار می دیدند و آن را برای خویش می خواستند. علی علیه السلام بدین امر اشاره می کند و چنین می فرماید:



كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُوا الْأَمْرَ لَهُ وَيُعْطِفُهُ دُونَ صَاحِبِهِ لَأَيِّمَتَانِ بِحَبْلِ وَلَا يَمُدُّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ ضَبٌّ لَصَاحِبِهِ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يَكْشِفُ قَنَاعَهُ بِهِ. وَاللَّهُ لَكِنَّ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لِيَنْتَزِعَنَّ عَنْ هَذَا نَفْسَ هَذَا. (1)

هریک از آن دو، فرمان روایی را برای خود امید می دارد نه برای دوستش، و آن را به جانب خود می گرداند. این دو میان خود و خدا راهی نگشوده و پیوندی برقرار نکرده اند. هریک کینه ی آن دیگری را در دل می پروراند و به زودی نقاب از چهره هایشان بر خواهند گرفت. به خدا سوگند! اگر به آن چه می خواهند دست یابند، هریک، جان آن دیگر را بگیرد و تباه و نابودش سازد.

ایشان در نامه ی به معاویه \_ که سخت مست جاه و قدرت گشته بود \_ چنین نوشت:

در طلب گم شده ای هستی که از آن تو نیست و ستوری را می چرانی که از آن دیگری است. مقامی را می طلبی که سزاوار آن نیستی و نه از معدن آن هستی. (2)

دگر بار پس از آن که او را از دنیا طلبی و فریفته ی آن گشتن باز می دارد، می فرماید:

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَأَسَهُ الرَّعِيَّةَ وَوَلَاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ. بَغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ؟ وَنَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشُّقَاءِ وَأَحْذِرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتْلَمًّا دَايَا فِي غَرِّهِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلَفِ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ. (3)

ای معاویه! از چه زمان، شما زمام داران رعیت و والیان امرامت بوده اید، حال آن که نه در دین سابقه ای دیرین دارید و نه در شرف، مقامی رفیع؟ پناه می بریم به خدا از شقاوتی دامن





گیر و تو را بر حذر می دارم از این که، هم چنان مفتون آرزوهای خویش باشی و نهانت چون آشکارت نباشد.

و نیز به او نوشت:

فَيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِي مِنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي، وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابَقَتِي. (4)

شگفتا! از این که روزگار مرا قرین کسی ساخته که هرگز چون من قدمی برای اسلام بر نداشته و او را در دین، سابقه ای چون سابقه ی من نبوده است.

1- نهج البلاغه، خطبه ی 148.

2- نهج البلاغه، ص 641.

3- نهج البلاغه، نامه ی 10.

4- نهج البلاغه، نامه ی 9.

ص: 28

ایشان درباره ی عمروعاص که دین نداشته ی خود را با حکومت مصر معاوضه کرد تا به نفع معاویه، در برابر علی علیه السلام، بایستد، چنین فرمود:

أَنَّهُ لَمْ يَبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ آتِيَهُ وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً. (1)

عمرو با معاویه بیعت نکرد، مگر آن گاه که معاویه شرط کرد که در آتیه، او را پاداش دهد. (حکومت مصر) آری، معاویه او را رشوتی اندک داد و عمرو در برابر آن از دین خویش دست کشید.

### 3\_ حسادت و بغض و دشمنی مخالفان

#### 3\_ حسادت و بغض و دشمنی مخالفان

در طول تاریخ بغض و کینه و حسادت از مهم ترین محرک های تلاطم ها و فتنه ها بوده است. جنگ ها و کشتارهای بسیاری به دلیل این خوی های ناپسند روی داده است و جوامع فراوانی بر اثر آن ها نابود گشته اند. کینه و حسادت، قلب آدمی را سخت و چراغ وجدان او را خاموش می سازد. در این حال، انسان چونان درندگان و وحشیان به چیزی جز انتقام، غلبه بر رقیب و نابودی او نمی اندیشد.

یکی از دلایل مظلومیت چهره ی ولایت و رهبری امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همین مورد است. آن حضرت این مسأله را درباره ی قریش چنین عنوان می دارد:

وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنْ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ. (2)

به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی گیرد جز به آن علتی که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت.

علی علیه السلام در فراز دیگری از نهج البلاغه این معنا را بدین گونه بیان می دارد:

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؟ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ وَاعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ. (3)



کجایند کسانی که پنداشتند راسخان در علم، آن هاینده ما اهل بیت. بر ما دروغ می بندند و ستم روا می دارند. خداوند ما را فرا برده و آنان را فرو هشته است. به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته است. ما را به درون برده و ان ها را از در رانده است.

ایشان در نامه ای به عقیل، این چنین از قریش شکوا می کند:

قریش را به حال خود گذار تا در گمراهی بتازد و در تفرقه و نفاق، جولان دهد و در وادی

1- نهج البلاغه، خطبه ی 84.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 33.

3- نهج البلاغه، خ 144.

ص: 29

سرگردانی به سرکشی خویش ادامه دهد. آنان برای نبرد با من هم دست شدند. همان گونه که پیش از این در نبرد با رسول الله هم دست شده بودند. آن خداوندی که کیفر گناهان را می دهد، قریش را کیفر دهد که پیوند خویشاوندی را بریدند و حکومتی را که از آن فرزند مادرم (رسول خدا) بود، از من بستند. (1)

**فصل سوم \_ اسباب فتنه جویان برای فتنه انگیزی در جوامع اسلامی (با کاوش در سیره و کلام علی علیه السلام)**

اشاره



فصل سوم \_ اسباب فتنه جویان برای فتنه انگیزی در جوامع اسلامی (با کاوش در سیره و کلام علی علیه السلام)

هر عملی برای کارگر واقع شدن، نیازمند ابزار مناسب است. فتنه نیز که یکی از کنش ها و واکنش های اجتماعی است برای پدیداری و فراگیری به این ابزار نیاز دارد. از این رو، فتنه جویان هر مقدار که مجهز به این ابزار و اسباب باشند، در عمل نیز موفق ترند. ما برای بیان عمل کرد و تأثیر فتنه در جوامع اسلامی به تحلیل و بر شمردن این ابزار می پردازیم:

### 1\_ فریب کاری و تظاهر به اسلام

#### 1\_ فریب کاری و تظاهر به اسلام

فتنه گران برای آن که بتوانند در ساحت جامعه به حیات خود ادامه دهند و بقای خود را تضمین کنند، خود را پایبند به قوانین و اصول تثبیت شده ی جامعه نشان می دهند. بهترین شعارها را بر می گزینند، موجه ترین چهره ها را به خدمت می گیرند. اهداف و مقاصد و نیات شان را پنهان می کنند و خود را دلسوز اسلام و مسلمانان جلوه می دهند. حتی شاید با پیرایه و ظاهرنمایی هایی به نام اسلام به مبارزه با اسلام ناب برخیزند. روزگار علی علیه السلام نمونه ی روشنی از ظهور چنین فتنه هایی است. معاویه که تا آخرین لحظات، از دشمنی با اسلام دست بر نمی داشت و در آخرین دقایق اسلام آورد، در رویارویی با علی علیه السلام، از اسلام دم می زند، از شریعت نبوی سخن می راند و با تبلیغات (عوام فریبی) خود را مدافع دین خدا وانمود می سازد. علی علیه السلام در پاسخ به نامه ای از معاویه که در آن خود را از یاوران رسول خدا صلی الله علیه و آله برشمرده بود، چنین می فرماید:



أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطَفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَأْيِيدُهُ أَيَّاهُ بِمَنْ  
أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ. فَلَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا. إِذْ طِفِقْتَ تَخْبِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَنِعْمَتِهِ  
عَلَيْنَا فِي نَبِينَا. (2)

اما بعد، نامه ات به من رسید. در آن نوشته بودی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله، را  
برای دین خود اختیار کرد و او را به کسانی که خود نیرویشان داده بود، یاری کرد. روزگار  
شگفت چیزی را از

1- نهج البلاغه، نامه ی 36.

2- نهج البلاغه، نامه ی 28.

ص: 30

ما نهان ساخته بود و تو اکنون آشکارش ساختی. می خواهی ما را از نعمتی که خداوند به ما  
ارزانی داشته و پیامبر خود را به میان ما فرستاده است، خبر دهی؟!

مولا علی علیه السلام در نامه ای دیگر در پاسخ معاویه که آن حضرت را به قرآن دعوت  
کرده بود \_ حال آن که معاویه با ظاهر و باطن قرآن در ستیز بود، نوشت:

وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَكُنتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَكُنَّا إِيَّاكَ أَجَبْنَا وَكُنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي  
حُكْمِهِ. (1)

تو ما را به حکم قرآن فرا خواندی، حال آن که خود اهل قرآن نیستی. ما دعوت تو را اجابت  
نکردیم، بلکه حکم قرآن را گردن نهادیم.



آری، معاویه همان است که آن هنگام که حکومت خود را در معرض سقوط دیدند، با هم دستی عمرو عاص قرآن ها را بر نیزه کردند و سپاه علی علیه السلام را به قرآن فرا خواندند آن گاه گروهی جاهلان خُرد مغز (خوارج) بدان فریفته شدند و یاری علی علیه السلام را وانهادند. علی علیه السلام در کلامی دردمندانه، این صحنه را چنین بازگو می نماید:

آیا آن گاه که از روی حيله گيري و فريب و مکر و نيرنگ قرآن ها را برافراشتند، شما نگفتيد که اينان برادران و هم کيشان ما هستند که به کتاب خدا پناه برده اند؟ و از ما می خواهند که خطاهای گذشته ی آن ها را ببخشایم و مصلحت آن است که از آنان بپذيريم و اندوه از دلشان بزداييم؟ من به شما گفتم که اين کاری است که بيرونش ايمان است و درونش تجاوز و ستم. آغازش رحمت و مهربانی است و پايانش پشيمانی. (2)

ایشان آن زمان که شورش و غوغای نهروانیان برخاسته بود و جاهلانه به آیه ی قرآنی «لا حکم الا لله» استناد می جستند، چنین فرمود:

کلمه حق يراد بها الباطل؛ اين سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده است.

بلی، غدر و مکر خصیصه ی چنین فتنه جویانی است که بسیار مواقع لباس زیبای اسلام خواهی و حق طلبی را در بر کرده اند و به پیش می تازند. خود را هوشمند و با کیاست و سیاست دان می دانند و می خوانند و غالب مردمان ناآگاه نیز آنان را این گونه می پندارند. علی علیه السلام در توصیف ایشان می فرماید:

وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعَدْرِ كَيْسًا وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ مَا لَهُمْ؟ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ! (3)



1- نهج البلاغه، نامه ی 48.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 122.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 41.

ص: 31

ما در زمانی زندگی می کنیم که بیشتر مردمش بی وفایی و غدر را گونه ای کیاست می شمارند و نادانان نیز چنین مردمی را زیرک و کارگشا می خوانند. اینان چه سودی می برند؟ خدایشان نابود کند.

## 2\_ نافرمانی لشکریان

### 2\_ نافرمانی لشکریان

یکی دیگر از ترفندهای سیاسی فتنه جویان، سستی، سرپیچی و نافرمانی مردم از حاکم اسلامی است؛ زیرا زمینه ی شعله ور شدن فتنه و بهره مندی فتنه گران را فراهم می کند. فتنه جویان همواره می کوشند جو آشوب و تمرد و سستی را بگسترانند. امام علی علیه السلام این مردمان را به سه گروه تقسیم می کند. به اکراه آمدگان، بهانه آورندگان، نشستگان و به جنگ نامدگان. (1)

چنین نیروهایی قدرت ابتکار را از حاکم می گیرند و در هنگامه ی های سخت، نه تنها پشتیبان مؤثری نخواهند بود، بلکه مایه ی قوت و قدرت فتنه جویان اند. امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به گروه اول (به اکراه آمدگان) می فرماید:



دَعَوْتَكُمْ إِلَىٰ نَصْرِ أَخَوَاتِكُمْ فَجَرَجْتُمْ الْجَمَلَ الْأَسْرَّ وَ تَثَاقَلْمُ تَثَاقَلِ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَىٰ  
مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ (كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ). (2)

شما را به یاری برادران تان فرا خواندم، نالیدید همانند اشتری که از درد ناف بنالد و گرانی و سستی ورزیدید همانند اشتری پشت ریش که بار بر او نهاده باشند. سپس خردک سپاهی مضطرب و ناتوان به نزد من روانه داشته اید، چنان با بی میلی قدم بر می دارند که گویی به دیار مرگ شان می برند.

آن حضرت در فراز دیگری از نهج البلاغه در گفت و گو با نامردمان کوفه \_ هم آنان که حکومت عدلش را تباه ساختند \_ می فرماید:

هنگامی که شما را به جنگ دشمنان تان فرا می خوانم، چشم های تان در چشم خانه به دوران می افتد. گویی که در لجه ی مرگ دست و پا می زنید و از وحشت آن هوش از سرتان پریده است. راه گفت و شنودتان با من بسته است... در این روزهای چون شب ظلمانی، چگونه به شما اعتماد کنم که هرگز آن ستونی نبوده اید که بر آن تکیه توان داد و یاران توان مندی نیستید که به هنگام نیاز، نیازی بر آورید؟ (3)

و نیز درباره ی گروه عافیت اندیشان و سست عنصران که در هنگامه ی سختی ها برای

---

1- نهج البلاغه، خطبه ی 41.

2- نهج البلاغه، نامه ی 35.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 34





توجیه حضور نیافتن خویش در صحنه، بهانه هایی به دروغ می تراشند و می بافند، می فرماید:

فَإِذَا أَمَرْتَكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَّارَةٌ أَلْقَيْتُمْ. أَمَهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ، وَ إِذَا أَمَرْتَكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ. هَذِهِ صَبَّارَةٌ الْقُرَّ. أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ... فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَقْرُ. (1)

چون در گرمای تابستان به کارزارتان فرا خوانم، می گوید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است؟ مهلت مان ده تا گرما فروکش کند. و چون در سرمای زمستان به کارزارتان فرا خوانم، می گوید که در این سوز سرما چه جای نبرد است؟ مهلت مان ده تا از شدت سرما کاسته شود. این همه که از سرما و گرما می گریزید، به خدا سوگند! از شمشیر گریزان ترید.

علی علیه السلام در خطبه ی 29 نهج البلاغه، دردمندانه بدین مسأله اشاره و چنین غم دل را بازگو می کند:

أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلَ. دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ. لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلَ. وَلَا يُدْرِكُ الْحَقَّ إِلَّا بِالْجِدِّ. (2)

مشتی اباطیل را بهانه می کنید تا در کار، تعلل ورزید، همانند وام داری که پیوسته ادای دین خویش به تأخیر اندازد. ذلیل سرکوفته، از خود دفع ستم نتواند کرد؛ که حق جز در سایه ی کوشش فراچنگ نیاید.

گروه سوم نشستگان و جنگ گریزان اند. هرگاه ندای مبارزه و جهاد برمی خیزد، آنان به سوراخی می خزند و خود را کنار می کشند. آنان میدان را خالی می گذارند و رفاه و عافیت



را بر جنگ و ستیز حق مدارانه ترجیح می دهند. علی علیه السلام از دست شان چنین می نالد و می فرمایند:

كَلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنَّسٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَعْلَقَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ أَنْحَجَرَ انْحِجَارَ الضَّبِّ فِي حُجْرِهَا! الدَّلِيلُ وَاللَّهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ. وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقٍ نَاصِلٍ. (3)

هر بار که طلایه ی لشکر شام از دور پدیدار گردد. هر یک از شما به خانه ی خود می گریزید و در را به روی خود می بندید. همانند سوسماری که از بیم در سوراخ خود پنهان می شود، شما نیز به سوراخ خود می خزید یا مانند کفتار به لانه پنهان می شوید. به خدا سوگند! خوار و ذلیل کسی است که شما یاری گرش باشید. هر که شما را چون تیر به سوی خصم افکند، تیر شکسته و

1- نهج البلاغه خطبه ی 27.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 29.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 69.

ص: 33

بی پیکان به سوی او افکنده است. به خدا سوگند! در عرصه ی آرامش خانه، شمارتان بسیار است و در زیر پرچم نبرد، اندک.

ایشان در فراز دیگری از نهج البلاغه، این گونه از ناکسی فتنه گران و بی کسی فتنه ستیزان می نالد و خطاب به کوفیان نافرمان چنین لب به سخن می گشاید:



مرگ بر شما باد که با نافرمانی های خود، اندیشه ام را تباه کردید تا آن جا که قریش گفتند: پسر ابوطالب مردی دلیر است، ولی از آیین لشکر کشی و فنون نبرد آگاه نیست. خدا پدرشان را بیامرزد! آیا در میان رزم آوران، رزم دیده تر از من می شناسند یا کسی را که پیش از من قدم به میدان جنگ نهاده باشد؟ (1)

آری، نافرمانی، سستی و طمع ورزی مردم و سپاهیان، روزنه ی امید دشمن و فتنه جویان و زمینه ی دسیسه گری آن هاست. از این رو، لشکر باطل همواره در صدد متزلزل کردن نیروی اراده و توان لشکر حق است و می کوشد به هر وسیله ی ممکن روحیه ی جنگاوری، ستیزه گری و آمادگی برای مقابله را در آنان بشکند.

### 3\_ سستی در اندیشه

#### 3\_ سستی در اندیشه

یکی دیگر از اسباب فتنه جویان و ابزاری که از آن بهره می برند، سست عقیده بودن و پافشاری نکردن سپاهیان اسلام بر موضع حق شان است. مولا علی علیه السلام خطاب به کوفیان می فرماید:

لا اباکم ما تنتظرون بنصرکم ربکم؟ اما دین یجمعکم، و لا حمیه تحمشمکم. (2)

ای بی ریشه ها! چرا در یاری پروردگارتان درنگ می کنید؟ آیا دینی نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد؟ آیا غیرت و حمیتی نیست که شما را به خشم آورد؟

و در فراز دیگری از سخنان خویش، نشانه ها و آثار پای نفشردن بر مواضع حق طلبانه را چنین بر می شمارد:



قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجِلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَدِينُ أَحَدِكُمْ لِعَقَّةٍ عَلَى لِسَانِهِ. صَنِيعَ مَنْ قَدْ  
فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ. وَأَحْرَزَ رِضَا سَيِّدِهِ. (3)

در ترک آخرت و دوستی دنیا، یک دل شده اید. دین شما اقرار است به زبان و نه به دل. در  
بی التفاتی و آسودگی نسبت به اوامر خدا، همانند کارگری هستید که کار خود به پایان  
رسانده و خشنودی سرور خویش حاصل کرده است.

ایشان سستی ورزیدن و درنگ در کار دین را از نتایج بی غیرتی در دین می داند و خطاب

1- نهج البلاغه، خطبه ی 27.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 39.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 113.

ص: 34

به چنین مردمانی می گوید:

لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا وَلَا تَمْنَعُونَ ضِيْمًا. قَدْ خُلِيْمٌ وَالطَّرِيقَ وَالنَّجَاهَ لِلْمُقْتَحِمِ وَالْهَلَكَةَ لِلْمُتَلَوِّمِ. (1)

نه در جست و جوی گرفتن حقی هستید و نه در خیال دفع ستمی. راه تان باز است. رهایی  
از آن کسی است که خود را در کارهای دشوار افکند و هلاکت نصیب کسی است که در  
کار درنگ کند.



هنگامی که سفیان بن عوف به دستور معاویه، بر شهر انبار (در شرق فرات) تاخته و بسیاری را کشته و زنان مسلمان و اهل ذمه را هتک ناموس کرده بود، علی علیه السلام در خطبه ای خطاب به نامردان کوفه، چنین می فرماید:

کار را به آن جا رسانده اید که شنیده ام یکی از اهل شام، برزن مسلمانی داخل شده و دیگری برزنی از اهل ذمه و خلخال و دست بند و گردن بند و گوشواره اش را ربوده است. و آن زن جز آن که «انالله» گوید و از او ترحم جوید، چاره ای نداشته است. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد، بلکه مرگ را سزاوارتر است. ای شگفتا! به خدا سوگند! هم دست بودن این قوم با یکدیگر \_ با آن که بر باطل اند \_ و جدایی شما از یکدیگر \_ با آن که بر حقیق \_ دل را می میراند و اندوه را بر آدمی چیره می سازد. وقتی می نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می دهند و از جای نمی جنبید، بر شما می تازند و شما برای پیکار دست فرا نمی کنید، می گویم که ای قباحت و ذلت نصیب تان باد! (2)

آری سستی و بی غیرتی در امور دین سبب می شود انسان طعمه ی فتنه ها شود و دشمن به اهداف خود نزدیک تر شود. از این رو، ابتدا فتنه گران بر از بین بردن روحیه ی اهتمام به اسلام و احکام الهی همت می گمارند، تا این روحیه را از مسلمانان باز ستانند و با ترویج روحیه ی تسامح منفی و اباحه گری، در سد نفوذناپذیر آنان خلل وارد سازند.

4 \_ تفرقه در صفوف

4 \_ تفرقه در صفوف



یکی دیگر از ابزارهای فتنه انگیزی و فتنه جویی، اختلاف و تفرقه است. شاید بتوان گفت اصولاً فتنه، خود، زائیده ی اختلاف است. البته هرچه دامنه ی اختلاف و تفرقه بالاتر باشد، بر دامنه ی فتنه نیز افزوده خواهد شد. اختلاف، نیرو و توان را از آدمی می گیرد و انسان را زمین گیر می سازد. روش و پیشه ی زورمندان عالم همواره بر همین پایه بوده است و از قاعده ی «تفرقه انداز و حکومت کن» بیشترین بهره را برده اند. اختلاف، کینه را در دل ها

1- نهج البلاغه، خطبه ی 123.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 27.

ص: 35

می پروراند و حس اعتماد و حُسن ظن را ویران می سازد. دانش و بینش را تباه می کند و به نیرومندی دشمن می انجامد. تضعیف حقیقت را در پی می آورد و یکی از عوامل سقوط و انحطاط جوامع است.

یکی از عوامل مهم تداوم نیافتن حکومت علی علیه السلام همین موضوع است که علی علیه السلام نیز همواره از آن در رنج بودند. در ابتدای خلافتش، عده ای از بیعت سر باز زدند و در خانه نشستند و حمایتش نکردند. گروهی نیز در ظاهر بیعت کردند، اما در سر هوای دیگر داشتند و در نهایت آتش جنگ جمل را برافروختند. کسانی نیز همانند معاویه سر از طاعتش برتافتند و خود تخت و سلطنت فراهم کردند. گروهی تاب عدالتش را نیاوردند و به دشمن پیوستند. با این حال در میان یاران به جا مانده ی علی علیه السلام نیز چندگانگی و چندرنگی موج می زد. گروه ها، اشخاص و قبایل گوناگون هریک با انگیزه و مقصدی گونه گونه، نه



بر طاعت علی علیه السلام که بر طاعت خویش بودند. هنگامی که علی علیه السلام با سستی سپاهیان‌ش رو به رو می شود، می فرماید:

أَنَّهُ لَأَغْنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. (1)

چه سود که در شمار افزون هستید، در حالی که میانه‌ی دل‌های تان، اتفاق اندک است.

آن هنگام که خبر چیرگی بسربن اَرطاه \_ که از سفاکان و ریزه خواران معاویه بود \_ بر یمن به علی علیه السلام رسید، در جمع مردم سخن راند و مایه‌ی این نگون بختی آنان را چنین بیان کرد:

أَنْبُتُ بُسْرًا قَدْ أَطَّلَعَ الْإِيْمَنَ وَ أُنِّي وَ اللَّهُ لَأَظُنُّ أَنَّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ سَيَدَأُلُونُ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ. (2)

خبر یافتم که بسر بر یمن غلبه یافته است. به خدا سوگند! پندارم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند؛ زیرا آن‌ها با آن که بر باطل اند، دست در دست هم دارند و شما با آن که بر حق هستید، پراکنده‌اید. شما امام تان را که حق با اوست، نافرمانی می کنید و آنان، پیشوای خود را با آن که بر باطل است، فرمان بردارند.

و در جای دیگری، سوگ مندانه می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَمْ يَجْتَمِعْهُ أَبْدَانُهُمْ. أَلَمْ يَخْتَلَفْهُ أَهْوَاءُهُمْ كَلَامُكُمْ يُوْهِى الصَّمَّ الصَّلَابَ وَ

1- نهج البلاغه، خطبه‌ی 119.

2- نهج البلاغه، خطبه‌ی 25.

### فِعْلُكُمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ! (1)

ای مردمی که به تن ها مجتمع اید و به آرا، پراکنده! سخنان تان هنگامی که لاف دلیری می زنید، صخره های سخت را نرم می کند، در حالی که کردارتان، دشمنان تان را در شما به طمع می اندازد.

و در کلامی دیگر به زیبایی و صراحت، پراکندگی و ناهمدلی آنان را بر ملا می سازد:

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ. الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ. الْأَمْخْتَلِفَةُ أَهْوَاءُهُمْ الْمَتَّبِلِي بِهِمْ أَمْرَانَهُمْ صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهِ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ. (2)

ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب! هریک از شما را عقیدتی دیگر است. فرمان روایان تان گرفتار شمایند. فرمان روای شما، خدا را اطاعت می کند و شما نافرمانی اش می کند. فرمان بردار آنان، خدا را نافرمانی می کند و ایشان سر بر خط فرمانش دارند.

### 5\_ شک و تردید و شایعه پراکنی

#### 5\_ شک و تردید و شایعه پراکنی

از ابزار و وسایل پرنفوذ فتنه گران، پراکندن شک و تردید و شایعه در دل مردمان است. نخستین گام برای از میان برداشتن فکر و عقیده ای، سست کردن آن اعتقاد در ذهن و دل صاحبان آن است. از این رو، طلایه دار بروز فتنه ها، ظهور شبهه و شایعه است. شبهه چنان حقایق را در هم می پیچد و باطل را زیبا جلوه می دهد، که رویارویی با آن، اراده ای استوار و بینشی پایدار می طلبد. رواج شایعه و پاشیدن بذر شک و تردید در جامعه، پیوستگی اقشار



جامعه و قوام حکومت را تضعیف می کند و جو اعتماد عمومی را خدشه دار می سازد. مهم ترین قسمت برنامه ی فتنه گران، شبهه سازی، شایعه پراکنی و ایجاد شک و دودلی است. اصولاً فضای تنفسی و محیط رشد و نموّ اینان، جوّ پر ابهام شبهه و شایعه است. علی علیه السلام در دوران خلافت خود با چنین توطئه هایی روبه رو بود، آن گونه که سخنانش را در نمی یافتند و ناجوان مردانه، علی علیه السلام را به دروغ گویی متهم می نمودند، تا هم نادانی خود را بپوشانند و هم از نفوذ کلام او بکاهند. علی این گونه با مظلومیت به شبهات پاسخ می دهد:

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ عَلِيٌّ يَكْذِبُ. قَاتَلَكُمُ اللَّهُ فَعَلِيَ مَنْ أَكْذَبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَيَّ نَبِيٌّ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ وَلَكِنَّهَا لَهْجَةٌ غَبِطَمَ عَنْهَا، وَكَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. (3)

1- نهج البلاغه، خطبه ی 29.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 97.

3- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی 71، ص 120.

ص: 37

به من خبر رسیده که گفته اید علی دروغ می بندد. خدای تان بکشد! به چه کسی دروغ می بندم؟ آیا به خدا دروغ می بندم، در حالی که من نخستین کسی هستم که به او ایمان آورده ام یا بر پیامبر دروغ می بندم در حالی که من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده ام؟ به خدا سوگند! که نه چنین است، بلکه آن چه می گفتم، معنی آن در نمی یافتند؛ زیرا شایسته ی دریافت آن نبودید.

در آن زمان، بنی امیه با تبلیغات عوام فریبانه و سلطه جویانه، انواع شایعات و شبهات را علیه آن حضرت می پراکندند، تا مهرش را از سینه ها بر کنند و کینش را بکارند. در طول حکومت امویان، علی علیه السلام را بر منابر ناسزا می گفتند. وی را به قتل عثمان متهم می ساختند و خون خلیفه ی مقتول را از او طلب می کردند. حال آن که خود بزرگ ترین شریکان خون عثمان بودند. آنان برای کتمان شخصیت علی علیه السلام دردناک ترین تهمت ها را بر او وارد می کردند. از این رو، علی علیه السلام خطاب بدان ها می فرماید:

أَوَلَمْ يَنْهَ بَنِي أُمِّيَّةَ عِلْمَهَا بِي عَنْ قَرَفِي أَوْ مَا وَزَعَ الْجَهَّالُ سَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي؟ وَكَمَا وَعَظَهُمُ اللَّهُ  
بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي؟ أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ وَخَصِيمُ الْمُرْتَابِينَ وَعَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ وَ  
بِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ. (1)

آیا باز نداشت بنی امیه را از عیب نهادن بر من، شناخت شان از من؟ آیا سابقه ی من در دین، نادانان را از تهمت نهادن بر من مانع نگردید؟ خداوند اندرزشان داده و اندرز خداوند از سخن من رساتر است. من بر ضد کسانی که از دایره ی دین پای بیرون می نهند، احتجاج می کنم. من خصم کسانی هستم که در دل، شک و تردید می پرورند. هر کار که در آن شبهتی هست، به کتاب خدا عرضه شود و خدا، بندگان خود را به آن چه در دل نهان داشته اند، کیفر می دهد.

دشمنان و فتنه انگیزان آنچنان فضای جامعه را به شبهه، تیره و تار ساخته بودند که مولا علی علیه السلام می بایست در مقابل لشکریان خود این چنین داد سخن دهد:

فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ هُوَ أُنِّي لَعَلِّي جَادَهُ الْحَقُّ وَ أَنَّهُمْ لَعَلِّي مَزَلَّهَ الْبَاطِلُ. (2)



سوگند به آن خدایی که جز او خدایی نیست! بدرستی که من بر مسیر حقم و ایشان (لشکر معاویه) بر طریق باطل.

از نکات شگفت انگیز و تأسف آور تاریخ این است که بنی امیه با تبلیغات، لعاب زده یخود، ساده لوحان و زودباوران را می فریفتند. در شام علی علیه السلام را به شوخ طبعی بسیار متهم می کردند و بدان حضرت می تاختند، تا او را برای حکومت ناصالح قلمداد کنند. همان چیزی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دستاویزهای بی مایه ی غاصبان برای غصب خلافت بود. مولا علی علیه السلام، این کینه و نیرنگ فریب کارانی چون عمروعاص را چنین بیان

1- نهج البلاغه، خطبه ی 75، ص 124.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 197، ص 412.

ص: 38

می فرمایند:

عَجَبًا لِبْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابِهِ وَآئِي أَمْرٍ وَتَلْعَابِهِ أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ آثِمًا. أَمَّا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ. أَنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ. (1)

در شگفتم از پسر نابغه (عمروعاص)! به شامیان می گوید که من بسیار مزاح می کنم و مردی شوخ طبعم و اهل لعب و بازیچه ام. این سخنی است باطل و گناه آلود که عمرو بر زبان آورده است. بدانید که بدترین گفتار دروغ است و او می گوید و دروغ می گوید.



شبهه، عنصر اساسی فتنه است و شبهه سازان نیرنگ باز کسانی هستند که با بهره گیری از ضعف ها، حقایق را کتمان یا وارونه می سازند و مقاصد باطل خویش را حق جلوه می دهند. در چنین شرایطی تمسک به احکام نورانی اسلام و اطاعت از حاکم عادل اسلامی می تواند گرداب مهیب فتنه ها را فرو نشاند.

## فصل چهارم \_ چگونگی رویارویی با فتنه ها از دیدگاه امام علی علیه السلام

### اشاره

فصل چهارم \_ چگونگی رویارویی با فتنه ها از دیدگاه امام علی علیه السلام

آنچه درباره ی ویژگی ها و عوامل فتنه گفته شد، نشان گر عمق ویران گری آن است. فتنه حوادث و جریان هایی است که بنیاد جوامع و حکومت ها را زیر و رو می کند، ذهن و اندیشه ی ملت ها را در بر می گیرد و رویدادهای دهشت ناکی در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی پدید می آورد. چون آن چه در عمل رخ می دهد و اهمیت اساسی دارد، دگرگونی ارزش ها، هنجارها و زیرساخت های فکری و فرهنگیاقتصاد است، می توانیم مقصودمان را از فتنه، با عنوان «فتنه ی فرهنگی» تبیین کنیم.

چنین فتنه ای، ابعاد دیگر جامعه را پوشش می دهد و از پیچیدگی و چندگانه گی برخوردارند. رویارویی با آن ها نیز دشوارتر و پرهزینه تر است. بنابراین، برای آن که بتوانیم به درستی، راه های رویارویی با فتنه ها را از دیدگاه علی علیه السلام بکاویم، وظایف سه رکن جامعه یعنی رهبری (حکومت) خواص و مردم را به تفکیک ارایه می کنیم.

### الف \_ رهبری



## الف \_ رهبری

دو ویژگی مهم در رهبری جامعه‌ی اسلامی برای برخورد با فتنه‌ها درخور اهمیت است: یکی، شناخت و بینش دقیق از جامعه و فتنه‌های هم‌بستر با آن است و دیگری، جسارت و شجاعت در اقدام و مقابله با آن‌هاست. رهبری در هرم قدرت جامعه‌ی اسلامی از جایگاه والا و خطیری

1- نهج البلاغه، خطبه‌ی 84.

ص: 39

برخوردار است و هر عمل و سخن رهبر به عنوان پیش‌برنده‌ی اجتماع مسلمانان، اهمیت بسیار دارد. از این رو، بینش استوار و شناخت همه‌جانبه و صحیح از عوامل فتنه‌ها، شرط لازم و اساسی برای رهبری خردمندانه‌ی جامعه‌ی اسلامی است.

در میان امواج فتنه‌ها که هر کدام به سویی پیش می‌روند، قدرت تفکر، تدبیر و اراده و عمل رهبری می‌تواند تلاطم امواج را فرو نشاند و کشتی توفان زده‌ی جامعه را به ساحل آرامش رساند. علی‌علیه السلام شیوه‌ی رهبری خود را چنین بیان می‌فرمایند:

أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ وَ إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي. مَا لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَ لَا لُبَّسَ عَلَىَّ وَ أَيْمُ اللَّهِ لِأَقْرَبَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ! لَا يُصْدِرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ. (1)



به هوش باشید که اینک شیطان، هواداران خود را گرد آورده و نیروهای سواره و پیاده اش را فرا خوانده است. اما این همه بر من هیچ است؛ زیرا که بینش من همواره با من است. هرگز حقایق را بر خود مشتبه نساخته ام، تا عوامل دیگر، زمینه ساز اشتباه آفرینی شود. به خدا سوگند! برایشان گودالی پر آب کنم، که چون در آن افتند، بیرون شدن نتوانند و چون بیرون آیند، هرگز هوس نکنند که بار دیگر در آن افتند.

بصیرت، روشن بینی و درک درست، از شرایط رهبری جامعه ی اسلامی است که به همراه توان مندی و جسارت برخورد، نقش ویژه ای در دفع فتنه دارد. مولا علی علیه السلام شیوه ی رهبری خود را در هنگام فتنه چنین بیان می دارد:

وَاللّٰهُ لَا اَكُوْنُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلٰی طُوْلِ اللَّدْمِ حَتّٰی يَصِلَ اِلَيْهَا طَالِبُهَا وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا. (2)

«به خدا سوگند! من نه آن کفترام که به ضرب آهنک های پیاپی و طولانی صیاد به خواب رود تا جوینده اش به او برسد و نخجیرگیر کمین کرده در راهش تا او را بفریبد و او را فرا چنگ آورد.

سپس در ادامه می افزاید:

وَلَكِنِّي اَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ اِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ اَبَدًا حَتّٰی يَأْتِيَ عَلٰی يَوْمِي. (3)

1- نهج البلاغه، خطبه ی 10.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 6.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 6.

من با نیروهای گرویده به حق، فراریان را سرکوب می کنم و با سربازان آماده به فرمان، دودلان و سوسه گر را در هم می کوبم.

آری اگر نیروی عزم و اراده و قدرت اندیشه و کیاست، در رهبری جمع گردد، جامعه مسیر هدایت را می پیماید و سنگلاخ های پر پیچ و خم را در می نوردد. چنان که علی علیه السلام پس از واقعه ی نهروان، پیش روی مردم چنین سخن می گوید:

أَمَّا بَعْدَ، أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْبَهُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا. (1)

اما بعد، ای مردم! این تنها من بودم که چشم فتنه را از چشم خانه بیرون کشیدم و جز من هیچ کس را جرأت چنین برخوردی نبود. آن گاه که امواج سیاهیهای این فتنه بالا گرفت و هاری آن سخت شد.

### ب \_ نقش مردم در رویارویی با فتنه ها

ب \_ نقش مردم در رویارویی با فتنه ها

مردم، رکن اصلی و واحد ضروری تشکیل دهنده ی اجتماع اند و در تغییر و تحول های اجتماعی نقش اساسی دارند. هرچه مردم جامعه از نشاط، پویایی، هوشیاری و زیرکی بالاتری برخوردار باشند، جامعه بهتر و سریع تر مسیر ترقی و پیشرفت را خواهد پیمود و کمتر دچار فتنه ها می شود. اکنون پرسش این است که مردم چگونه با فتنه ها روبه رو گردند؟ وظیفه ی آنان در رویارویی با امواج خروشان و توفان زای فتنه چیست؟ با توجه به



گسترده‌گی و پیچیدگی فتنه، به طور معمول، شناخت و تجزیه و تحلیل لایه‌های زیرین و درونی فتنه‌ها برای مردم دشوار است. از این رو، باید با احتیاط با آن روبه‌رو شوند و تا آن جا که می‌توانند دامن خود را از آن برکشند و به همراه رهبر عادل و زمان شناس جامعه اسلامی حرکت کنند. البته این بدین معنا نیست که نسبت به حوادث روزگار و آن چه در متن جامعه می‌گذرد، بی تفاوت بود و در حالت خمودگی به سر برد. بلکه منظور فتنه‌گریزی به دور از بی تفاوتی است. پیش رفتن به سوی فتنه و افکندن خود در آتش آن، ناپسندیده است. علی علیه السلام شیوه‌ی رویارویی مردم را با فتنه ترسیم می‌فرماید:

بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُوقٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ. يَخْتَلُونَ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ بَغْرُورِ الْإِيمَانِ. فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدْعِ... وَ أَلْزَمُوا مَا عَقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بَنَيْتَ عَلَيْهِ أَرْكَانَ الطَّاعَةِ. (2)

1- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی 93، ص 172.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 151.

ص: 41

گروهی کشتگان بر خاک و خون خفته اند و جمعی وحشت زده، پناهگاه امنی می‌جویند. با تعهد سوگند و فریب ایمانی دروغین به دام می‌افتند. پس هوشیار باشید و خود را تخته نشان تیرهای فتنه و پرچم افراشته‌ی بدعت‌ها نسازید و به راهی وفادار بمانید که انبوهه‌ی مردم را پیوند می‌زند و زیربنای ارکان اطاعت حق است. (1)

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در رویارویی با فتنه‌ها باید اندیشناک و محتاطانه حرکت کرد. در کلامی می‌فرماید:





كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ. لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبْ وَلَا ضَرْعُ فَيَحْلَبْ. (2)

به روزگار فتنه، اشتر بچه ای را مانند باش که نه سواری دادن را پشتی دارد و نه دوشیده شدن را پستانی. (3)

دیگر آن که در رویارویی با فتنه ها باید از شتاب زدگی بی جا دوری کرد و اسیر کمند احساسات بی ریشه نگردید؛ زیرا در غیر این صورت، جز در افتادن در چاه عمیق و خوفناک فتنه حاصلی نخواهد داشت. باید دانست که تنها، نیروی منطق و تفکر، سخن سنجیده و اقدام بجا است که می تواند آتش فتنه را مهار کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره ی این موضوع، این گونه با مردم سخن می گوید:

الزَّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ. وَلَا تُحَرِّكُوا بَأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هُدَى الْأَسْتِكْمِ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ (4)

به جای خویش بنشینید. در بلا و گرفتاری شکیبا باشید. دست ها و شمشیرها تان را به آهننگ شعار بی شعور به جنبش در نیاورید. و در آن چه خداوند به شتاب فرمان تان نداده است، بیهوده مشتابید.

از دیگر وظایف مردم، هوشیاری در انتخاب و گزینش رهبران و اطاعت از رهبر صالح است. اگر مردم در انتخاب و پذیرش رهبران سیاسی، فکری و اجتماعی دچار خطا شوند، فتنه سایهسنگین و شومش را می گسترند. چنان چه بصیرت و دانایی در تعیین پیشوایان جامعه به کار نرود و بر پندارها و سلیقه ها و تعصبات بی پایه عمل شود؛ جامعه با بحران رو به رو خواهد شد. اگر مردم در گزینش رهبران، مسیر صحیح را بیمایند و با بینش استوار انتخاب



کنند و در پشتیبانی از آنان فرو گذار نکنند، صلح و آرامش و سعادت و دین باوری اوج خواهد گرفت و

1- نهج البلاغه، قصار 1.

2- نهج البلاغه، قصار 1.

3- نهج البلاغه، حکمت 1.

4- نهج البلاغه، خطبه ی 190.

ص: 42

فتنه سازان هر چه بکوشند کمتر بهره می برند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاهِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافِرَةِ وَضَعُوا تِيَجَانَ الْمُفَاخِرَةِ. (1)

ای مردم! با نیروی قایق های نجات، دل امواج فتنه ها را بشکافید. از خط پست کین توزی فراتر آید و تاج های فخر فروشی را فرو گذارید.

## ج \_ خواص

### ج \_ خواص

خواص و نخبگان، حلقه ی واسطه ی میان مردم و رهبری و حکومت را تشکیل می دهند. آنان هر چه در ایجاد رابطه ی دوجانبه میان توده ی مردم و نهاد حکومت بیشتر بکوشند، نقش حقیقی خویش را بهتر ایفا کرده اند. خواص یعنی آنانی که از درجه ی درک و بینش

و آگاهی بهتری نسبت به دیگران برخوردارند، وظیفه ای سترگ را بر دوش می کشند. اینان وظیفه و کارکردی دوگانه، بر عهده دارند. از یک سو می بایست در دفاع از حریم رهبری اسلامی بکوشند و مردم را برای حمایت از نظام، بسیج کنند، به پیوند میان رهبر و ملت بیاندیشند و مردم را به آینده ی جامعه امیدوار سازند. از سوی دیگر، در انتقال نیازهای مردم و خواسته های ملت به رأسِ هرم رهبری جامعه تعلل نکنند. نارسایی ها و نابسامانی ها را گوشزد و بر روند امور، نظارت کنند. از این رو، وظیفه ی خواص و نخبگان آن است که هم چون یاری دلسوز و ناصحی امین در کنار رهبری باشند و در هنگامه های سخت، بازوی پرتوان او باشند. او را از جریان امور، خواسته های مردم و تحولات درونی و بیرونی جامعه آگاه سازند و بر ستم و بی عدالتی در نهان و آشکار بخورشند. و این گونه هم با فتنه ها و فتنه گرها مبارزه کنند. و هم با زمینه ها و سبب های فتنه، ستیزی پیش گیرانه داشته باشند.

## فصل پنجم \_ راه برون رفت از فتنه ها از دیدگاه علی علیه السلام

### اشاره

#### فصل پنجم \_ راه برون رفت از فتنه ها از دیدگاه علی علیه السلام

هم چنان که عوامل پدید آمدن فتنه ها و اوج گیری آن را باید شناخت، دانستن راه های خارج شدن از گرداب فتنه ها نیز امری ضروری است. باید دانست که برای زدودن بدی ها و ناراستی ها و رویش خوبی ها و پاکی ها، پی بردن به ریشه های اصلی آن ها، مسأله ای حیاتی است. در غیر این صورت، هر عملی که صورت پذیرد، بی فایده و بی پشتوانه است. با نگرش های تک بعدی نمی توان به مصاف فتنه ها و آشوب های چندجانبه ای رفت که



خود در عوامل مختلف ریشه دارند. سطحی نگری است اگر گمان کنیم با داروهای مسکن گاه و

1- نهج البلاغه، خطبه ی 5.

ص:43

بی گاه، می توان می توان دردهای مزمن اجتماعی را درمان کرد. برای شناخت ریشه ها، باید به تحلیلی همه جانبه و چندبعدی دست زد و فراز و نشیب فتنه ها را کاوید. اینکه با چنین رویکردی به طرح مواردی می پردازیم که رعایت آن ها از سوی حکومت، مردم و خواص، زمینه ساز رهایی از شرایط فتنه است.

### 1\_ بینش و تقوا

1\_ بینش و تقوا

تقوا بزرگ ترین سرمایه ی انسان و نیرومندترین قوه ی تدافعی آدمی است. هرچه بر میزان تقوای انسان افزوده گردد، رهایی او از فتنه ها و نجاتش از دام بلاها و گناهان بیشتر می شود. البته آن گونه تقوا که در متن جامعه جریان داشته باشد، نه در حاشیه ی آن؛ تقوایی که از ستیز با ناهنجاری ها و نابسامانی ها و فتنه ها پدید آمده باشد؛ نه با پرهیز عافیت طلبانه.

همگان باید به تقوا پای بندی نشان دهند و هر که مقام و موقعیتش بالاتر باشد، بیشتر بدان محتاج است. تقوا، جهشی بزرگ به سوی کام یابی، سعادت و پیشرفت است. تقوا، تنها



اکسیری است که می تواند شعله های فروزان فتنه را فرو نشاند و این حقیقتی است کتمان ناپذیر. از این رو، علی علیه السلام می فرمایند:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلْمِ. (1)

بدانید که هر آن که تقوای الهی پیشه کند، خداوند از بن بست فتنه ها، گریزگاهی و از امواج ظلمتش، روشنی ویژه ای عطا می کند.

تقوا به آدمی بینشی می دهد که با آن، امواج فتنه ها را بشکافد و چراغی برافروزد که او را از خطر سنگلاخ ها و کوره راه ها برهاند و برایش یقین به ارمغان آورد. چنان چه علی علیه السلام در کلامی می گویند:

وَ أَنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ. فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى. (2)

شبهه را از آن روی شبهه گفته اند که به حق شباهت دارد، هر چند باطل است. ولی دوستان خدا بدان گرفتار نمی شوند؛ زیرا چراغ یقین در دست دارند و رهبرشان، هدایت و رستگاری است.

## 2\_ مبارزه با بدعت و انحراف دینی

### 2\_ مبارزه با بدعت و انحراف دینی

جامعه ی دینی، یعنی اجتماعی که به باورها و سنت های الهی و دینی پای بند است، از آسیب پذیری کمتری نسبت به جوامع غیر دینی برخوردار است. با این حال، آسیب های

1- نهج البلاغه، خطبه ی 183.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 38.

ص:44

ویژه ی خود را نیز دارد که اگر به درستی با این آفت ها برخورد نشود، به فتنه های بزرگ تبدیل می گردد. اگر قوانین دینی حاکم بر جامعه که قدرت پاسخ گویی به نیازهای زمان را دارند، به خوبی اعمال نشوند یا در شکل و روح و حقیقت آن، تغییری ناصواب حاصل شود، به تشّت و انحطاط جامعه منجر خواهد شد. بنابراین، در یک جامعه ی دینی، نخستین نمود برخورد با فتنه ها و نخستین گام برای بیرون رفتن از آن، مبارزه با انحرافات و بدعت های دینی است. در این زمینه، همگان وظیفه ای یکسان بر عهده دارند. اما نقش حکومت و رهبری برجسته تر و پراهمیت تر است؛ زیرا زمام هدایت مردم را در دست دارد. علی علیه السلام با توجه به چنین مسایلی است که گذشته از جنبه های الهی و ملکوتی خود، به عنوان رهبری هوشمند و دین شناس سترگ و مردم شناسی بزرگ، به مقابله با بدعت ها و انحراف ها بر می خیزد. ایشان وظیفه ی حاکمان را به عثمان چنین تبیین می کند:

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ أَمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى. فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَهُ مَجْهُولَةً. وَ أَنَّ السُّنَنَ لَنِيرَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ وَ أَنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ أَنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ أَمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ. فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ وَ أَحْيَا بَدْعَهُ مَتْرُوكَةً. (1)

بدان که بهترین مردم نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته باشد و مردم را هدایت کند. سنت شناخته شده را بر پای دارد و بدعت شناخته را بمیراند. سنت ها روشن است و نشانه هایش برپاست. و بدعت ها آشکار است و نشانه هایش برپا. بدترین مردم نزد



خداوند، پیشوای ستم گری است که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود. سنتی را که مردم فرا گرفته اند، بمیراند و بدعتی را که متروک افتاده است، زنده کند.

هم ایشان در خطبه ای، جابه جایی سنت ها و بدعت ها و فضیلت ها و رذیلت ها را از نشانه های فتنه در جامعه، بر می شمارند. افزون بر آن، دلیل چنین پیش آمدی را از سویی، سکوت مؤمنان و مصلحان و ترک فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر و از سوی دیگر، به سخن آمدن گمراهان، دروغ پردازان و منافقان معرفی می کند:

قَدْ خَاضُوا مِجَارَ الْفِتَنِ وَ أَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَ أَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ  
الْمُكَذِّبُونَ. (2)

به دریای فتنه ها فرو شدند و به جای سنت ها، بدعت ها را برگزیدند. مؤمنان در گوشه ها خزیدند

1- نهج البلاغه، خطبه ی 164.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 154.

ص: 45

و گمراهان و دروغ پردازان به سخن درآمدند.

هنگام رهسپار شدن اصحاب جمل به سوی بصره، علی علیه السلام در میان مردم کوفه به پا می خیزد و وظیفه ی آنان را در مقابل بدعت ها چنین یادآور می شود:



فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَىٰ آدِبَارِهَا وَ لَكُمْ عَلَيْهَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سِيرِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ. (1)

می خواهند کارها را در مسیر جاهلیت گذشته اندازند (منظور اصحاب جمل است). شما را بر ما حقی است و آن عمل کردن به کتاب خدای تعالی و سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و قیام به ادای حق و برپای داشتن سنت اوست.

آری از دیدگاه علی علیه السلام، به پا خاستن در برابر بدعت ها، کثری ها و انحراف از دین، وظیفه ای سترگ بر دوش همگان است. از نهاد حکومت و رهبری تا خواص و نخبگان فکری و سیاسی جامعه و مردمان عادی، هریک به فراخور درک و آگاهی های خود، باید در برابر انحراف ها قد برافرازند. همه ی ارکان جامعه باید دست در دست هم به جنبش درآیند، تا بتوان با کثری ها و کثرویی ها مبارزه کرد.

منشأ اصلاح گری در بینش اسلامی و علوی همین است و این موضوع در رأس همه ی اصلاح ها است.

### 3\_ مبارزه با اشرافی گری

#### 3\_ مبارزه با اشرافی گری

یکی دیگر از راه های برون رفت از فتنه ها، مبارزه با اشرافی گری، خوی استکباری و زیاده طلبی های اقتصادی و اجتماعی است. اشرافی گری از بزرگ ترین آفت ها و تهدیدهای جامعه ی اسلامی است که آن را از درون تهی می سازد. هرگاه رهبران، نخبگان و مردم جامعه، به زندگی شاهانه و پر زرق و برق روی آورند، اسراف و تبذیر به فرهنگ عمومی





جامعه تبدیل می شود. اگر تکبر و نخوت به جای تواضع و همدلی بنشیند، رفتار و گفتار آمرانه و خودخواهانه در سطوح گوناگون جامعه جریان پیدا می کند. در این حال، حق ضعیفان و زیردستان پامال می شود و بر فقر فقرا و ثروت ثروتمندان افزوده می گردد. عدالت، معنای خود را از دست می دهد و چنین جامعه ای، عرصه ی فتنه ها و تلاطم ها می شود. علی علیه السلام همواره بر هماهنگی میان زندگی حاکمان و امیران با توده ی مردم پای می فشرد و خود ساده و بی پیرایه می زیست و همگان را به رعایت این اصل فرا می خواند.

وی هنگامی که با لشکریان خود در جنگ صفین به سوی شام حرکت می کرد، در مسیر

---

1- نهج البلاغه، خطبه ی 169.

ص: 46

راه به شهر انبار رسیدند. دهقانان و بزرگان شهر برای پیشواز، از اسب ها پیاده شدند و پیشاپیش او دویدند. پرسید: این چه کار است که می کنید؟ گفتند: این عادت ماست در بزرگداشت فرمان روایان مان. امام علیه السلام فرمود:

این کاری است که امیران تان از آن سود نبرند و شما، خود را در زندگی به مشقت می افکنید و در آخرت به بدبختی گرفتار می آید. (1)

علی علیه السلام در طول عمر خویش \_ به ویژه در مدت کوتاه حکومتش \_ همواره با سادگی و بی پیرایگی زندگی می کند و والیان خویش را بدان دستور می دهد. هنگامی که به علی



علیه السلام خبر رساندند که عثمان بن حنیف \_ حاکم بصره \_ در بزم یکی از اشراف بصره \_ که بینوایان را بدان راهی نبوده \_ شرکت کرده است. در نامه ای به او می نویسد:

اما بعد، ای پسر حنیف! به من گزارش رسیده که مردی از اشراف بصره، تو را به بزم خویش فرا خوانده است و تو دعوتش را به گرمی پذیرفته و به مهمانی اش شتافته ای. در آن جا غذاهای رنگارنگ و لذیذ برایت تهیه دیدند و در ظروف بزرگ، برایت می آورده اند. (2)

سپس در ادامه می فرماید:

وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوعٌ وَغَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوعٌ. فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ. فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْوهِهِ فَنِلَ مِنْهُ. (3)

مرا هرگز چنین گمانی نبود که تو پذیرای طعام قومی باشی که تهی دستان را می رانند و توان گران شان را به میهمانی می خوانند؟ باری، نیک بنگر که از آن چه به نیش می کشی؟ پس هر آن چه را که راه فراهم آمدنش را نمی دانی، به دور افکن و تنها به خوردن چیزی بسنده کن که بر پاکی از حرامش یقین داشته باشی.

رواج روحیه ی اشرافی گری، مردم و حاکمان را فاسد می سازد. مردم با حرص و ولع برای آن که خود را به پایه ی اشراف و آن ها که از کیسه ی بیت المال برای خود کیسه ها دوخته اند، برسانند، به مرزهای عقل و شرع پشت پا می زنند. طبقه ی حاکمان نیز در چرخه ی رقابتی خود، با بهره گیری روا و ناروا از همه ی ابزارها و امتیازهای سیاسی و اقتصادی موجود، به ثروت اندوزی می پردازند. در چنین جامعه ای، عدالت و معنویت پای مال می



شود و ضعیفان به بی رحمانه ترین شکل از گردونه خارج می شوند. این آغاز فتنه و برافروزانده ی شعله ی

1- نهج البلاغه، قصار 37.

2- نهج البلاغه، نامه ی 45.

3- نهج البلاغه، نامه ی 45.

ص:47

مهیّب آن است. پس، مبارزه با اشرافی گری و خود بزرگ بینی در سطح اجتماع، تکلیفی همگانی است.

از مظاهر اشرافی گری آن است که حاکمان و زورمداران و زرداران، چنان در زندگی خویش غرق شوند که آن را بر وضعیت عمومی مردم رجحان دهند و چشم هاشان فقر و ناداری مردم را نبیند یا نادیده انگارد و منافع و حقوق مردم را در تیول خود درآورند. امام علی علیه السلام دوران خلافت عثمان را چنین توصیف می کند:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ... وَقَامَ مَعَهُ بَنَوَائِيهِ. يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ. إِلَى أَنْ أَنْتَكَّثَ عَلَيْهِ قَتْلَهُ وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَكَبَّتْ بِهِ بَطْنَتَهُ. (1)

آن گاه سومی برخاست در حالی که از پرخوری باد به پهلوها افکنده بود... خویشاوندان پدری اش با او هم دست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند، که اُشتران، گیاه بهاری را. تا سرانجام آن چه را تاییده بود، باز شد و کردارش، قتلش را در پی داشت و شکم بارگی اش به سر درآوردش.



در دوران خلیفه ی سوم، خویشاوند سالاری و بذل و بخشش های قومی و جناحی، مردم را به ستوه آورد و به شورش های مدینه انجامید.

درس بزرگی که از علی علیه السلام باید آموخت، همین است که هیچ گاه نباید حقیقت را قربانی مصلحت سنجی های کودکانه ی خود کنیم و ضوابط را به روابط شخصی و بانندی مقدم بداریم. حضرت نمونه ای از عشق خود را به عدالت این گونه بازگو می کند:

برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده است و از من انتظار داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کود کانش را دیدم که از گرسنگی، موهای شان ژولیده و رنگ شان تیره شده است. گویا با نیل، رنگ شده بودند. پی در پی مرا می دید و درخواست خود را تکرار می کرد. چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار و به دلخواه او، رفتار می کنم و از راه و رسم عادلانه ی خود دست بر می دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته و به جسمش نزدیک کردم، تا او را بیازمایم. سپس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گداخته است؟(2)

یکی دیگر از نشانه ها و پدیده های اشرافی گری، شیوع رشوه خواری است. هرچه دامنه ی اشرافی گری گسترده تر شود و مناسبات غلط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی افزایش

---

1- نهج البلاغه، خطبه ی 3.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 224.

یابد و تیغ عدالت و نظارت کند گردد، رشوه خواری ابعاد گسترده تری می یابد و مانند موریانه، زیرساخت های اجتماع را ویران می کند. مولا علی علیه السلام یکی از این صحنه ها و روش برخورد خود را این گونه بیان می دارد:

وَأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا. بَمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا وَمَعْجُونِهِ شَنْئُهَا. كَأَنَّمَا عَجَبْتَ بِرَيْقِ حَيْهٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصْلُهُ أَمْ زَكَاهُ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحْرَمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! قَالَ لَا ذَارُ لَكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ، فَقُلْتُ: هَبَّتْكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ لَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْ خَبَطَتْ أُنْتَ أَمْ دُوجِنَهُ أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شُعَيْرِهِ مَا فَعَلْتُهُ.

شخصی (که منظور اشعث بن قیس کیزی است) شب هنگام با ارمغانی از ظرف در بسته، نزد من آمد. حلوایی آورده بود که مرا به آن رغبتی نبود. چنان که گویی با آب دهان یا مایع بیرون ریخته از کام مار، آن را خمیر کرده بودند. از او پرسیدم: آیا این، ارمغان یا زکات یا صدقه است؟ زیرا زکات و صدقه بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این و نه آن است، بلکه ارمغان است. گفتم: مادرت در سوگت موی پریشان کند و بر تو بگرید! آیا از راه دین خدا به سراغم آمده ای که فریبم بدهی؟ یا این که عقلت کم است یا دیوانه شده ای و یا پرت و پلامی گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم و آن چه را زیر آسمان هاست، به من بدهند تا درباره ی مورچه ای گناه روا دارم و پوسته ی جوی را به زور از دهان آن بگیرم، هر آینه این کار را نخواهم کرد.

## 4\_ کوتاهی نورزیدن در اجرای احکام الهی

از دیدگاه علی علیه السلام اجرای نادرست احکام الهی، پدیدآور فتنه ها و غوغاهاست. اجرای قوانین و مقررات اسلامی در جامعه ی اسلامی، ضمانت گر رشد و قوام و تعادل اجتماع است؛ زیرا در جامعه ای که دین در تمام شئون زندگی مردم جریان دارد، کوتاهی حکومت نسبت به اعمال آن، به ناهماهنگی و نابسامانی میان ملت و دولت و اقشار گوناگون مردم می انجامد.

از دیگر سو، اسلام مجموعه ای کامل از همه ی فضیلت ها، کرامت ها و حقیقت ها است. آن که عدالت می طلبد، آن که آزادی می خواهد، آن که در پی استقلال فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی است، آن که آرامش می جوید، آن که به پرستش عاشقانه و فکورانه ی خداوند روی آورده است و... همه می توانند گم شده ی خود را در اسلام ببینند. بنابراین، سستی در اجرای احکام الهی، تعادل و توازن اجتماع اسلامی را بر هم می زند و آن را آبدستفتنه می سازد. علی علیه السلام همواره در گفتار و رفتار خویش بر اجرای آن پای می فشرده. پس از قتل عثمان که مردم به سوی آن حضرت روی آورده بودند و در ازدحامی عظیم، بیعت با او را طلب می کردند، در کلماتی گهربار این چنین با آنان به گفت و گو نشست و حجت را بر آنان

ص:49

تمام کرد:

وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ. (1)



بدانید که اگر من در خواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می کنم که خود می دانم و به گفته ی گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی دارم.

در نگاه علی علیه السلام اجرای عدالت و عمل به مقررات اسلام، دوست و دشمن نمی شناسد و در ترازوی مصلحت سنجی های منفعلانه قرار نمی گیرد. اجرای دقیق و خردمندانه ی احکام الهی، سوزاننده ی ریشه ی فتنه است و زمینه های فتنه را از میان بر می دارد. پس هرگونه درنگ بی جا و هراس از غیر خدا، بر دامنه ی فساد و تباهی ها می افزاید. از این رو، علی علیه السلام می فرماید:

وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. (2)

و من از کسانی هستم که در راه خدا، سرزنش هیچ ملامت گری، مرا از راهم باز نمی دارد. اصولاً تفاوت مکتب علی علیه السلام با دیگر مکاتب در این است که مکتب علی علیه السلام خدا محور و حق معیار است و آن چه اصالت دارد، اطاعت حق و رضای اوست. در حالی که در مکاتب دیگر، انسان و تمایلات نفسانی او، محور و معیار و حق شمرده می شود. علی علیه السلام این موضوع را چنین بیان می کند:

لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَ أَحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونِي لِأَنْفُسِكُمْ. (3)

کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید.

علی علیه السلام در اجرای حق، جز رضای خدا و خشنودی مردم و سامان دهی کار آنان، هیچ عامل دیگری را دخالت نمی دهد. هیچ مصلحتی را بر مصلحت عام جامعه، مقدم نمی



دارد و سازش در اصول ثابت الهی را بر نمی تابد. البته بدیهی است که اجرای احکام الهی و مقررات اسلامی، نامتناسب با تغییر و تحولات زمانه نیست. مهم آن است که با هر بهانه ای و با هر استنباط شخصی، اصول ثابت اسلام و احکام قرآن به مسلخ کشیده نشود.

## 5\_ توجه به حقوق و نیازهای مردم

### 5\_ توجه به حقوق و نیازهای مردم

از اساسی ترین راه های برون رفت از فتنه، توجه حکومت به نیازها و خواست های

1- نهج البلاغه، خطبه ی 92.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 192.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 136.

ص:50

عمومی مردم است. از اولین نیازها و حقوق مردم، حفظ منزلت و کرامت انسانی آن هاست. نوع نگرش به مردم نباید نگرشی متکبرانه و از سر غرور و خودبزرگ بینی باشد، بلکه باید خادمانه و از روی مهر و عطوفت باشد. باید میان اشخاص و طبقات جامعه، در این باره تبعیضی برقرار نباشد و ارزش های انسانی آن ها، به غایت محترم شمرده شود. علی علیه السلام در نامه ای به یکی از والیان خود می نویسد:

وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اءَاسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْاِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَأْسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ. (1)



در برابر مردمی که در حوزه ی مسؤولیت تو هستند، فروتن و گشاده رو و ملایم باش و موضعی نرم و انعطاف پذیر برگزین. مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و سلام و تعارف نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب نفوذان، برای تجاوز، بر تو طمع نکنند و ناتوانان نیز از عدالتت نومید نشوند.

نیازمندی های اقتصادی مردم از مهم ترین مسایلی است که باید بدان توجه شود؛ زیرا نپرداختن به آن زمینه ساز بسیاری از فتنه هاست. اگرچه اقتصاد به تنهایی، زیربنای جامعه نیست، اما یکی از زیرساخت های مهمی است که بر دیگر بنیادهای اجتماع، تأثیر فراوان می گذارد و با سلامت روان جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. جامعه ای که فقر بر آن حاکم باشد و در برآوردن نیازهای اولیه ی مادی خود به دیگران وابسته باشد، نمی تواند از آن چه دارد به خوبی بهره گیرد. تمامی روابط و ساز و کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در چنین جامعه ای دست خوش بحران می شود و زمینه ی فتنه گری در آن مساعد است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی رسیدگی به وضعیت اقتصادی جامعه، به ویژه ناتوانان و ناداران چنین هشدار می دهد:

اللَّهِ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْأُمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى. فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانَعًا وَمُعْتَرًا وَاحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ عِلَّاتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ. فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى. وَ كُلُّ قَدْ اسْتُرِعِتَ حَقَّهُ. (2)

خدای را! خدای را! درباره ی زیردستان، زمین گیران، نیازمندان و گرفتاران و دردمندانی که



1- نهج البلاغه، نامه ی 46.

2- نهج البلاغه، نامه ی 53.

ص: 51

دردشان را هیچ چاره ای نیست. چه در میان این قشر کسانی به در یوزگی روی می آورند و کسانی با نیاز آبروداری می کنند. پس برای خدا، پاسدار حقی باش که خداوند برایشان تعیین کرده است و تو را به رعایتش فرمان داده است و از بیت المال و محصول زمین های غنیمتی اسلام، سهمی برایشان در نظر بگیر؛ زیرا برای دورترین مسلمان ها، همانند نزدیک ترین شان سهمی هست و تو مسؤول رعایت حق همگانی.

یکی دیگر از حقوق مردم، محترم شمردن حق آزادی، اظهار نظر و بیان عقیده برای اصلاح امور و پیشرفت جامعه است. البته با این قید منطقی که اخلال گر امنیت و قوام جامعه نباشد و به توطئه برای از هم پاشیدگی رشته های پیوند آن تبدیل نگردد. بیان حقایق باشد، نه تکرار کلام اجانب. مولا علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرمایند:

وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قَسْمًا تَفْرَعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصُكَ وَ تَجْلِسَ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تَقَعَدَ عَنْهُمْ جُنْدُكَ وَ اَعْوَانُكَ مِنْ اَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِمَكَ مَتَكَلِّمُهُمْ غَيْرِ مُتَمَتِّعٍ؛ فَاِنِّي سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ يَقُوْلُ فِيْ غَيْرِ مَوْطِنٍ؛ لَنْ تُقَدِّسَ اُمَّةٌ لَا يُؤَاخِذُ لِلضَّعِيْفِ فِيْهَا حَقَّهُ مِنْ الْقَدِيٍّ غَيْرِ مُتَمَتِّعٍ. (1)

برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن، که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین؛ مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی کند و بفرمای تا سپاهیان و



یاران و نگهبانان و پاسبانان به یک سو شوند، تا سخن گوی شان بی هراس و بی لکنت زبان، سخن خویش بگویند؛ که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زیر دست نتواند بدون لکنت زبان، حق خود را از قوی دست بستاند.

1- نهج البلاغه، معادی خواه، نامه ی 53، ص 362.

ص: 52

### فصل ششم \_ علی علیه السلام رویاروی فتنه ها

#### اشاره

فصل ششم \_ علی علیه السلام رویاروی فتنه ها (1)

همان گونه که اشاره شد زندگانی علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با فتنه هایی عظیم روبه رو گردید. در این فتنه ها علی علیه السلام متحمل آزارها و هزینه هایی بس سنگین شد، اما چنان استوار و مقاوم پایداری کرد که هر آن کس، آشنایی اندکی با تاریخ جهان داشته باشد، نمی تواند نامش را به عظمت نبرد. در این مجال اندک به شرح مختصر و تحلیل تاریخی \_ سیاسی از این حوادث و مقاطع می پردازیم.

#### 1 \_ فتنه ی خلافت

#### 1 \_ فتنه ی خلافت

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از آخرین حج خود، در راه مدینه و در سرزمینی به نام غدیر خم، به امر الهی علی علیه السلام را در برابر ده ها هزار نفر، به جانشینی خود منصوب کرد. اما بر تحلیل گران و هشیاران روشن بود که این مسأله نمی تواند به آسانی سامان یابد. اصولاً تشکیل همایش بزرگ غدیر، به امر خدا و به واسطه ی پیامبر صلی الله علیه و آله نشان گر همین نگرانی است. چنان چه در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (2)

و خداوند تو را از گزند مردم محافظت خواهد کرد.

این فراز آیه بیان گر وجود زمینه های مخالفت با علی علیه السلام است. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظه های حیات نیز می کوشید موقعیت علی علیه السلام تثبیت شود که ماجرای نگاشتن نامه با تلاش و سخنان نامؤدبانه ی برخی تشنگان قدرت ناکام ماند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دو گروه به طور رسمی و وسیع برای کسب خلافت و حکومت گام برداشتند. اولین گروه انصار بودند که خود را به دلیل یاری دادن پیامبر صلی الله علیه و آله، شایسته ی خلافت می دیدند. اینان جریان سقیفه ی بنی ساعده را پدید آوردند. دومین گروه کسانی بودند که از مدت ها پیش، خود را برای خلافت مهیا کرده و حزبی تمام عیار تشکیل داده بودند. آنان برای در دست گرفتن قدرت برنامه هایی داشتند و در موقعیت ها و مواضع حساس، عکس العمل های حساب شده ای از خود بروز می دادند.



تلاش این دو گروه، یعنی پاره ای از انصار حکومت خواه و مهاجرین قدرت طلب، داستان سقیفه را پدید آورد. در نهایت، گروه دوم توانست با فرصت طلبی ماهرانه و نقش آفرینی بازیگرانه، چیرگی یابد و زمام حکومت را به ناحق در دست گیرد. بدین سان، بزرگ ترین

---

1- ر.ک: نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه.

2- مائده، 67.

ص: 53

فتنه ی تاریخ اتفاق افتاد و انحرافی بی کران، در مسیر اسلام روی داد که آثارش هنوز نمایاناست. برای غصب خلافت چندین عامل را برشمرد که به طور فشرده به آن ها می پردازیم:

تعصب ها، جدال ها و رقابت های قومی و قبیله‌گی، جزو جدایی ناپذیر زندگی عرب آن روز بود. با آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نابودی آن همت ورزید، اما این پدیده چنان در اعماق وجودشان ریشه داشت که از بین رفتنی نبود. با رحلت رسول اسلام صلی الله علیه و آله این عقده ها و کینه ها دوباره نمودار گشت که غصب خلافت علی علیه السلام، نتیجه ی چنین موقعیتی است. از آن سو، بسیاری از قبایل و گروه ها به تازگی اسلام آورده بودند و از مسایل اولیه ی اسلام نیز آگاهی نداشتند. برخی از آنان نیز بر اثر جنگ یا آن که چون پیشرفت اسلام را دریافته بودند و خود را در خطر می دیدند، اسلام را پذیرفتند. از این رو، به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتقاد راسخ و باور درونی نداشتند.

به مراتب، پذیرش علی علیه السلام که از یاران خاص رسول خدا، اولین اسلام آورنده و پسر عمو و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، برایشان سخت بود. از سوی دیگر، بافت و ترکیب جمعیتی آن روز جامعه ی مسلمانان، بافتی جوان گریز و بزرگ سالار بود. ریش سفیدان و پیران و بزرگ سالان، در ساخت قبیله و جامعه، نقش محوری و انحصاری داشتند. همه ی این ویژگی ها می تواند به این پرسش پاسخ دهد که چرا علی علیه السلام نتوانست خلافت را به دست آورد؟ علی علیه السلام ابتدا در برابر این ستم آشکار مقاومت کرد. اما آن گاه که دید تلاشش بی حاصل است و جامعه ی اسلامی، در خطر است، برای حفظ وحدت جامعه و برپا داشتن نام و نشان اسلام، به گفته ی خود، چونان کسی که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، صبر کرد و پیشنهاد کسانی چون ابوسفیان و ابن عباس را درباره ی جنگ و مبارزه نپذیرفت. (1) وی پس از شهادت همسرش، فاطمه علیها السلام، با غمی جان کاه از فراق او، به ناچار بیعت کرد. علی علیه السلام ماجرای غصب خلافت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عوامل آن را به شیواترین و گویاترین کلام چنین بیان می دارد:

1- فروغ ولایت، صص 150 \_ 152.

ص: 54

حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتَهُمُ السَّبِيلُ. وَاتَّكَلُوا عَلَى الْأَوْلَاجِ وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمُودَّتِهِ وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ. فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَابْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرِهِ. قَدَمَارُوا فِي



الْحَيْرَةَ وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعِ آلِي الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ  
لِلدِّينِ مُبَايِنٍ. (1)

آن هنگام که خدا جان پیامبر صلی الله علیه و آله را بستد، قومی واپس گراییدند و در مغاک  
فتنه فرو رفتند و بر عناصر نفوذی جاهلیت تکیه زدند. به آن آرای باطل که در دل شان می  
گذشت، اعتماد کردند و از خویشاوند بریدند و از آن ها که مأمور به دوستی شان و وسیله  
ی ارتباط شان با حق بودند، دور گشتند. ساختار اسلام را از بنیاد جابه جا کردند و در غیر  
جایگاهش نهادند. اینان معدن خطا و به منزله ی دروازه هایی بودند که هر که خواهان باطل  
و گمراهی می بود، از آن ها داخل می شود.

در حیرت و سرگردانی راه می سپردند و به شیوه ی آل فرعون در بی هوشی و گم گشتگی  
و غفلت سر می کردند. برخی از اینان از آخرت بریدند و به دنیا گرویدند و پاره ای پیوند  
خویش از دین گسستند.

## 2\_ فتنه ی بنی امیه

## 2\_ فتنه ی بنی امیه

فتنه ی بنی امیه یکی از اندوه بارترین صفحات ورق خورده ی تاریخ است.

کسانی که بیشترین دشمنی را با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، توانستند بر مسند  
حکومت اسلام تکیه زنند و نهال نوپای اسلام را دگرگون سازند. امویان که هیچ گاه اسلام  
را باور نداشتند، به جعل، تحریف و حذف مفاهیم و بنیان های اسلام دست زدند. آن ها  
همان گونه که ابوسفیان گفته بود، گوی خلافت را در دستان خود به گردش درآوردند و



خلافت را به سلطنت تبدیل کردند. تبعیض را به جای عدالت نشاندهند و روح واقعی اسلام را مسخ کردند. فساد عظیم پدید آوردند و فتنه ها برافروختند. امویان همواره با بنی هاشم علیه السلام، علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام دشمنی کینه توزانه ای داشتند و هر بار به گونه ای در برابر اسلام ناب و اهل بیت علیهم السلام قرار می گرفتند. آن ها در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله به توطئه و صف آرای می پرداختند. و برای تهی کردن اسلام از عناصر اصلی اش، به لشکرکشی در برابر علی علیه السلام اقدام کردند. در صف لشکریانش به اختلاف افکنی و نیرنگ دست زدند و او را بر چوب های منبرنا لعن کردند. یارانش را به بند و حبس و زجر و قتل، سزا دادند. حسن علیه السلام را به زهر مسموم کردند و بر جنازه اش تیر افکندند. حسین علیه السلام را با لب عطشان به شهادت رساندند و سرش را بر نیزه ها زدند. خاندان رسالت را به اسارت بردند و ...

1- نهج البلاغه، خطبه ی 150؛ خورشید بی غروب نهج البلاغه، ص 168.

ص: 55

امام علی علیه السلام در گفتار خود به کینه توزی و آتش افروزی امویان و قریشیان اشاره می کند و می فرماید:

مَالِي و لُقْرَيْشٍ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلَهُمْ كَافِرِينَ و لَأَقَاتِلَنَّهُمْ مَضْتُونِينَ و اِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا اَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ. (1)





مرا با قریش چه کار؟ به خدا سوگند! آن روز که کافر بودند، با آنان پیکار کردم و اکنون که فریب خورده اند، آماده ی کارزارم. من دیروز هم آورد آنان بودم و امروز پای پس نمی گذارم.

آن حضرت فتنه ی بنی امیه را خطرناک ترین و هول انگیزترین فتنه ها می خواند و می فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فَتْنَةُ بَنِي أُمِّيَّةَ، كَأَنَّهَا فَتْنَةُ عَمِيَاءٍ مُّظْلَمَةٍ. عَمَّتْ خُطَّتْهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتْهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. (2)

هش دارید که از دیدگاه من، هول انگیزترین فتنه های تاریخ تان، فتنه ی امویان است؛ زیرا فتنه ای کور و ظلمت زاست. حکومت آن بر همگان و آزارش دامن گیر خاص از مردم دین دار است. آن که فتنه را نیک بیند و بشناسد، آزار آن بدو رسد و آن که آن را نبیند، از بلای آن برهد.

سپس در ادامه، شیوه ی حکومت امویان را بدین سان بیان می کند:

وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي. كَالنَّابِ الضَّرُوسِ. تَعْدُمُ بِفِيهَا وَ تَخْبُطُ بِيَدِهَا. وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا. لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ. (3)

پس از من، فرزندان امیه را برای خود اربابان بدی خواهید یافت. چون ماده شتر کلان سال بد خوی که با دست به زمین کوبد و با پا لگد زند و با دهان گاز گیرد. و دوشیدن شیرش را



نپذیرد، پیوسته با شما چنین کنند تا از شما کسی را به جای نگذارند. جز آن که به آنان سودی رساند یا زیانی به ایشان باز نگرداند.

### 3\_ فتنه ی قتل عثمان

#### 3\_ فتنه ی قتل عثمان

داستان قتل عثمان از ماجراهایی است که تحلیل و کاوش در آن برای ژرف نگران و اندیشمندان، آموزنده و برای جوامع و حکومت ها، مایه ی عبرت است. در زمان عثمان، خویشاوندسالاری، اشرافی گری، قبیله گرایی، بی عدالتی، تبعیض، بدعت، مال پرستی و شهوت طلبی به اوج خود رسید. عدالت اجتماعی اسلام مخدوش گردید. نیک خواهان و

1- نهج البلاغه، خطبه ی 33.

2- نهج البلاغه، خطبه ی خ 93.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 93.

ص:56

فضیلت مداران رانده شدند و بدخواهان و نالایقان بر مسند نشستند. در زمان عثمان، جامعه ی اسلامی به دلیل فتوحات و تلاش های اقتصادی مردم، به رشد چشم گیری دست یافته بود، اما به دلیل سیاست های تبعیض آمیز و اشرافی عثمان، این ثروت ها به جای آن که در مسیر منافع توده ی مردم مصرف و تقسیم گردد، به سوی خزینه های حکومتی و شخصی سرازیر گشت. والیانی که عثمان بر می گزید، همه از خاندان اموی و وابستگان و ریزه خواران آن بودند. اینان نیز که به پشتیبانی دستگاه خلافت و در رأس آن عثمان و در کنار

او مروان حکم دلگرم بودند، از ظلم و ستم بر مردمان دریغ نمی کردند. عثمان، «حکم» و پسرش «مروان» را که رانده شده ی رسول خدا بودند، به مدینه آورد و خلعت داد. به نزدیکان و برخی افراد پر نفوذ بذل و بخشش های بی کران روا داشت. (1) در برابر نصایح دلسوزانه ی کسانی چون ابوذر و عمار خشونت ورزید. ابوذر را تبعید و عمار را شکنجه کرد. (2) پس از آمدن گروه هایی از مردم به مدینه و اعتراض به رفتارها و سیاست های او، عثمان توبه کرد، اما ماجرا بسی ریشه دارتر از این بود. با پیدا شدن نامه ی عثمان به والی مصر که در واقع، مروان آن را نوشته و در آن، قلع و قمع مخالفان را خواسته بود، آتش فتنه بالا گرفت و در نهایت، با تحریک کسانی هم چون طلحه، زبیر، عایشه و عمرو عاص، به قتل عثمان انجامید. داوری علی علیه السلام درباره ی عثمان چنین است:

أَنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى النَّاسِ وَالِ أَحَدَثَ أَحَدَاثًا وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا. فَقَالُوا ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا. (3)

مردم حاکمی داشتند که بدعت ها پدید آورد و زبان طعن آنان را دراز کرد. بدو خرده گرفتند و کینه کشیدند. کار را دگرگون ساختند و پایان آن را دیدند.

در ماجرای قتل عثمان، علی علیه السلام برای اصلاح امور بسیار کوشید، اما اصرار عثمان بر حرف و عمل خویش و نیرنگ بازی های اطرافیان او، نتیجه را خنثی می کرد. خشم مردم چنان اوج گرفته بود که دفاع و پاسداری حسن بن علی علیه السلام نیز نمی توانست سد راه شان شود. به هر حال، داستان قتل عثمان نمونه ی پندآوری از فتنه های رویاروی حکومت و جامعه است که منشأ بسیاری از آشوب ها و فتنه های دیگر گردید. قتل عثمان دستاویزی برای تمرّد و عصیان آشوب طلبان و فتنه جویمان داخلی شد و حکومت پنج ساله ی علی علیه السلام را



1- امام علی علیه السلام برادر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص 219.

2- تاریخ امیرالمؤمنین، ج اول، صص 477 \_ 479 و 483 \_ 502.

3- نهج البلاغه، خ 43.

ص: 57

دست خوش تلاطم کرد.

#### 4 \_ فتنه ی ناکثین (اصحاب جمل)

4 \_ فتنه ی ناکثین (اصحاب جمل)

طلحه و زبیر از صحابه ی پرارج و منزلت پیامبر بودند. به ویژه زبیر که پسرعمه ی رسول خدا و علی علیه السلام بود و از یاران شجاع رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می آمد. هنگامی که خبر قتل زبیر را به علی علیه السلام رساندند و شمشیرش را پیش او نهادند، با نگاهی حسرت آلود فرمود:

این شمشیر زداینده ی غم های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. (1)

زبیر همان کسی است که در ماجرای سقیفه از یاران علی علیه السلام و مدافعان حریم ولایت بود. این دو صحابی یعنی طلحه و زبیر از جایگاه خاصی در جامعه ی آن روز برخوردار بودند. هردو از اصحاب شورای منصوب خلیفه ی دوم بودند. و هردو به خلافت تمایل داشتند. پس از قتل عثمان که توافق و اجماع عمومی بر علی علیه السلام قرار گرفت و مردم بیعت با او را پذیرفتند، اینان نیز هرچند بدان راضی نبودند، اما با این گمان که حکومت بصره و کوفه بدیشان می رسد، با آن حضرت بیعت کردند. پس از آن که مشخص شد علی علیه

السلام اهل معامله نیست، به مخالف خوانی و دسیسه گری پرداختند و در نهایت، به بهانه ی به جای آوردن حج به مکه گریختند. در آن جا عایشه را که کینه ی دیرینه ای با علی علیه السلام داشت، با خود همراه ساختند و به همراه گروهی ناآگاه، قصاص قاتلان عثمان را خواستار شدند. آنان علی علیه السلام را هم دست قاتلان معرفی می کردند. آنان با فتنه ی خانمان سوز جمل، شکافی بزرگ در پیکر امت اسلام پدید آوردند. گروهی از مردم از رویارو شدن با طلحه و زبیر و عایشه به دلیل سابقه و نسبتی که در اسلام داشتند، بیم ناک بودند. مردم کوفه همراه با حاکم شان ابوموسی اشعری از شرکت در نبرد خودداری می کردند، تا آن که با گفته های امام حسن علیه السلام و عمار و مالک اشتر به سپاه علی علیه السلام پیوستند. جنگ جمل، صحنه ی کارزاری بود که در آن بنا بر کم ترین روایت، ده هزار نفر جان باختند. (2) یک سوی آن علی علیه السلام و صحابی بزرگ رسول خدا بودند و سوی دیگر، کسانی چون طلحه و زبیر و عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله. این جنگ علی علیه السلام را افسرده ساخت؛ زیرا پیمان شکنی طلحه و زبیر و فتنه افروزی عایشه برایش بسیار ناگوار بود. از این رو، درباره ی آن دو می گوید:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَاثَا بَيْعَتِي وَ أَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا وَ لَا

1- فروغ ولایت، ص 452.

2- فروغ ولایت، ص 452، به نقل از تاریخ طبری، ج 3، ص 543.

ص: 58

تُحَكِّمَ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا وَ أَرِهَمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَ عَمَلَا. (1)



بار خدایا! آن دو پیوند خود را بریدند و بر من ستم کردند و بیعت من گستند و مردم را بر ضد من برانگیختند. بار خدایا! هر گره که بسته اند، بگشای و آن چه تابیده اند، سست نمای و بدی و ناکامی را در هر چه آرزویش را دارند و در راه و روشی که در پیش گرفته اند، به آنان بنمای. (2)

علی علیه السلام هنگامی که عبدالله بن عباس را پیش از آغاز جنگ نزد زبیر فرستاد تا او را به مسیر هدایت باز گرداند، به او چنین فرمود:

طلحه را ملاقات مکن که اگر به دیدارش روی، او را چون گاوی خواهی یافت که شاخ ها آخته است. او را عادت چنین است که مرتکب کارهای صعب شود و پندارد که آسان است. پس، از زبیر دیدار کن که نرم خوی تر است. او را بگوی که دایی زاده ات می گوید: مرا در حجاز شناختی و در عراق به جای نیوردی؟ چه چیز تو را از آن چه بر تو آشکار شده بود، روی گردان ساخت؟ (3)

## 5\_ فتنه ی قاسطین (معاویه و شامیان)

### 5\_ فتنه ی قاسطین (معاویه و شامیان)

معاویه در زمان عمر و پس از مرگ برادرش یزید بن ابوسفیان، حکومت شام را به دست آورد. وی به دلیل دوری شام از مرکز خلافت، توانست برای خود دستگاه خاصی پدید آورد و حکومت براند. او همواره در آرزوی خلافت بود. با روی کار آمدن عثمان، آرزوی دیرینه ی امویان برآورده شد. معاویه نیز با پشت گرمی و استقلال بیشتری به حکم رانی پرداخت. در ماجرای اعتراض مردم به عثمان، او عثمان را به شام دعوت کرد که نپذیرفت، اما با آن که عثمان از او طلب یاری و فرستادن سپاه کرده بود، آن قدر درنگ کرد تا عثمان



به قتل رسید. آن گاه به خون خواهی او برخاست. و با سرپیچی از بیعت با علی علیه السلام، بانگ مخالفت برداشت. معاویه با هم دستی عمروعاص، سیاست مدار کهنه کار، نیرو گرد آورد و برای ایجاد فتنه و آشوب در قلمروی حکومت علی علیه السلام به جنگ با حکومت مرکزی پرداخت. (4) او برای پیروزی در این راه هر کار که می توانست انجام داد. تبلیغات کرو کور کننده درباره ی مظلومیت خلیفه ی مقتول (عثمان)، بذل و بخشش های بی حساب از بیت المال، خریدن اشخاص پرفو، فرستادن نامه هایی برای بزرگان مهاجرین و انصار که با علی بیعت نکرده

1- نهج البلاغه، خطبه ی 137.

2- این سخنان پس از وارد شدن عثمان بن حنیف؛ عامل امام در بصره، در حالی که موی سر و صورت و ابروانش را کنده بودند، ایراد شد. ترجمان حیات امام علی علیه السلام، ص 319.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 37.

4- برای آگاهی از چگونگی پیوستن عمروعاص به معاویه ر.ک: تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمه ی ابوالقاسم حالت، ج 4، ص 35.

ص: 59

بودند، همانند سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمرو، بهره گیری از نیروهای جاسوسی و ستون پنجم برای شکست روحیه و عزم سپاه امام علی علیه السلام، اختلاف افکنی در صفوف لشکریان امام علی علیه السلام، ترور شخصیتی افراد شاخص و مؤثر همانند قیس بن سعد بن عباده، با جعل نامه های دروغین، (1) و آخرین حربه ی آنان نیز در هنگام شکست، پناه



گرفتن در پشت قرآن بود. آنان با همین حربه، خود را نجات دادند و فتنه ای بزرگ تر را رقم زدند.

در ابتدای حکومت، امام علی علیه السلام معاویه را عزل کرد. کسانی مانند ابن عباس بر این کار خرده می گرفتند و معتقد به حرکت تدریجی بودند. اما اعتراض و نظر آنان از نظر سیاسی نابجا بود؛ زیرا معاویه اساسا نمی توانست با حکومت علی علیه السلام هم آهنگ شود و علی علیه السلام نیز نمی توانست با او کنار آید. ابقای او تنها به او مشروعیت می بخشید و فرصت عوام فریبی بیشتر را بدو می داد. از سوی دیگر، این عمل با فلسفه ی حکومت و روش و منش عدالت پروری علی علیه السلام هم خوانی نداشت و برنامه های او را با پرسش روبه رو می ساخت. اگر امروز طنین بلند فریاد عدالت علی علیه السلام دل ها را به تسخیر درآورده است، مرهون پای مردی او در اجرای حق است. اما پس از جنگ جمل، نگاه امام علیه السلام متوجه جنگ با معاویه گردید. معاویه نیز که عزم جزم امام را دریافته بود، با فراهم آوردن سپاهی به سوی عراق حرکت کرد. ابزار اثرگذار معاویه در جمع آوری سپاه، تبلیغات عوام فریبانه و مزورانه ی او بود. وی پیش از حرکت به عراق و برای آن که مردم شام را زیر سلطه ی خود درآورد، پیراهن خونین عثمان را بر منبر مسجد دمشق گسترانید و پیرامون منبر هفتاد پیرمرد را گماشت که بر عثمان زارزار می گریستند و اشک شان خشک نمی شد. آن گاه برایشان چنین سخن راند:

به خدا سوگند! خلیفه ی شما را کسی جز علی علیه السلام نکشته است و هم اوست که فرمان قتلش را داده... ای مردم شام! خدا را! خدا را! در حق عثمان. من ولی دم و اختیاردار خون عثمانم و شایسته ترین کسی هستم که انتقام خون او را بخواهم... پس به خلیفه ی (مظلوم) خود یاری دهید. (2)





بدین ترتیب، معاویه به تدارک فتنه ای پرداخت که پایانی سخت تار و تاریک کننده داشت. خالد بن معمر، از سران سپاه علی علیه السلام در وصف جنگ صفین چنین گفت:

فِتْنَةٌ مِثْلُ ظَهْرِ اللَّيْلِ مُظْلِمَةٌ لَا يَسْتَبِينُ لَهَا أَنْفٌ وَلَا ذَنْبٌ. (3)

و فتنه ای ظلمانی هم چون تیرگی دل شب قیرگون و ناپیدا کرانه، که آغاز و انجامش شناخته

1- تاریخ طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، ج 6، صص 2487 \_ 2490.

2- پیکار صفین، ص 178.

3- پیکار صفین، ص 399.

ص:60

نمی شد.

لشکر کوفه در ستیز با قاسطین، آبستن اختلاف و تفرقه بود. از همان آغاز، گروهی از فرمان امام علیه السلام سر برتافتند و جنگ در مرزها را به همراهی با امام علی علیه السلام ترجیح دادند. در اردوی سپاه نیز اختلافات به تدریج چهره ی خود را بروز می داد. اشعث بن قیس که سابقه ای نیکو در پیروی از امام علیه السلام نداشت و از چهره های مرموز و نفاق پیشه بود به مخالفت برخاست؛ زیرا مقام فرماندهی قبیله ی خویش را می خواست و امام آن را به دیگری سپرده بود. در نهایت امام علیه السلام چون از تفرقه و تشتت سپاه می ترسید، او را به فرماندهی گماشت. اما در شب لیله الهیریر که جنگ به اوج خود رسیده بود، هم او مودیانه و نابخردانه در سخنانی، جنگ را عامل تباهی عرب دانست و خواستار پایان آن گردید. فردای آن روز در هم دستی با معاویه و عمروعاص که قرآن ها را بر نیزه زدند و به دروغ

خواستار حکمیت قرآن گشتند، همراه با سست عنصرانی دیگر، عرصه را بر امام علی علیه السلام تنگ و حتی او را به قتل تهدید کردند. سرانجام امام علی علیه السلام حکمیت را پذیرفت، در حالی که جز اندکی به پیروزی کامل باقی نمانده بود. بدین ترتیب، فتنه ی جنگ صفین با مکر و حيله ی دشمنان، نابخردی ساده بینان و تلاش مزدوران رخ داد.

## 6\_ فتنه ی مارقین (نهروان)

### 6\_ فتنه ی مارقین (نهروان)

با انجام مسأله ی حکمیت، جنگ صفین پایان یافت. اما خود، بستر ساز فتنه ها و آشوب هایی دیگر گردید. در انتخاب حکم از سوی کوفیان، علی علیه السلام به عبدالله بن عباس یا مالک اشتر متمایل بود، اما مردمان بی مایه، که هم جنس خویش را می طلبیدند، ابوموسی اشعری را که در مخالفت با علی علیه السلام سابقه ی روشنی داشت، برگزیدند. او نیز که دارای دینی درون تهی و پنداری سطحی بود، ساده لوحانه در برابر عمروعاص، نماینده ی شامیان قرار گرفت و سفیهانه، مغلوب حيله و نیرنگ او گردید. در نتیجه آن شد که او علی علیه السلام را از خلافت خلع کرد، اما عمروعاص، معاویه را به خلافت برگزید. پس از انجام مسأله ی حکمیت همان ها که علی علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند، از آن پشیمان گشتند و توبه کردند. اما گناه خود را نه در سرپیچی از فرمان علی علیه السلام که در اساس حکمیت می دیدند. از این رو، می خواستند همان گونه که علی علیه السلام را به پذیرش حکمیت وادار کردند، او را به توبه نیز وادار سازند. علی علیه السلام خطاب به آنان، ماجرای حکمیت و چگونگی پیدایش خوارج و مواضع خود را چنین شرح می دهد:



أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حَيْلَهُ وَ غِيْلَهُ وَ مَكْرًا وَ خَدِيعَةً \_ اخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَ اسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولِ مِنْهُمْ وَ التَّنْفِيسُ

ص: 61

عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيْمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نِدَامَةٌ، فَاقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ وَ أَلْزَمُوا طَرِيقَكُمْ وَ عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِدِكُمْ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقِ إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ وَ إِنْ تُرِكَ ذَلَّ \_ وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ \_ وَ قَدْ رَأَيْتَكُمْ أُعْطِيتُمُوهَا وَ اللَّهُ لَكِنَّ أَيْتَهَا مَا وَجَبَتْ عَلَى فَرِيضَتِهَا وَ لَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا، وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتَهَا إِنْ لِّلْمُحِقِّ الَّذِي يَتَّبِعُ وَ إِنْ الْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحَبْتُهُ. (1)

هنگامی که با توطئه و نیرنگ و مکر و فریب، قرآن را بر نیزه کردند، آیا این شما نبودید که می گفتید اینان برادران و هم کیشان مايند که از ما پوزش می خواهند و به کتاب خدا پناه آورده اند تا در سایه اش بیارامند. پس باید رأیشان را پذیرفت و زیر فشارشان قرار نداد؟ اما من شما را گفتم که این جریانی دو چهره است که نمود آشکارش، ایمان و پنهانش، ستم و دشمنی است. آغازش، مهربانی و پایانش، پشیمانی است. پس در موضع کنونی تان پای بفشارید و به خط خویش وفادار بمانید و ادامه ی جهاد را دندان به دندان بسایید و بر صدای ناهنجاری که اگر پاسخی بیابد به گمراهی می کشاند و اگر نه، خود خوار و زبون می شود، بی اعتنا بمانید. و دیدید که تجربه نیز این باور را تأیید کرد. اما دریغ که شما در برابر چشم و نگاه من، به مخالفتم ایستادید و به خواست دشمن تن دادید. به خدا سوگند! اگر آن روز به زعم سماجت و اصرار شما، از پذیرش آن پیشنهاد سرباز می زدم، مسؤول پی آمدهایش نبودم و خداوند گناه آن را بر پرونده ی من نمی افزود. اینک نیز که به سبب مصالح امت

آن را پذیرفته ام، باز هم حقی را صاحبم و باید از من پیروی کنید؛ زیرا قرآن با من است و از روزی که توفیق همدمی اش را یافته ام، لحظه ای از آن جدا نگشته ام.

خوارج، پس از جدایی از علی علیه السلام به خارج از کوفه کوچیدند. در حالی که علی علیه السلام آماده ی حرکت به سوی شام و مقابله با معاویه بود، به اعمال شنیعی هم چون قتل صحابی رسول خدا و همسر باردارش دست زدند. در این حال، علی علیه السلام دیگر تحمل را جایز ندانست. یاران او نیز جنگ با نهروانیان را می خواستند. پس به جنگ با آنان برخاست. علی علیه السلام توانست با نصیحت و گفتار، بسیاری از آنان را از صف جنگ بیرون آورد. آن گاه به نبرد با باقی مانده ی آنان پرداخت و همان گونه که خود گفته بود، جز 10 تن، همگی کشته شدند.<sup>(2)</sup> جریان خوارج را باید ترکیبی از روشن فکری بی بنیاد و تحجر و جهالت دینی دانست. اجتهاد شخصی و نپذیرفتن مرجعیت و رهبری دینی، به همراه تقدس نمایی و ظاهرگرایی، دو پایه ی اساسی تفکر خارجی گری و نهروانیان را تشکیل می دهد. به فرموده ی

1- نهج البلاغه، خطبه ی 122.

2- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 279.

ص: 62

استاد شهید مرتضی مطهری، بصیرت نداشتن در دین و عمل، پدیدآورنده ی فتنه هایی همانند فتنه ی خوارج است.<sup>(1)</sup> پس همانا مهم ترین وظیفه ی انسان اسلام گرا و حقیقت طلب، عمق بخشیدن به بینش و دانش دینی خود است.



## فصل هفتم \_ شبهه های مخالفان در برابر امام علی علیه السلام

### اشاره

فصل هفتم \_ شبهه های مخالفان در برابر امام علی علیه السلام

مخالفان امام علی علیه السلام برای آن که بتوانند سرپیچی خود را توجیه کنند و خود را حق جلوه دهند و به تضعیف روحیه ی یاران علی علیه السلام پردازند، شبهات و اتهاماتی را نسبت به ساحت مقدس آن حضرت مطرح می کردند.

### 1\_ اتهام شرکت امام علی علیه السلام در قتل عثمان

#### 1\_ اتهام شرکت امام علی علیه السلام در قتل عثمان

طلحه و زبیر از اولین کسانی هستند که هنوز چندی از حکومت امیر مؤمنان علیه السلام نگذشته بود که بیعت شکنی و دشمنی خود را آشکار کردند. آنان با هم دستی عایشه، سپاهی را برانگیختند و بصره را با حيله و تزویر و قتل و غارت گرفتند. آنان در گفتار خود، قصاص قاتلان عثمان را می طلبیدند، در حالی که خود بیش ترین سهم را در تحریک احساسات مردم علیه عثمان داشتند و دست شان به خون او آلوده بود. این شعار تنها بهانه ای بود برای به دست گرفتن حکومت. آنان می دانستند که شورشیان بر عثمان یک یا چند تن نیستند، بلکه شمار بسیاری از مردم مصر، بصره، کوفه و مدینه اند. از این رو، علی نمی توانست با آنان برخوردی داشته باشد زیرا قتل عثمان نتیجه ی یک انقلاب و خیزش بزرگ مردمی بود.



پاسخ امام علی علیه السلام به اصحاب جمل از موضع خیر خواهانه و افشاگرانه بود. امام علی علیه السلام در نصیحت به طلحه و زبیر چنین می فرماید:

وَقَدْ زَعَمْتُمْ أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ فَيِّنِي وَبَيْنَكُمْ مَن تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمْ مَن أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزِمُ كُلُّ أَمْرِي بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ، فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَن رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ. (2)

پندارید که من عثمان را کشته ام. میان من و شما از اهل مدینه کسانی هستند که نه با من هستند و نه با شما. اینان قضاوت کنند تا هر کس هر اندازه در این امر دخالت داشته، برگردنش آید و از عهده ی آن برآید. ای دو مرد سالخورده! از این رأی و نظر که دارید بازگردید. اگر امروز چنین کنید، تنها عار گریبان گیر شماست و اگر داوری بر قیامت گذارید، هم عار است و هم نار.

1- جاذبه و دافعه ی علی علیه السلام، صص 123 \_ 124.

2- نهج البلاغه، نامه ی 54.

ص: 63

اقدام دیگر امام علی علیه السلام پرده برداری از چهره و عمل اتهام زندگان است. ایشان درباره ی طلحه و زبیر و مشارکت آن ها در قتل عثمان می فرماید:

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا، وَأَنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ. (1)



به خدا سوگند! از انتساب هیچ منکری به من خودداری نورزیدند و در رفتار میان من و خود، رعایت انصاف نکردند. ایشان حقی را طلب می کنند که خود آن را وا گذاشتند و خونی را می خواهند که خود آن را ریخته اند.

سپس می افزاید:

اگر من در آن کار با آنان شریک بوده ام، آنان خود بی نصیب نبوده اند و اگر آنان خود و بی من چنان کرده اند، پس آن هاینده که باید بازخواست شوند و نخستین گامی که در راه عدالت بر می دارند، باید به زیان خود حکم دهند.

ایشان درباره ی خون خواهی طلحه، چنین زبان به سخن می گشاید و پرده از حقیقت بر می گیرد و راز فتنه گران را بر ملا می سازد:

وَاللّٰهُ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بَدَمِ عُمَانَ اَلَّا خَوْفًا مِنْ اَنَا يُطَالَبُ بَدَمِهِ لَانَّهُ مَظَنَّتُهُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ اَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ. فَاَرَادَ اَنْ يُعَالِطَ بِمَا اَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبِسَ الْاَمْرُ وَيَقَعَ الشَّكُّ. (2)

طلحه چونان شمشیری از نیام برکشیده در طلب خون عثمان شتاب نکرده است جز آن که می ترسد دیگران، خون عثمان را از او بطلبند؛ زیرا او خود به کشتن عثمان مظنون است و در میان خیل کشندگان عثمان، هیچ کس آزمندتر از او بدین کار نبود. حال می خواهد مردم را به غلط اندازد تا امر مشتبه شود و شک در دل ها لانه سازد.

سپس دسیسه گری و باطل گرایی آنان را این گونه بیان می دارد:

به خدا سوگند! درباره ی عثمان هیچ یک از این سه کار را انجام نداد. اگر فرزند عفان ظالم می بود \_ چنان که او می پنداشت \_ شایسته بود که قاتلانش را یاری دهد و با یاری



کنند گانش ستیزه کند. و اگر مظلوم بود سزاوار چنان بود که در زمره ی کسانی باشد که شورش گران را از او باز دارد و بی گناهی اش را عذر آورد. و اگر در تردید بود که او ظالم است یا مظلوم، بهتر آن بود که کناری می گرفت و به گوشه ای می خزید و مردم را با او به حال خود می گذارد. طلحه هیچ یک از این سه کار را نکرد. بلکه نغمه ای نو ساز کرده بود که کس راه آن نمی شناسد و

1- نهج البلاغه، خطبه ی 137.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 174.

ص:64

عذرهایی می آورد که همه نادرست است. (1)

امام علی علیه السلام در جایی دیگر بر کناری خود از ماجرای قتل عثمان و شرکت عایشه و طلحه و زبیر را در آن بازگو می کند:

انَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكُنْتُ رَجُلًا مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعَابَهُ وَأَقْلُ عِتَابَهُ وَكَانَ طَلْحَةُ وَزُبَيْرٌ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَارْفَقُ حَدَاتِهِمَا الْعَنِيفُ وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةٌ غَضَبٍ. فَأَتِيحَ لَهُ قَوْمٌ قَتَلُوهُ. (2)

مردم بر او (عثمان) خرده گرفتند و من که مردی از مهاجران بودم، همواره خشنودی او را می خواستم و کمتر سرزنشش می کردم. ولی طلحه و زبیر درباره ی او شیوه ی دیگر داشتند و آسان ترین کارشان، تاختن بر او بود. و نرم ترین رفتارشان، رفتاری ناهموار بود. به ناگاه عایشه بی تأمل بر او خشم گرفت و مردمی بر او شوریدند و کشتندش.





امام علی علیه السلام با همین شیوه با معاویه برخورد کرد. معاویه به دلیل خویشاوندی با عثمان و تبلیغات مؤثر مردم فریب \_ که مهم ترین ابزار همه ی فتنه جویان است \_ توانسته بود گروه فراوانی را به دور خود جمع نماید و خود را بزرگ ترین خون خواه خلیفه ی مقتول معرفی کند. امام علیه السلام در نامه ای خطاب به او می نویسد:

وَلَعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى فَتَجَنَّ مَا بَدَأَكَ. (3)

ای معاویه! به جان خودم سوگند! اگر به دیده ی خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، درخواهی یافت که من از هرکس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و من از آن کناری جسته بودم. مگر آن که بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است، پنهان داری.

آن حضرت در پاسخ به نامه ی معاویه که درباره ی عثمان بسیار سخن گفته بود، او را در شمار قاتلان عثمان دانست و به او چنین پاسخ داد:

ثُمَّ ذَكَرْتُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ عُمَامَانَ. فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحْمِكَ مِنْهُ. فَإِنَّا كَانُوا أَعْدَى لَهُ وَأَهْدَى أَلَى مَقَاتِلِهِ. أَمِنْ بَدَلٍ لَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَفْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهُ. أَمْ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى عَنْهُ وَبَثَّ الْمُؤْمِنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى آتَى قَدْرَهُ عَلَيْهِ. (4)

1- نهج البلاغه، خطبه ی 174.

2- نهج البلاغه، نامه ی 1.

3- نهج البلاغه، نامه ی 6.



4- نهج البلاغه، نامه ی 28.

ص:65

سپس از ماجرای من و عثمان سخن گفتم. باید پاسخ این پرسش را به تو داد که خویشاوند او هستی. حال بگو کدام یک از ما در حق عثمان بیشتر دشمنی کرد و به کشتن او مردم را راه نمود؟ آیا آن که خواست به یاریش برخیزد، ولی عثمان خود نخواست و گفتش در خانه ات بنشین و از یاری من دست بدار؟ یا آن که عثمان از او یاری خواست، ولی او درنگ کرد و اسباب هلاکت او مهیا داشت تا قضای الهی بر سر او آمد؟

قضاوت نهایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی قتل عثمان و قاتلانش در این جملات تبلور یافته است:

اکنون به گونه ای مجمل، برای تان سیره ی او را در حکومت بیان می کنم: او به استبداد و خودکامه گی فرمان می راند و خودکامه گی اش سبب تباهی کارها شد. شما از او ناخوشنود بودید و در برافکندنش بی تابی کردید. این بی تابی شما هم ناستوده بود. خدای تعالی را حکمی است که واقع خواهد شد. هم در حق آن که استبداد ورزید و هم در حق آن که بی تابی و ناشکیبایی کرد(1).

## 2\_ شبهه در عدم توافق عمومی مردم در بیعت با امام علی علیه السلام

### 2\_ شبهه در عدم توافق عمومی مردم در بیعت با امام علی علیه السلام (2)

این شبهه که بیشتر از سوی معاویه و یاران او مطرح می شد، مقبولیت مردمی و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام را هدف قرار داده بود، تا مردم را \_ که رضایت آنان شرط



بقای حکومت است \_ از امام علیه السلام جدا سازند. بنابراین امام علی علیه السلام در پاسخ به معاویه، اجماع مردم بر حکومتش را گوشزد می کند و او را به پیروی از مردم فرا می خواند:

وَأَنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ. فَلَا مَ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ. (3)

این مردمی که با ابابکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است، نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است، نرسد که آن چه حاضران پذیرفته اند، نپذیرد.

ایشان چگونگی بیعت مردم را با خود این گونه توصیف می کند:

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا وَ مَدَدْتُ تُمُوهَا فَقَبَضْتُمَهَا، ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَيَّ حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وَطِئَ الضَّعِيفُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَعْتِهِمْ أَيَّامَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَ

1- نهج البلاغه، خطبه ی 30.

2- برای آگاهی بیشتر ر.ک: یادنامه ی کنگره ی نهج البلاغه، مقاله ی امامت از دیدگاه نهج البلاغه.

3- نهج البلاغه، نامه ی 6.



تَحَامِلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلِ وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ. (1)

دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم. سپس بر من هجوم آوردید آن سان، که اشتران تشنه در نوبت آب خوردن به آب گیرها هجوم آوردند. چندان که بند کفش برید و ردا از دوش افتاد و ناتوان در زیر پاها مالیده شد. خوشحالی مردم در بیعت با من به حدی رسید که خُردان، شادمانه و پیران، لنگان و لرزان و بیماران با درد و رنج فراوان و دوشیزگان، بی نقاب به سوی من شتافتند.

آری، یکی از شیوه های ناجوان مردانه ی فتنه افروزان، هجوم به ارکان استوار نظام اسلامی است که از مهم ترین این ارکان، پشتوانه ی حضور و مشارکت مردمی است.

### 3\_ شبهه ی مشورت نکردن با اصحاب

#### 3\_ شبهه ی مشورت نکردن با اصحاب

یکی دیگر از شبهه هایی که گروه ناکثین می پراکندند، شبهه در نوع رفتار حکومتی امام علی علیه السلام بود. آنان، علی علیه السلام را به استبداد در حکومت و مشورت نکردن با بزرگان متهمی ساختند. حال آن که خود می خواستند نظرهای رسوب یافته و دور از حقیقت شان را به علی علیه السلام تحمیل کنند و علی علیه السلام کسی نبود که تسلیم فشارهای آنان شود؛ زیرا اگر می خواست چنین کند، حکومت بصره و کوفه را از آن ها دریغ نمی کرد. از این رو به آنان می فرماید:

لَقَدْ نَقَمْتُمْآ سِیرَا وَاَرْجَاْتُمْآ کَثِیرَا، اَلَا تُخْبِرَانِیْ اَیُّ شَیْءٍ کَانَ لَکُمْآ فِیْهِ حَقٌّ دَفَعْتُمْآ عَنْهُ. (2)



به اندک چیزی خشم ناک شدید و خوبی های فراوان را از یاد بردید. ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته ام و بر شما ستم کرده ام؟

#### 4\_ شبهه در شایستگی امام علی علیه السلام برای خلافت

#### 4\_ شبهه در شایستگی امام علی علیه السلام برای خلافت (3)

دردناک ترین شبهه ای که دشمنان علی علیه السلام در جامعه انتشار می دادند، شبهه و ایراد در صلاحیت امام برای خلافت و رهبری بود در شرایطی که فتنه گران، مقام والا و شایستگی علی علیه السلام را می شناختند و بدان اقرار داشتند. بنابراین، علی علیه السلام به دفعات و در زمان های گوناگون، به پاسخ گویی این شبهات پرداخت و با این تفکر منحط و مغرضانه و تبعیض آمیز، که رسالت با امامت و خلافت در یک خاندان جمع نمی گردد، مبارزه کرد. علی علیه السلام در دفاع از اهل بیت علیهم السلام این گونه لب به سخن می گشاید:

1- نهج البلاغه، خطبه ی 229.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 205.

3- برای آگاهی از فضایل علی علیه السلام ر.ک: عبقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل.

ص: 67

بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى. اِنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ. (1)



راه هدایت به پای مردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به ما از میان می رود. هر آینه، پیشوایان از قریش هستند، نهال پیشوایی را درخاندان هاشم کشته اند. پیشوایی غیر ایشان را سزاوار نیست و ولایت و امامت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.

در جایی دیگر قاطعانه از حریم عترت نبوی صلی الله علیه و آله به دفاع بر می خیزد و در سخن را آشکار می سازد:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفَىءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ. الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُتَّقِلِهِ. (2)

در این امت، هیچ کس را به آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت های ایشان اند، با ایشان برابر نتوان داشت؛ که آل محمد صلی الله علیه و آله اساس دین اند و ستون یقین اند، که افراط کاران به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین پیوندند. ویژگی های امامت در آن هاست و بس. و وراثت نبوت منحصر در ایشان. اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته ی آن است و به جایی باز آمده که از آن جا رخت بر بسته بود.

این خطبه، یکی از استوارترین و زیباترین خطبه های امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف اهل بیت علیهم السلام و در پاسخ به کج نگران و بداندیشان است و نکات بسیار ارزنده ای دارد.

**فصل هشتم \_ دلیل رویارویی علی علیه السلام با فتنه ها**

اشاره



فصل هشتم \_ دلیل رویارویی علی علیه السلام با فتنه ها

علی علیه السلام در طول مدت حکومت خویش با فتنه های بی شماری روبه رو شد و با تمامی آن ها به مقابله و مبارزه برخاست. در این فصل، عوامل این رویارویی را می کاویم:

## 1\_ بصیرت در دین و شناخت فتنه ها

### 1\_ بصیرت در دین و شناخت فتنه ها

اولین عاملی که امام علی علیه السلام را به مقابله با فتنه ها و او می داشت، شناخت دقیق و همه جانبه ی آن حضرت از حقیقت اسلام و عوامل و زمینه ها و ابزار فتنه های پیش روی بود. علی علیه السلام درباره ی چنین شناختی از دین می فرماید:

1- نهج البلاغه، خطبه ی 144.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 2.

ص: 68

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ... وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَ لَنْ تَمَسُّوْا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ فَالْتَمَسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَانَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ لَا يُخَالِفُونَ الَّذِينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ. (1)



بدانید که شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آن گاه که بدانید آن ها که طالب رستگاری نیستند، چه کسانند و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید، مگر آن گاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می شکنند، و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آن گاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید. پس همه ی این ها را از اهل آن بجوید؛ زیرا ایشان زنده کننده ی دانش اند و نابود کننده ی نادانی. آن ها که حکم کردن شان از علم شان خبر می دهد و خاموشی شان از سخن گفتن شان و ظاهرشان از باطن شان. نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف. دین در میان ایشان شاهی است صادق و خاموشی است، گویا.

ایشان در کلام دیگری، حق شناسی و راه دانی خود را چنین بیان می دارد:

الْيَوْمَ أَنْطَقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتِ الْبَيَانِ، غَزَبَ رَأَى أَمْرِي ۚ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مَدُّ  
أُرَيْتَهُ لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْفَهُ عَلَى نَفْسِهِ. بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ  
الضَّلَالِ. (2)

امروز این زبان بسته را گویا کرده ام، باشد که حقایق را به شما بگویند. در پرت گاه غفلت سرنگون شود اندیشه ی کسی که به خلاف من ره می سپرد؛ که من از آن روز که حق را دیده ام، در آن تردید نکرده ام. اگر موسی می ترسید، بر جان خود نمی ترسید، بلکه از چیرگی نادانان و گمراهان می ترسید.

از این رو، علی علیه السلام درباره ی فتنه ی خوارج که فتنه ای سخت پرتنش و شکننده بود، این گونه سخن می راند و بینش خود را به مردمان می نمایاند:

اما بعد... أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِي جَتْرِي ۚ عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ  
غَيْبَهَا وَ أَشَدَّ كَلْبَهَا، فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. (3)





اما بعد، ای مردم! من چشمان فتنه را بر کندم و جز من، کسی را دل این کار نبود و این در زمانی بود که آشوب آن، جهان را تیره و تار کرده بود و گزند آن، همه را رسیده بود. اکنون بیش از

1- نهج البلاغه، خطبه ی 147.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 4.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 93.

ص:69

آن که مرا نیاید، هر چه خواهید از من پرسید.

## 2\_ در خطر افتادن اسلام و مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام

### 2\_ در خطر افتادن اسلام و مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام

مسأله ای که امام علی علیه السلام را به درافتادن با مظاهر فتنه و ریشه کنی زمینه های فتنه تحریک می کرد، در خطر افتادن اسلام و مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام بود. آن حضرت در پاسخ کسی که داستان غضب خلافت را پرسیده بود، پس از بیان شمه ای کوتاه از آن حوادث، می فرماید:

آن را رها کن و از ماجرای بزرگ پسر ابوسفیان یاد کن. روزگار مرا به خنده آورد، پس از آن که گریانم کرده بود. به خدا سوگند! جای شگفتی نیست که بزرگی حادثه، جایی برای شگفت زدگی باقی نگذارد و کژروی و ناراستی را افزون ساخت. آن قوم خواستند که نور

خدا را در چراغش خاموش سازند و آب را از سرچشمه ای که چون فواره می جوشید، قطع کنند و آبی را که میان من و ایشان جاری بود، به وبا بیامیزند. (1)

علی علیه السلام در نامه ای به مردم مصر نگرانی خود را از تضعیف و تحریف اسلام و مسندنشینی بی دینان و منحرفان و بی خردان، با این بیان بازگو می کند:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفِيهَاءُهَا وَفُجَّارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ خَوْلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ وَجُلِدَ حَدَا فِي الْإِسْلَامِ وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَائِخُ، فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيَكُمْ وَتَأْنِيَكُمْ وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيفَكُمْ وَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَوَيْتُمْ. (2)

اندوه من از این است که مشتی بی خردان و تبه کاران این امت، حکومت را به دست گیرند و مال خدا را میان خود دست به دست گردانند و بندگان خدا را به خدمت گیرند و بانیکان در پیکار شوند و فاسقان را یاران خود سازند. از آنان کسی است که در میان شما حرام می نوشد، حتی بر او حد اسلام جاری شده، و کسی است که تا اندک مالی نَسْتَدُّ، به اسلام نگروید. اگر نه از حکومت اینان بر شما بیم داشتیم، هرگز شما را بر نمی انگیختم و سرزنش نمی کردم و فرا نمی خواندم و تحریض تان نمی کردم. بلکه تا سر بر می تافتید یا سستی به خرج می دادید، رهای تان می کردم.

امام علی علیه السلام خطر بزرگ جوامع اسلامی را استحاله و بازگشت به دوران جاهلی و تهی ساختن اسلام از محتوای ناب و اصیل آن می داند. بنابراین، این خطر را با صدایی رسا



1- نهج البلاغه، خطبه ی 162.

2- نهج البلاغه، نامه ی 62.

ص:70

گویا، پژواک می دهد و خطاب به کوفیان که در چنین فتنه ای به سر می بردند، می فرماید:

آگاه باشید که شما هم اکنون دست از رشته ی اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزش های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید. (1)

سپس در ادامه می افزاید:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صَرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَبَعْدَ الْمَوَالَاهِ أَحْزَابًا. مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ.  
وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رُسْمَهُ... أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَعَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَأَمْتُمْ  
أَحْكَامَهُ. (2)

و بدانید که شما پس از هجرت \_ و ادب آموختن از شریعت \_ به خوی بادیه نشینی باز گشتید و پس از پیوند دوستی، دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید... هان! بدانید که شما رشته ی پیوند با اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید و احکام آن را کار نبستید.

3\_ همراهی مردم و داشتن یاران با اخلاص

3\_ همراهی مردم و داشتن یاران با اخلاص



رهبری جامعه‌ی اسلامی با وجود یاران مطیع، دلسوز و فداکار و همراهی و هماهنگی مردم می‌تواند جامعه را به خوبی اداره کند و به جهش در ابعاد گوناگون وا دارد. بدین ترتیب می‌تواند در تأمین نیازهای مادی و معنوی مردم نوآوری‌ها و ابتکارهایی ایجاد کند و تسریع روند پیشرفت اجتماع، دشمنان را مأیوس و دوستان را امیدوار گرداند. از دلایل به پا خاستن مولا علی علیه السلام در برابر فتنه‌ها، وجود یاران اندیشمند، پر طراوت، جان بر کف و پر نفوذ مانند عمار یاسر، مالک اشتر، قیس بن سعد، عتبه بن هاشم و... بود. هم چنین همراهی مردم و همدلی آنان در ابتدای کار، علی علیه السلام را به مقابله با فتنه جویان بر می‌انگیخت. ایشان خطاب به یاران خویش می‌فرماید:

أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْأَخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجَنُّ يَوْمَ الْبَاسِ وَالْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدَبِّرَ وَارْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ. (3)

شما یاران حق و برادران دینی هستید و در روز نبرد چون سپر، نگهبان یکدیگرید. شما رازداران منید، نه مردم دیگر. به نیروی شما، کسانی را که روی برتابند، می‌زنم و از آنان که روی می‌آورند، امید طاعت دارم.

علی علیه السلام به پشتوانه‌ی یاران مخلص و ایثارگر، به مبارزه‌ی با کثری‌ها و انحراف‌ها

و

---

1- نهج البلاغه، خطبه‌ی 192.

2- نهج البلاغه، خطبه‌ی 192.

3- نهج البلاغه، خطبه‌ی 118.

بدعت ها برخاست. آن گاه که این یاران، یک به یک در جهاد با دشمنان، جان خویش را نثار کردند و علی علیه السلام ماند و گروهی مردمان نامرد، این گونه از آنان یاد می کند و آنان را می ستاید:

أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَقَرُّوْا الْقُرْءَانَ فَاحْكُمُوهُ وَهَيِّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوْا  
وَكَةَ اللَّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَ صَفًّا  
صَفًّا. (1)

کجایند آن مردمی که چون به اسلام دعوت شان کردند، پذیرفتند و قرآن را می خواندند و نیکو در می یافتند؟ و چون به جنگ بسیج می شدند، چنان با شوق تمام به حرکت در می آمدند که ماده شتری مشتاقانه به سویی می رود. شمشیرها را از غلاف بر می کشیدند و فوج فوج و صف صف به اطراف زمین می تاختند.

ایشان در فراق و سوگ یاران با وفای خویش، این گونه سخن می گوید:

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَ أَيْنَ ابْنُ الْيَتِّهَانِ وَ أَيْنَ ذُو  
الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نُظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ. (2)

کجایند برادران من که قدم در راه نهادند و همراه حق در گذشتند؟ عمار یاسر کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذوالشهادتین کجاست؟ کجایند همانند ایشان برادران مان که بر مرگ پیمان بستند؟



سپس علی علیه السلام بر محاسن شریف خود دست کشید و بسیار گریست. آن گاه اوصاف یاران پای مرد خود را چنین برشمرد:

دریغا بر برادران من! که قرآن را تلاوت کردند و آن را نیکو آموختند و در آن چه واجب بود، اندیشیدند و بر پایش داشتند و سنت را زنده کردند و بدعت را میراندند و چون به جهاد دعوت شدند، اجابت کردند و به پیشوای خود اعتماد نمودند و از او پیروی کردند.

#### 4\_ تکلیف الهی

#### 4\_ تکلیف الهی

حق مداران و دین باوران همواره به رضای الهی و تکلیف پروردگار می اندیشند؛ زیرا سعادت دنیا و آخرت را در اطاعت محض خدا می بینند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه، پس از آن که ترک امر به معروف و نهی از منکر را دلیل گرفتاری و بیچارگی مردم روزگاران گذشته معرفی می کند، علت رویارویی خود با فتنه انگیزان را تکلیف الهی چنین بیان می کند:

أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكَثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ

1- نهج البلاغه، خطبه ی 121.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 182.

ص: 72

قَاتَلْتُ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَا مَا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ. (1)



آگاه باشید که خداوند، مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان شکنان و فسادکنندگان در زمین فرمان داد. با ناکثان پیمان شکن جنگیدم و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم.

آری؛ مردان خدا، رفتار خود را بر اساس خواست خدا و خدمت به خلق خدا تنظیم می کنند و به گرایش ها و حرکت های خویش رنگ الهی می دهند. و علی علیه السلام اسوه ای است برای همه ی حق طلبان و عاشقان معرفت و عدالت.

### 5\_ وظیفه ی حکومت، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی است

5\_ وظیفه ی حکومت، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی است

یکی دیگر از عواملی که علی علیه السلام با آتش افروزی فتنه گران مقابله کرد، وظیفه ی او به عنوان حاکم و زمام دار جامعه ی اسلامی بود. حکومت و نظام سیاسی، وظیفه ی تأمین امنیت عمومی و رفاه اجتماعی مردم را بر عهده دارد و در این مسیر، هیچ گونه کوتاهی و درنگی جایز نیست. از این رو، علی علیه السلام سرسختانه با آشوب طلبان به مبارزه برخاست. آن حضرت در خطبه ای به آشوب طلبی طلحه و زبیر اشاره می کند که آنان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله [عایشه] را با خود همراه و حرمت او را لگدمال کردند. گروهی را که بیعت کرده بودند، با حيله و تزویر به بیعت شکنی وا داشتند، بر بصره هجوم آوردند و بسیاری را کشتند. آن گاه می فرماید:

فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لَقَتَلَهُ بِأَجْرٍ جَرَّهُ. لِحَلِّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ. إِذْ حَصَرُوهُ فَلَمْ يَنْكُرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ. (2)



به خدا سوگند! حتی اگر یک تن از مسلمانان را به عمد و بی هیچ جرمی کشته بودند، کشتار همه ی آن لشکر بر من روا بود؛ زیرا همه ی آنان در کشتن آن مرد حاضر بوده اند و کشتن او را منکر نشمرده اند و به دست و زبان یاریش نکرده اند.

امام علی علیه السلام قوام جامعه را سرکوبی و جهاد با نابکاران و فاسدان و برهم زنندگان نظم و امنیت و آرامش جامعه می داند و در این مسیر، هیچ سستی و سهل انگاری و تسامح بی بنیادی را روا نمی شمارد:

وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ قِتَالُ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ، مِنْ اِدْهَانَ وَا لَآ اِيْهَانَ. (3)

سوگند به جان خودم! در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه مدارا و سستی نمی کنم.

1- نهج البلاغه، خطبه ی 192.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 172.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 24.

ص: 73

## 6 \_ انجام وظیفه ی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله

6 \_ انجام وظیفه ی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله

از دیگر عوامل برخورد علی علیه السلام با فتنه ها، انجام وظیفه ی جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامت امت بود. علی علیه السلام می بایست وظایفی را که پیامبر صلی الله



علیه و آله بر دوش او نهاده بود، به سرانجام می رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از این، خبر وقوع فتنه های پس از خود را به علی علیه السلام خبر داده و او را به صبر و مقاومت توصیه کرده بود. امام علی علیه السلام این موضوع را این گونه بیان می دارد:

هنگامی که [آیه ی اول سوره ی عنکبوت نازل گشت] دانستم که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ماست، فتنه ای بر ما فرود نیاید. پرسیدم! یا رسول الله! این فتنه ای که خداوند از آن خبر داده چیست؟ فرمود: یا علی! امت من پس از من گرفتار فتنه خواهد شد. گفتم: ای رسول خدا! آیا تودر روز احد که جماعتی از مسلمانان به شهادت رسیده بودند و من شهید نشده بودم و این بر من دشوار می آمد، مرا نگفتی: بشارت باد تو را که شهادت در پی توست؟ پیامبر مرا گفت: چنین است که گویی. در آن هنگام چگونه صبر خواهی کرد؟ گفتم: یا رسول الله! آن جا جای صبر نیست، بلکه جای شادمانی و سپاس گذاری است. گفت: یا علی! این مردم فریفته ی دارایی های خود شوند و از این که دین خدا را پذیرفته اند، بر خدا منت نهند و رحمت او را تمنا کنند و خود را از خشم او، در امان پندارند. با دروغ و هواهای سهوآمیز، حرام خدا را حلال شمارند. شراب را نیبذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند و رشوه را هدیه خوانند. گفتم: یا رسول الله! در آن زمان، مردم را در چه پایگاهی فرود آرم: از دین برگشتگان یا فریب خوردگان؟ فرمود: آن ها را در پایگاه فریب خوردگان بنشان. (1)

### فصل نهم \_ پیش بینی روند فتنه ها در کلام علی علیه السلام

فصل نهم \_ پیش بینی روند فتنه ها در کلام علی علیه السلام



مولای متقیان علی علیه السلام بزرگ مردی است که وصف علم و حکمت و عظمتش از عهده ی بشر خارج است. شاید این سروده ی شهریار بتواند این معنا را بیان نماید که:

1- نهج البلاغه، خطبه ی 156.

ص:74

نه خدا توانمش گفت، نه بشر توانمش خواند

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را؟

کلامش فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق است. از دردهای جان گاه علی علیه السلام این است که در زمانه و در میان مردمانی می زیست که قدرت درک سخنش را نداشتند و گاه انکارش می کردند. علی علیه السلام در کلامی خطاب به اینان می فرماید:

ایهاالناس... ولا تتراموا بالأبصارِ عندما تسمعونه مني فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة، إن الذي أنبتكم به عن النبي الأمي صلى الله عليه وآله ما كذب المبلِّغ ولا جهل السامع. (1)

ای مردم! چون چیزی (اخبار غیبی) از من شنوید، به گوشه ی چشم به انکار به یکدیگر اشارت مکنید. پس سوگند به آن که دانه را شکافته و جانداران را آفریده! آن چه به شما خواهم گفت، سخنی است از پیامبر امی صلی الله علیه و آله و رساننده ی آن اخبار. دروغ نگفته و شنونده، نادان نبوده است که فهم سخن نکند.

آری علی علیه السلام با چنین مصیبت هایی روبه رو بود که می بایست سر در چاه فرو برد و راز دل و سوز سینه را با آن نجوا کند. اخبار غیبی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی

روند فتنه ها، دربردارنده ی نکات ارزش مندی از تحولات و سیر دگرگونی جوامع اسلامی است و می تواند محکی باشد برای سنجش افکار و اعمال امروزین ما. از این رو، چند کلام از سخنان علی علیه السلام را در پیش بینی فتنه ها بر می شماریم:

فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَلَا تَرُدُّ لَهَا رَأْيَةٌ تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَةٌ مَرْحُومَةٌ يَحْفَظُهَا قَائِدُهَا، وَيَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا، أَهْلِهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلْبُهُمْ يُجَاهِدُهُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذَلُّ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُوُلُونَ وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ لَارَهَجَ لَهُ وَلَا حَسَّ، وَسَيَتَلَى أَهْلِكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ. (2)

فتنه هایی است چون ظلمت شب. کس را یارای آن نیست که در برابرشان برپای خیزد. هیچ یک از درخت هایش واپس نخواهد نشست. فتنه ها همانند اشتری مهار کرده و پالان بر پشت نهاده، که آن که مهارش می کشد به شتابش وا دارد و آن که بر آن سوار شده تا حد توان می دواندش، به سوی شما می آیند. آن فتنه جویان قومی هستند که سخت دلی و آزارشان بیش و رخت و جامه شان اندک است. گروهی با آنان در راه خدا جهاد می کنند که در چشم خودخواهان، مشتی

1- نهج البلاغه، خطبه ی 101.

2- نهج البلاغه، خطبه ی 102.

فرومایه اند. در روی زمین هیچ جا، کسی آنان را نمی شناسد، ولی در آسمان، نزد همه شناخته شده اند. ای بصره! در آن زمان وای بر تو از لشکری که نشانی است از انتقام



خداوندی. چنانآیند که نه غباری بر انگیزند و نه آوازی بر آورند. ساکنات به مرگ سرخ گرفتار آیند و گرسنگی شان به خاک هلاک افکند.

أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْأِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ بِمَا فِيهِ. (1)

ای مردم، به زودی زمانی بر شما خواهد آمد که اسلام همانند ظرفی شود که وارونه اش کرده اند. تا هرچه در آن بوده، ریخته باشد. ای مردم! خدا شما را پناه داده که بر شما ستم نشود، ولی شما را پناه نداده که شما را نیازماید. خدای جلیل و بزرگ فرماید: «هرآینه در این نشانه هاست و گرچه ما، خود، آزماینده بوده ایم.

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْأِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سُكَّانُهَا وَ عَمَارُهَا شُرَّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ. (2)

این مردم را زمانه ای در پیش است که از قرآن جز نقش و نگاری و از اسلام جز نامی بر جای نماند. در آن زمان، بنای مساجدشان آباد، اما از معنا و روشن گری تهی است. مسجدسازان و مسجدنشینان آن روزگار، بدترین مردمانند. فتنه از آنان بر می خیزد و گناه به سوی شان پناه می برد.

ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَ الْقَاصِمَةُ الرَّحُوفِ فَتَرِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَ تَلْتَبِسُ الْأَرَءَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا. مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَّتْهُ، وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ، يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْعَائَةِ، قَدْ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَغِي فِيهَا الْحِكْمَةُ، وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةُ، وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا،



و تَرْضُهُمْ بِكُلِّكَلِمَةٍ يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوَحْدَانُ، وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرَّكْبَانُ تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَيْطَ الدِّمَاءِ وَ مَنَارَ

1- نهج البلاغه، خطبه ی 103.

2- نهج البلاغه ی دشتی، قصار 369.

ص:76

الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ، يَهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ وَيُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ، مِرْعَادُ مِبْرَاقٍ، كَاشِفَةٌ عَنِ سَاقٍ! تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْأِسْلَامَ، بِرِيْهَا سَقَى، وَ ظَاعِنَهَا مُقِيمٌ.

آن گاه، فتنه ی دیگر آشکار شود، لرزاننده و کوبنده و شتابند. دل هایی که آرامش یافته اند، در کشاکش تردید افتند و مردانی که به راه سلامت گام نهادند، دچار گمراهی گردند. دل ها و رأی ها به اختلاف گرایند و اندیشه ی درست و نادرست به هم مشتبه شوند. هر کس در صدد دفع آن برآید، فروکوبدش و آن را که سعی خویش در نابود کردنش به کار برد، نابود کند. چونان گورخرانی که در گله اند و یکدیگر را به دندان می آزارند. شیرازه ی دین بگسلد و چهره ی حقیقت پوشیده ماند. آب چشمه های حکمت، فروکش کند و ستم کاران را زبان بگشاید و با لگام های آهنین، دهان صحرانشینان را خرد کنند. آن را که تک روی کند، در غبار خود تباه سازد و دلیران و نیرومندان در راه آن به هلاکت رسند. از شرنگ تقدیر جامی بر کف دارد و چونان دوشیزگان که شیر دوشند، او خون تازه ی مردم را بریزد. بر برج بلند دین، شکافی عمیق پدید آورد و در یقین استوار مردم، شکست اندازد.



خردمندان و زیرکان از آن بگریزند و پلیدان و نابکاران به تدبیر کارش پردازند. چون ابری تاریک آذرخش می فکند و می غرد. دامن بر کمر زده، مهیای کارزار است. رشته ی خویشاوندی گسسته گردد. مردم از اسلام جدا شوند. آن که از آن فتنه دوری گزیده، بیمار آسیب های آن است و آن که خواهد آسیبش را پشت سر نهد و برود، رفتن نتواند.

وَأَنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِّن بَعْدِي زَمَانٌ لَّيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَىٰ مِّنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تَلَاوَتَهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ. (1)

و زود است که پس از من، بر شما روزگاری آید که چیزی از حق پنهان تر نباشد و از باطل آشکارتر و از دروغ بستن بر خدا و رسول او بیشتر. و نزد مردم آن زمان کالایی زیان مندتر از قرآن نیست. اگر آن را چنان که باید بخوانند و نه پرسودتر از قرآن، اگر معنی کلماتش را برگردانند. و در شهرها، چیزی از معروف ناشناخته تر نباشد و از منکر شناخته تر.

1- نهج البلاغه، خطبه ی 147.

ص: 77

**بخش سوم: انقلاب اسلامی ایران و رویارویی با فتنه ها**

**اشاره**

بخش سوم: انقلاب اسلامی ایران و رویارویی با فتنه ها

انقلاب اسلامی ایران، نمودی از خیزش اسلام خواهی و حق طلبی ملت ها، در اوج سیاهی فساد و تباهی بود. انقلاب اسلامی، در عرصه ی روابط سیاسی جهان تحوّل شگرف پدید آورد و افزون بر این که بافت سیاسی قدرت را در ایران تغییر داد، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و هنجاری بی شماری نیز ایجاد کرد. صاحب نظران بسیاری درباره ی ماهیت انقلاب اسلامی سخن گفته اند، اما آن چه همگان بر آن اتفاق دارند، بعد اسلام خواهی مردم و ساز و کارهای اسلامی انقلاب است. از این رو، تحلیل این انقلاب بدون توجه دقیق به نقش دین و رهبران مذهبی، کاری ناممکن است. آن چه در جریان نهضت اسلامی ایران، مردم را به یکدیگر پیوند داد، افزون بر زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، آموزه های مترقی اسلام بود. هیچ پژوهش گری نمی تواند نقش دین و رهبران دینی را که به طور مشخص در سیمای پرصلابت امام خمینی رحمه الله تجلی یافته بود، نادیده انگارد. بازیافت دوباره ی ارزش های درونی قرآن، نهج البلاغه، صحیفه ی سجادیه، و سیره ی امامان، به ویژه حماسه ی عاشورا، شعله ی انقلاب را فروزان تر ساخت و سرانجام به پیروزی رساند. عدالت، آزادی، استقلال، معنویت، حق طلبی، استکبارستیزی، پویایی و پیشرفت، خدامحوری، کرامت انسانی و حاکمیت اسلامی. ارزش های مورد نظر مردم بود که در پرتو رهبری امام خمینی رحمه الله، دولتی برخاسته از دین را روی کار آورد. امام خمینی رحمه الله با الهام از سیره ی امامان علیهم السلام و نهضت امام حسین علیه السلام توانست انرژی نهفته در متن دین را به خوبی سامان دهد و در کالبد بی جان دین، روحی تازه بدمد. این گونه بود که از محاصره ی مکتب های گوناگون بشری و اندیشه های برگرفته از جنبش های نظیر انقلاب فرانسه و



روسیه، رهایی یافت و توانست چهره ای توان مند، روزآمد، کارگشا و خالص از دین به تصویر کشد.

باید دانست هر رویداد بزرگی به مقدار عظمت خود، دشمنان فراوان و بزرگی خواهد داشت. نقطه ی مشترک دشمنی همه ی دشمنان انقلاب، منافع مادی آن هاست. قدرت های استکباری، به ویژه آمریکا و اسرائیل و وابستگان فکری و اقتصادی آنان در ایران با انگیزه های متفاوت اما هم سو و هماهنگ با هم، به فتنه انگیزی علیه انقلاب نوپای اسلامی پرداختند. هنوز چندی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که فتنه ها و توطئه ها آغاز گشت. رویدادهای کردستان، گنبد کاووس، بلوچستان و مناطق مرزی دیگر، درگیری های آذربایجان و تبریز، حرکت های گروه های سیاسی منحرف مانند فداییان خلق، مجاهدین خلق و حزب خلق مسلمان، کودتای نوژه، درخواست انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی، فتنه ی بنی صدر، ترورهای کور سال 60، جنگ تحمیلی، کودتای قطب زاده، فتنه ی مهدی هاشمی و عزل قائم مقام رهبری و... فتنه های بزرگ و کوچکی بود که در این مدت رخ داده است. در این بین تمسک به اسلام، وجود رهبری خردمندانه و حضور و مشارکت مردمی، تمام این فتنه ها را خنثی کرده است.

اینک پس از بررسی فتنه از منظر امام علی علیه السلام، فتنه های رویاروی انقلاب اسلامی را به طور فشرده بررسی می کنیم. سپس به جریان شناسی فتنه های این زمان و زمان علی علیه السلام و نیز دیدگاه های رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری می پردازیم. بدیهی است در این فرصت کوتاه، پرداختن به همه ی ابعاد این مسأله ممکن نیست.

**فصل اول \_ جریان شناسی تطبیقی**



## اشاره

## فصل اول \_ جریان شناسی تطبیقی

انقلاب اسلامی ایران، جریانی منقطع از پیشینه ی تاریخی خود نیست، بلکه در اعماق تاریخ اسلام و سیره ی امامان شیعه ریشه دارد. حرکت تاریخ، یک حرکت امتدادی و بدونقرینه نیست، بلکه سیری مدور و حلزونی شکل دارد، که هرچند همانند نقطه ی قبل نیست، ولی شباهت های بسیاری با آن دارد که آن ها را در موازات هم قرار می دهد. باید گفت تاریخ همواره به نوعی تکرار می گردد، ولی در شرایطی متفاوت با پیش. از این رو، فتنه هایی که در زمان امام علی علیه السلام روی داده اند، به گونه ای در تاریخ انقلاب اسلامی نیز تکرار شده و می شوند. برای شناخت درست این فتنه ها و مقابله ی اندیشمندان با آن ها، سه جریان ناکشین، قاسطین و مارقین را در دوران حکومت امام علی علیه السلام و دوران انقلاب اسلامی بررسی می کنیم. البته باید گفت با توجه به پیچیدگی رویدادها و چندلایه بودن آن ها، تفکیک

ص: 79

کامل و تمایز دقیق جریان های مخالف انقلاب، ممکن نیست.

## الف \_ ناکشین:

الف \_ ناکشین:

ناکشین کسانی بودند که ابتدا با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی پس از پیمان شکنی، با آن حضرت درگیر شدند. آنان بیشتر قدرت طلبانی بودند که چون بدان دست

نیافتند، علم طغیان بر افراشتند. در انقلاب اسلامی نیز کسانی ابتدا با آن همراهی نشان دادند، اما در میانه ی راه به دلایلی خودپسندانه، از انقلاب جدا شدند و به صف مخالفان پیوستند. طلحه و زبیر نیز به همراهی عایشه و مروان حکم، شهر بصره را به آشوب کشاندند و فتنه ی مصیبت بار جمل را به وجود آوردند. نمونه ی کار ناکثان در ابتدای انقلاب، آشوب شهر تبریز و فتنه ی حزب خلق مسلمان بود. در زمان حال نیز برخی افراد انقلابی، گفته ها و کرده های گذشته ی خود را از یاد برده یا از آن برگشته اند. ویژگی اساسی گروه ناکثین، در گذشته و حال، قدرت طلبی، خودبزرگ بینی مخالفت با رهبری زمان و ساده نگری است.

### ب \_ گروه قاسطین:

ب \_ گروه قاسطین:

قاسطین کسانی هستند که از عدالت گریزانند. اسلام را بر زبان می رانند، اما بدان اعتقادی ندارند. دنیا آرمان آن هاست و خدعه، نیرنگ و مردم فریبی را زیرکی می نامند. به احکام دین پای بند نیستند، هرچند می کوشند خود را متظاهر به آن نشان دهند. مرجعیت دینی و سیاسی پیشوایان دین را نمی پذیرند و خود را برتر می دانند. در حصار خودخواهی گرفتارند و اسلام را تا آن جا می پذیرند که موافق میل شان باشد. از دین اطلاعی ندارند، ولی خود را مفسر و تحلیل گر دینی معرفی می کنند. امام علی علیه السلام ویژگی های این گروه فتنه انگیز را در سخنی زیبا چنین بیان می کنند:

فَيَا عَجَبًا وَمَالِي لَأَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا، لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْقُونَ عَنْ عَيْبٍ. يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرِ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْرَعُهُمْ فِي

الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى أَرَانِهِمْ كَانَ كُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ أَمَامَ نَفْسِهِ،  
قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بُعْرَى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

در شگفتی و چرا در شگفت نباشم از خطاهای این فرقه های گوناگون که هر یک را هم در دین خود، حجت و دلیلی دیگر است. از هیچ پیامبری پیروی نمی کنند و به هیچ وصی پیامبری اقتدا نمی نمایند و به غیب ایمان ندارند و از عیب نمی پرهیزند. اعمال شان شبیهت آمیز است و در مسیر امیال و هواهای نفسانی، گام برمی دارند. هر چه را خود پسندد، نیکش دارند و هر چه را ناخوش دارند، منکر شمارند. در مشکلات، به افکار و اندیشه های خود پناه می برند و در

ص: 80

مبهمات به آرای خود تکیه دارند. گویی هر یک از آنان، خود پیشوای خود است و چنان پندارد که خود محکم ترین دستگیره ها و استوارترین وسیله هاست. (1)

در جریان انقلاب اسلامی، نیز چنین افرادی بیشترین ضربه را بر انقلاب وارد ساختند. سازمان های کوچک و بزرگ کمونیستی، مارکسیستی، ملی گرا و روشن فکری را می توان در شمار این گروه دانست. غایله ی کردستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان را نیز می توان از همین زاویه ارزیابی کرد. یکی از ویژگی های اصلی این طیف، فرصت طلبی است. در تاریخ اسلام، امویان نمونه ی برجسته ی فرصت طلبی هستند. ابوسفیان چند ساعتی مانده به فتح مکه، اسلام آورد. معاویه با تعلق خود، زمینه ساز قتل عثمان گردید و آن گاه که او کشته شد، با نیرنگ و فریب، پیراهن خونین او را دستمایه ی تفرقه و مخالفت ساخت. در تاریخ انقلاب نیز بیشتر گروه های سیاسی از چنین پایگاهی با انقلاب برخورد

کردند. آنان که کمترین نقش را در بسیج ملت و مبارزه ی مردم داشتند، خواهان بیشترین سهم و میراث بودند. امام خمینی رحمه الله درباره ی فرصت طلبی این جریان ها می فرماید:

ممکن است خودشان را داخل جریان ها کنند که بعد بهره برداری کنند. چنان چه می بینید الان همین طور است. چه اشخاص و گروه ها که در این نهضت و در این کاری که مردم کردند، دخالت نداشتند. گروه ها بعضی هاشان هیچ دخالت نداشتند. لکن خودشان را وارد کردند و دنبال این بودند که چه بشود. آیا رژیم سابق غلبه بکند تا خودشان را داخل او بکنند و یا بعدی غلبه بکند تا خودشان را داخل آن کنند. و معنی فرصت طلبی هم همین است که اشخاص کنار بنشینند و نگاه کنند ببینند چه می شود. هرچه شد خودشان را در آن گروهی که پیروز شد جا بزنند.

بزرگترین جریان فرصت طلب طیف قاسطین در تاریخ انقلاب، جریان بنی صدر است. فتنه ای که هرچند حجیم و وسیع می نمود، ولی با لطف الهی و دم مسیحیایی امام خمینی رحمه الله و اراده و هوشیاری ملت از میان رفت.

غرور و تکبر، علم زدگی، غرب زدگی، فهم نادرست اسلام، خودمحوری، گرایش های لیبرالی از ویژگی های جریان بنی صدر است. این جریان، قرآن و اسلام را به دلخواه خود تفسیر می کند، در شبهه سازی و دسیسه پروری بسیار ماهر است و تنها به منافع و فهم خود می اندیشد. از این رو، بنی صدر خود را متفکر و اندیشمند قرن و کتاب خود را کتاب قرن می خواند و رهبری خود را به طور تلویحی و کنایه، برتر از رهبری امام معرفی می کرد. وی افتخار می کند که در عین رییس جمهوری، اپوزیسیون نظام نیز هست. وی مدعی بود:

«مکتب و معرف مکتب من هستم» (1) امام خمینی رحمه الله در نصیحت به او فرمودند:

این من و شما هستیم که هر جا بر خلاف مصلحت باشد، اساس را می گوئیم قبول نداریم. هر کس برخلاف من است این اصلاً مسلمان نیست و هر که بر وفق من است، اگر شمر هم باشد، این ابوذر است. این یک مطلبی است که در باطن ذات هر کسی است. اصلاح کنید خودتان را. در باطن ذات همه هست که آن چه با من است، خوب است و آن که با من بد است، بد، نه آن که بر حسب حکم خدا و بر حسب واقع، خوب است. آن که با من خوب است، آن میزان است. آن قانون، میزان است که برای من باشد و آن مجلس، میزان است که برای من باشد و آن ارتش، میزان است که برای من باشد. آن که برای من نباشد، فاسد است. (2) نباید اگر چنان چه یک قانونی بر خلاف نظر من بود، من بیایم بیرون، هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم. این قانون خوب، قانونی نیست. قانون خوب است. شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون و نه قانون، خودش را با شما تطبیق بدهد. (3) هیچ شک نکنید که هر که گفت «من»، این «من» شیطان است. هر که گفت باید به من اطاعت کنید، این شیطان است. (4)

### ج \_ مارقین:

### ج \_ مارقین:

خوارج، مهم ترین خطر و تهدید داخلی برای حکومت و جامعه ی اسلامی به شمار می رود، و مقابله با آن، بینشی استوار و دانشی دقیق و عمیق می طلبد؛ زیرا کردار آنان، ستون های قوام جامعه را متزلزل و راکد می کند. ساده بینی، سطحی نگری در عین خود بزرگ بینی،



درک نکردن عمیق دین، خشک سری، خوداجتهادی، کج اندیشی، روشن فکری سفیهانه، تقدس نمایی، آشوب طلبی، خشونت گرایی و شخص پرستی، ویژگی های این جریان است. این جریان ممکن است طیف های گوناگونی داشته باشد که گاه به جهات شخصی، گروهی یا اختلافات عقیدتی، با یکدیگر دشمنی ورزند. اما همه در برخورداری از

1- کارنامه ی رییس جمهور، 59/5/8.

2- سخنان امام خمینی رحمه الله، 60/3/6.

3- سخنان امام خمینی رحمه الله، 60/3/18.

4- سخنان امام خمینی رحمه الله، 60/3/11.

ص:82

این ویژگی های یاد شده مشترکند. ممکن است در طیفی، زمان گریزی و ایستایی و در طیف دیگر، روشن فکر نمایی، زمان زدگی و خود اجتهادی، نمود بیشتری داشته باشد. اما همه، هواهای نفسانی و خواسته های باطل خویش را با لعاب دین می آرایند و خود را بهترین و بزرگ ترین مدافع دین قلمداد می کنند. خوارج با آن که در نادانی مطلق به سر می بردند، اما خود را از امام خویش نیز داناتر می دانستند. در جریان انقلاب اسلامی نیز برخی گروه های منحرف سیاسی، چنین نقشی را ایفا کردند. سازمان مجاهدین خلق، فرقان، انجمن حجتیه این گونه بودند. گروهک فرقان با بینشی انحرافی و روشنی کژروانه به ترور متفکران بزرگی مانند شهید مطهری و شهید مفتاح دست می زد. سازمان منافقین نیز افکار و تعالیم مارکسیستی و کمونیستی را با لعابی از اسلام ارایه می کرد و با خود حق پنداری مطلق، به رهروان اصیل اسلام می تاخت. آنان به ظاهر، استکبار ستیزی را بزرگ ترین افتخار خود

می دانستند، در حالی که خود، جیره خوار استکبار بودند. اینان، خود را فدایی و مجاهدان راه خلق می خواندند، حال آن که با دشمن ترین دشمنان این ملت هم دست شدند و با پشتیبانی آن ها، مردم را به گلوله بستند. خود را اهل منطق و فکر می نمایانند، اما همانند خوارج که صحابی پیامبر و همسرش را با وضع فجیع به شهادت رساندند، بیشترین جنایت را در حق مردم روا داشتند. آنان بزرگ ترین سرمایه های فکری و سیاسی این ملت مانند شهید بهشتی، رجایی، باهنر و... را از ملت ستاندند و گروهی از جوانان این مرز و بوم را که می بایست آینده سازان کشور باشند، به انحراف و تباهی سوق دادند. مارکین که نقش هادیان دینی را نمی پذیرند و خود را بزرگ ترین مفسر دینی می دانند، و در جمود و خودبینی غوطه ورنند و در تعارض به سر می برند؛ تعارضی میان خود و حقیقت. و واقعیت تعارضی که هرگاه رخ بنماید، سیمای کریه خویش را در اعمال گروهک هایی چون فرقان، منافقین و افکار گروهک هایی مانند انجمن حجّیه به تصویر می کشد.

ص: 83

## فصل دوم \_ بررسی چگونگی رویارویی بافتنه ها در کلام و سیره ی امام خمینی رحمه الله

### اشاره

فصل دوم \_ بررسی چگونگی رویارویی بافتنه ها در کلام و سیره ی امام خمینی رحمه الله  
 امام خمینی رحمه الله در مسند سکان داری کشتی انقلاب، توطئه ها و فتنه ها را به خوبی می شناخت و به مقابله با آن می پرداخت. از دیدگاه امام رحمه الله، ریشه ی همه ی فتنه های درونی، نفس سرکش انسانی و خوی های ناپسند اخلاقی است و سرآمد همه ی فتنه گران برونی، استکبار جهانی به رهبری آمریکا و صهیونیسم است. در کلام امام، بیش از سی و پنج



مورد وجود دارد که در آن فتنه به کار رفته است. در این مقال، به بازخوانی رویدادها و فتنه های پیش روی انقلاب اسلامی و نحوه ی برخورد امام رحمه الله با آن ها \_ که در کلام آن رهبر بزرگ، انعکاس یافته است \_ می پردازیم.

### ملی گرایی:

ملی گرایی:

امام رحمه الله ملی گرایی را یکی از خطرها و آفت های انقلاب بر می شمرد و می فرماید: اگر بنا باشد این طوری باشد، ما باید عزای اصل جمهوری را بگیریم. عزای همه ی مسایل را بگیریم. آقایان سر یک ملی شدن مجلس، امروز دیدید که التماس می کنند که بگذارید یک قدری بگذرد، بینیم ملی چه جوری است. ما چقدر سیلی از ملیت خوردیم. بروند کنار این ها! بروند گم بشوند این ها، این ها باید منحل بشوند. ما نمی توانیم تحمل بکنیم این که هر کسی هر جوری دلش می خواهد. خیر. دلم می خواهد که حالا دموکرات باشم. یا من دلم می خواهد ملی باشم. من دلم می خواهد که ملی و اسلامی باشد. ما از این ها ضربه دیدیم... اگر اسلام را از دست شما گرفتند و آخوند و ملت را جدا کردند، شما چهار نفر ملی نمی توانید، هیچ کاری بکنید. (1)

### آمریکا:

آمریکا:

امام رحمه الله آمریکا را «ام الفساد» و عامل همه بدبختی های ملل مستضعف جهان می داند:





آمریکا با کودتای نظامی، مجدداً شاه را بر ایران تحمیل کرد و به نام مدرنیزه کردن مملکت، انقلاب آمریکایی شاه را به راه انداخت و دیدیم که نتیجه ی این انقلابات به سود آمریکا و خرابی ایران بود. کشاورزی مملکت نابود شد و ایران بازار مصرف مواد آمریکایی شد...  
(2).

### اسرائیل:

اسرائیل:

امام رحمه الله اسرائیل را غده ی سرطانی جهان اسلام می داند و بر نابودی آن تأکید دارد:  
اکنون که دولت غاصب اسرائیل برای فتنه انگیزی بیشتر و تجاوز زیادتر... به پا خاسته، بر عموم دولت های ممالک اسلامی و بخصوص دُول عربی لازم است که با توکل به خدای متعال، همه ی قوا و نیروی خویش را بسیج ساخته، به یاری مردان فداکاری که در خط اول جبهه،

---

1- سخن امام رحمه الله، 59/6/21، از کتاب در جستجوی راه از کلام امام.

2- سخن امام رحمه الله، 57/9/2.

ص:84

چشم امید به ملت اسلام دوخته اند، بشتابند. (1)

### خطر مقدسین ساختگی:

خطر مقدسین ساختگی:



امام رحمه الله تقدس نمایی را از تهدیدهای جامعه ی دینی می داند و می فرماید:

امروز جامعه ی مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلوی نفوذ اسلام و مسلمین را می گیرند به اسم اسلام. به اسلام صدمه می زنند. ریشه ی این جماعت که در جامعه وجود دارد، در حوزه های روحانیت است. در حوزه های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها افرادی هستند که اگر یک نفر پیدا شود و بگوید که: بیایید زنده باشید، بیایید نگذارید زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این طور به ما تحمیل کنند، با او مخالفت می کنند. (2)

ایشان می افزایند:

خون دلی که پدر پیرتان از این دسته ی متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان، غرق شد و احکام فردی و عبادی شد، قهرا فقیه هم مجاز نبود از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. (3)

### آزادی بیان و توطئه ی دشمنان:

آزادی بیان و توطئه ی دشمنان:

بنیان گذار نظام اسلامی، آزادی را حق خدادادی ملت ها می داند، اما آن آزادی که در جهت تعالی و پیشرفت اسلام و مسلمین باشد. نه آن که تخریب گر آرمان ها و اهداف انقلاب و محلّ نظم و امنیت عمومی باشد:



آزادی بله و توطئه نه. آزادی بیان هست. هر کس هر چه می خواهد بگوید. اسلام از اول قدرت داشته است بر رد همه ی حرف ها و بر رد همه ی اکاذیب. این قدرت باقی است. ما برهان داریم. ما صحبت داریم. [اما] توطئه را نمی پذیریم. خیانت به ملت را نمی پذیریم. ملت ما آن قدر خیانت دیده است که دیگر خیانت ها را نخواهد پذیرفت. این ها مقصودشان این نیست که آزاد باشیم، این ها مقصودشان آن تفسیری است که طرح شده است بر ایشان و مرتب می خواهند پیاده کنند آن را. آزاد باشیم که به هر چیزی که از شعایر اسلامی که هست، بتازیم. آزاد باشیم که در دانشگاه ها، آن شعارهایی که همه اش بر ضد اسلام است، بنویسیم. آزاد باشیم که با همه ی شعایر اسلامی، مخالفت کنیم. (4)

ایشان ادامه می دهند:

همه را آزاد گذاشتیم. دولت ما با همه به طور رحمت رفتار کرد. قلم ها را آزاد گذاشتند و باب

---

1- صحیفه ی نور، ج 1، ص 209.

2- ولایت فقیه، ص 197.

3- صحیفه ی نور، ج 2، ص 91.

4- سخنان امام، 59/8/26.

ص: 85

رحمت را برای همه باز کردند. لکن دیدید که خیانت کاران و جرثومه های فساد که غده های سرطانی هستند، به اخلال گری و فتنه گری برخاستند. (1)

## رفراندوم جمهوری اسلامی:

رفراندوم جمهوری اسلامی:

امام رحمه الله درباره ی اسلامیت نظام می فرمایند:

این ها از اسلام می ترسند و می خواهند نگذارند جمهوری اسلامی در ایران مستقر بشود. قبلاً می گفتند که ما جمهوری می خواهیم و به اسلام هیچ کاری نداریم. ما جمهوری دموکراتیک یا جمهوری غربی می خواهیم. ولی ما مسلمان هستیم و مسلمان نمی تواند از اسلام بگذرد.

## قانون اساسی:

قانون اساسی:

الان ما می خواهیم قانون اساسی یک مملکتی را درست کنیم و به نظر ملت برسانیم. خوب یک هم چو چیز مهمی را حالا این ها افتاده اند دوره، که نه ما می خواهیم مجلس مؤسسان باشد و آن مجلس مؤسسان عریض و طویلی که شصت یا هفتاد نفر باید جمع بشوند که اگر بخواهد اصلش تحقق پیدا کند، یک شش ماهی لازم است. (2)

## مجلس خبرگان:

مجلس خبرگان:



آن هایی که آن روز مخالف بودند با جمهوری اسلامی و از اسلامش می ترسیدند نه از جمهوری، حالا با مجلس خبرگانش و قبلاً با انتخابات مجلس خبرگان، مخالفت می کردند و بعد هم با این رفراندومی که برای قانون اساسی است، مخالفت خواهند کرد.

### کردستان:

کردستان:

این ها که قضیه ی کردستان را ایجاد کردند، دسته ای هستند که از خارج ارتزاق می شوند و الهام می گیرند از این طرف یا از آن طرف، اکثراً از آمریکا. چنان چه بعضی نوشتجات هم که اخیراً به دست آورده اند، مؤید آن است و معلوم شد که آمریکا در قضایای کردستان دست داشته است.

### ارتش:

ارتش:

کسانی که بین ارتش و ملت جدایی می اندازند، از اسلام نیستند. ضد انقلاب هستند. (3)

### حفظ وحدت در مقابل فتنه ها:

حفظ وحدت در مقابل فتنه ها:

به همه ی مردم ایران این مطلب را من اعلام می کنم که موظفند که حفظ وحدت کلمه بکنند. اختلاف بین شان نباشد. در این وقتی که ما به آستانه ی آزادی رسیدیم، به آستانه ی



پیروزی رسیدیم، نگذارند که فتنه گرها بین آن ها ایجاد اختلاف کنند و باز مسایل سابق عود کند. ما همموظفیم به اسلام وفادار باشیم، اسلام را ترویج کنیم.

1- سخنان امام، 58/6/10.

2- سخنان امام، 58/3/26.

3- سخنان امام، 58/2/3.

ص:86

همه باید سرباز اسلام باشیم. (1)

اگر روحانی تنها باشد، می شکنند او را. اگر ارتشی تنها باشد، می شکنندش. اگر مردم تنها باشند، می شکنندشان. آنی که آسیب بردار نیست، آنی است که همه ی قوا با هم باشند. حرفش را می زنند عملش بر خلاف آن است. دولت و ملت، ارکان دولت، رئیس جمهوری، نخست وزیرش، مجلسش، همه ی این ها با هم مجتمع باشند. (2)

### منافقین:

منافقین:

آن هایی که این طور با قلم هایشان علاوه بر تفنگ هایشان با ما معارضه دارند، ما به آن ها کرارا گفته ایم و حالا هم می گوئیم که ما مادامی که شما تفنگ ها را در مقابل ملت کشیده اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید، نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام



شما را می پذیرد و اسلام هوادار همه ی شماهاست. شما به قوانین اسلام سر بگذارید. گردن فرود بیاورید. کشور اسلامی ما همه ی شما را می پذیرد و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم... من اگر در هزار، یک احتمال می دادم که شما دست بردارید، از آن کارهایی که می خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم. لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلامی، نصیحت به شما می کنم که شما در مقابل سیل خروشان ملت، نمی توانید کاری انجام بدهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل ذره ای در مقابل سیل خروشان هستید. (3)

### فتنه ی بنی صدر:

فتنه ی بنی صدر:

کرارا من به (بنی صدر) گفتم که بیا برو و از این گروهک های فاسد، از این منافقین تبری کن. حیثیت خودت را از دست نده. بیا برو در ملأ عام، این ها را از خود بران. این ها تو را به تباهیمی کشند. این گرگ هایی که در اطراف تو جمع شده اند، می خواهند تو را به تباهی بکشند. آن هایی که به تو اظهار علاقه می کردند، آن ها به اسلام علاقه نداشتند و تو را کشاندند به جایی که تباه کردند. بیش از این، خودت را تباه نکن. من نمی خواستم این طور بشود، لکن باز برای هر کسی هر کاری بکند، جای توبه هست. در توبه باز است. رحمت خدا واسع است. شما توبه کن و یک قدم طرف خدا برو و پشت به هواهای نفسانی بکن. خدا می پذیرد تو را. (4)

### جنگ تحمیلی:



جنگ تحمیلی:

رژیم منحوس بعث که خود را برای معارضه ی با اسلام و مسلمین آماده نموده، باید بداند که در اشتباه است و ملت مسلمان ایران و عراق، سردمداران آنان را به جای خودشان می نشانند. (5)

1- صحیفه ی نور، ج 6، ص 94.

2- سخنان امام، 59/8/26، از کتاب در جست و جوی راه از کلام امام.

3- سخنان امام، 60/2/22، به نقل از: کتاب در جست و جوی راه از کلام امام.

4- سخنان امام، 60/4/2، به نقل از کتاب در جست و جوی راه از کلام امام.

5- سخنان امام، 59/1/2.

ص: 87

من هیچ خوفی از جنگ ندارم و شما هم ندارید و ملت ما هم ندارند. (1)

### سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی:

سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی:

مسأله ی کتاب آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه ی دین و دین داری و در رأس آن، اسلام و روحانیت است. (2)

### پذیرش قطع نامه:

پذیرش قطع نامه:



خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطع نامه را سر کشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم. (3)

### فصل سوم \_ رهبری های حکیمانه مقام معظم رهبری در رویارویی با فتنه ها

فصل سوم \_ رهبری های حکیمانه مقام معظم رهبری در رویارویی با فتنه ها (4)

پیش از رحلت حضرت امام رحمه الله، مهم ترین مسأله ی انقلاب، تعیین جانشینی امام و موضوع رهبری بود. به ویژه پس از وقایعی که به عزل یا استعفای قائم مقام رهبری انجامید؛ موضوعا بعد تازه ای یافت. اما با درایت امام، مجلس بازنگاری قانون اساسی تشکیل گردید و در آن، شرط مرجعیت از شرایط احراز رهبری حذف گشت تا انتخاب رهبر آسان تر شود. از سوی دیگر، امام در دیدارهای خصوصی خود، به مسأله ی رهبری پس از خود اشاره می کردند و در این باره، حضرت آیت الله خامنه ای را مناسب می دانستند. با رحلت امام رحمه الله، مجلس خبرگان در کمتر از 24 ساعت، حضرت آیت الله خامنه ای را به رهبری جمهوری اسلامی ایران برگزید و فتنه های بسیاری را در نطفه خفه کرد. مقام معظم رهبری در این مدت، با رهبری های خردمندانه و مقتدرانه ی خود به خوبی، رهبری ها و هدایت های امام رحمه الله را به نمایش گذاشتند. پس از رحلت امام، نخستین فتنه ای که فتنه گران و دستگاه های خبری استکبار به آن دامن زدند، شبهه ی عدول از آرمان های انقلاب و راه امام بود. مقام معظم رهبری قاطعانه در این باره موضع گرفتند و بر ادامه ی راه و مرام مقتدای بزرگ امت اسلام،



2- صحیفه ی نور، ج 21، ص 91.

3- صحیفه ی نور، ج 20، ص 239.

4- ر.ک: حدیث ولایت، مقام معظم رهبری.

ص:88

پای فشردند. ایشان در موضوع سلمان رشدی، بر حکم امام رحمه الله و لازم الاجرا بودن آن برای مسلمانان تأکید کردند. در اختلافات و گروه بندی های داخلی نیز به ارشاد و هدایت پرداختند و آتش التهابات و درگیری ها را فرو نشانند. در اوج توطئه ها، همانند حادثه ی 18 تیر 78، ماجرای فتنه انگیزی بانده مهدی هاشمی در اصفهان، ماجرای اهانت به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و کنفرانس برلین، دلیرانه به میدان آمدند و با کلام خود، این فتنه ها و آشوب ها را خنثی و فتنه گران را ناکام ساختند. ایشان بارها مردم را به هوشیاری در برابر تهاجم فرهنگی فرا خواندند. در جریان اصلاحات آمریکایی نیز به روشن گری پرداختند و مسیر اصلاحات اسلامی و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض را تبیین کردند.

ص:89

### بخش چهارم: نقش رسانه در فتنه شناسی و مهار فتنه ها

#### اشاره

بخش چهارم: نقش رسانه در فتنه شناسی و مهار فتنه ها

زیر فصل ها

توصیه های کلی به برنامه سازان و برنامه ریزان



نقش رسانه در فتنه شناسی

بایدها و نبایدهای رسانه

پرسش هایی برای گفت و گو با مردم

پرسش های کارشناسی:

معرفی کارشناسان به همراه عنوان پژوهش های آنان درباره ی امام علی علیه السلام

واپسین کلام

روش های مبارزه با فتنه های اجتماعی

### توصیه های کلی به برنامه سازان و برنامه ریزان

توصیه های کلی به برنامه سازان و برنامه ریزان

هرچه حادثه ها و رویدادها عمیق تر باشند، پند بزرگ تری برای انسان ها در بردارند. درس هایی که از فتنه های پس از انقلاب می توان آموخت، همان عوامل اساسی پیروزی آن است: اسلام، اتحاد مردم و رهبری. پاس داشت هر یک از این سه رکن، ما را در مقابله با فتنه ها نیرومند می سازد.

1\_ شایسته است اسلام را آن گونه که هست و آن گونه که باید در عرصه ی اجتماع قد برافرازد، بشناسیم و به دیگران بشناسانیم. خلوص دینی و توان مندی اجتماعی را باید با هم عجین ساخت و به دور از هرگونه پافشاری بر پیش ساخته های ذهنی گذشته و حال، که ممکن است تقلید کورکورانه از سنت یا تجدد باشد، به تبیین و ترویج اسلام ناب پرداخت.



باید بکوشیم سلیقه ها و ذهنیت ها را بر اساس آموزه های دینی بسنجیم و با اجتهادی پویا، عرصه های جدید را کشف کنیم. پاسداری مبانی دینی، شرط بقای انقلاب اسلامی است و تضعیف آن به تضعیف روح هم گرایی و آزادی و استقلال ملت ایران خواهد انجامید. نمی توان به بهانه ی نوآوری و توان مندی دینی و با نام روشن فکر دینی، آموزه های حیات بخش اسلام را نمی توان در قفسی تنگ محبوس ساخت و بر اصول اساسی آن خط بطلان کشید. هم چنین به بهانه ی حفظ خلوص دین و بدون درک تحولات و نوبه نو شدن های جامعه و جهان نمی توان بر جزمیت های بی ثمر پای فشرد. در یک کلام، باید اسلام ناب محمدی را سرلوحه ی فکر و عمل قرار دهیم تا بر فتنه ها و توطئه ها چیره گردیم.

2\_ محور وحدت مردم ایران، اسلام است. بی توجهی به این مسأله، سبب می شود امنیت

ص:90

و آرامش از جامعه رخت بر بندد و شیرازه ی نظم عمومی از هم بگسلد. هر عمل و اندیشه ای که میان اقشار گوناگون جامعه، دوگانگی کاذب ایجاد کند و آنان را رودررو قرار دهد، محکوم است. توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز تنها با در نظر گرفتن اصول وحدت ملی به دست می آید. در غیر این صورت، فتنه ها و آشوب های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جامعه را تهدید خواهد کرد.

3\_ رهبری در جامعه ی اسلامی ایران، نقشی اساسی و مهم بر عهده دارد. اختیارات و وظایف بسیار مهم رهبری و نیز سابقه ی رهبری در جریان انقلاب، همگی نشان گر اهمیت آن است. اگر جایگاه رهبری تضعیف گردد، انتظام و قوام اجتماع به هم می ریزد.



تضعیف رهبری با هر بهانه و توجیهی، مستقیم یا غیر مستقیم، خواسته یا ناخواسته، استقلال، آزادی و عزت کشور را به مخاطره خواهد افکند.

4\_ آگاهی از آن چه در ظرف زمان می گذرد (زمان شناسی) و شناخت دقیق، اندیشه ها و عملکردهای دشمن (دشمن شناسی) نیز بسیار اهمیت دارد، تا به سادگی در چنگال مکر و حيله ی او گرفتار نیایم.

### نقش رسانه در فتنه شناسی

نقش رسانه در فتنه شناسی

بی شک، امروز رسانه ها \_ اعم از دیداری، شنیداری و نوشتاری \_ در زندگی اجتماعی بشر نقش بنیادی دارند و همه ی عرصه های زندگی انسانی را متحول کرده اند. این عصر را عصر انفجار اطلاعات دانسته اند. امواج ماهواره ای، رادیویی، تلویزیونی، روزنامه ها، مجلات و اینترنت، روابط انسانی و فرهنگی را دست خوش دگرگونی های جدی ساخته است. از این رو، یکی از معیارهای مهم قدرت در این دوران، مهندسی افکار عمومی است. رسانه، چون تلفیقی از فن و هنر است؛ یعنی قالب آن از تکنولوژی و محتوای آن از فکر و اندیشه است، در جهت دهی و شکل گیری افکار و اندیشه ها تأثیر فراوانی دارد. امروزه ما، خواسته یا ناخواسته در معرض هجوم امواجی قرار گرفته ایم که بسیاری از داده های آن با آرمان ها و اهداف مذهبی و اجتماعی ما مغایرت دارد. خواه این سیل داده ها و آرایه های اطلاعاتی را تهاجم فرهنگی بنامیم \_ که حقیقت نیز چنین است \_ و خواه تبادل فرهنگی بخوانیم، واقعیت یکی است. از این رو، باید در برابر آن به چاره جویی پردازیم.



رسانه چون ابزار است، به نفسه نمی تواند خوب یا بد باشد. اما از آن جا که فرهنگ استفاده از آن، از غرب و هویتی جدا از هویت ما، آمده است، تعلق غربی پیدا کرده است که بیشتر برای استثمار و استعمار و دگرگونی فرهنگی ملت ها به کار می رود. شاهدیم که

ص: 91

صهیونیزم جهانی و کارتل های اقتصادی بر شبکه های مختلف اطلاع رسانی چنگ انداخته اند و آن را در مسیر اهداف خویش به کار می برند. پس رسانه می تواند هم در فتنه زایی و هم در فتنه زدایی مؤثر باشد.

### بایدها و نبایدهای رسانه

بایدها و نبایدهای رسانه

1\_ سیاست گذاری رسانه باید با آرمان ها و اهداف انقلاب متناسب باشد تا از گسترش فتنه ها جلوگیری کند.

2\_ سیاست گذاران باید از ابزار در اختیار خود \_ رسانه \_ شناخت کافی داشته باشند. اگر این شناخت، کامل و همه جانبه نباشد، محصولی مناسب و دلخواه به بار نمی آورد.

3\_ نیازها و رویکرد جامعه و جریان های موجود در آن را باید به خوبی درک کرد تا بتوانیم برای مردم برنامه ریزی کنیم.

4\_ برنامه های رسانه باید ذهن و فکر مخاطب را به تکاپو وا دارد، ولی تنش و اضطراب کاذب به بار نیاورد.



5\_ رسانه ها باید واقعیت های جامعه را منعکس کند. اگر رسانه نتواند آن چه را در جامعه می گذرد بازتاب دهد و از آن بهره گیرد، نتوانسته است نقش خود را به درستی ایفا کند.

6\_ رسانه باید به ریشه های فتنه ها توجه کند. سطحی نگری، به نوعی سرپوش گذاشتن بر حقایق خواهد بود.

7\_ رسانه باید میان تکنیک و هنر و محتوا و ظاهر، تناسب برقرار کند. نمی توان به بهانه ی هنر از محتوا چشم پوشید یا برای پرداختن به محتوا، از مسایل هنری غافل ماند. افراط در هر یک از این دو زمینه، به دلزدگی مخاطب می انجامد.

8\_ رسانه باید در حوادث و واقعه ها، حضور به هنگام داشته باشد. عدم حضور به موقع، از اعتماد به رسانه و تأثیرگذاری آن می کاهد.

9\_ باید از قالب ها و از کلیشه های خشک و بی روح پرهیز کرد. ویژگی رسانه باید نوبه نوشتن و پویایی باشد، تا بتواند با فتنه ها به خوبی مقابله کند.

10\_ کار کارشناسی بر روی مسایل می تواند از سه نظر به پویایی و تحرک برنامه ها منجر شود:

1\_ محتوایی

2\_ مخاطب شناسی

3\_ زیبایی شناسی.

ص:92



ترکیب این سه با هم می تواند برنامه هایی مفید و مناسب ارائه دهد.

11 \_ استفاده از مجری های مسلط، مبتکر و پرنشاط که بتوانند به راحتی با مردم ارتباط برقرار کنند و مفاهیم را انتقال دهند.

### پرسش هایی برای گفت و گو با مردم

پرسش هایی برای گفت و گو با مردم

1 \_ فتنه چیست؟

2 \_ فتنه ی فرهنگی چیست؟

3 \_ چه چیزهایی می تواند مصادیق فتنه باشد؟

4 \_ وظیفه ی مردم در مقابله با فتنه ها چیست؟

5 \_ وظیفه ی حکومت و رهبری در مقابله با فتنه ها چیست؟

6 \_ وظیفه ی احزاب و گروه ها را در مقابله با فتنه ها چگونه ارزیابی می کنید؟

7 \_ اطاعت از رهبری در مهار فتنه ها چه نقشی دارد؟

8 \_ فتنه در جامعه چه تأثیری برجا می گذارد؟

9 \_ ویژگی های فتنه چیست؟

10 \_ چه عواملی سبب به وجود آمدن فتنه ها می شود؟





- 11 \_ تبعیض و بی عدالتی در ایجاد فتنه ها چه تأثیری دارد؟
- 12 \_ اختلافات جناحی در گسترش فتنه ها چه تأثیری دارد؟
- 13 \_ فتنه افروزان برای فتنه انگیزی از چه ابزاری بهره می گیرند؟
- 14 \_ غیرت اسلامی در مقابله با فتنه ها چه نقشی دارد؟
- 15 \_ رواج شایعه و شبهه افکنی در ایجاد فتنه ها چه نقشی دارد؟
- 16 \_ راه های مقابله با فتنه ها چیست؟
- 17 \_ به نظر شما، اجرای احکام الهی در مقابله با فتنه ها چه تأثیری دارد؟
- 18 \_ سه فتنه و جنگ بزرگ زمان امام علی علیه السلام کدامند؟
- 19 \_ چند فتنه از فتنه های زمان انقلاب را نام ببرید؟
- 20 \_ نقش امام خمینی رحمه الله در مهار فتنه ها چگونه بود؟
- 21 \_ نقش مقام معظم رهبری در مهار بحران ها و فتنه ها چگونه بوده است؟

ص: 93

### پرسش های کارشناسی:

پرسش های کارشناسی:

- 1 \_ فتنه ی فرهنگی چیست؟

- 2\_ فتنه در لغت به چه معناست؟
- 3\_ موارد کاربرد فتنه در قرآن چیست؟
- 4\_ دیدگاه روایات و احادیث درباره ی فتنه چیست؟
- 5\_ نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها کدام اند؟
- 6\_ روشن فکران در مهار یا پیدایش فتنه ها چه تأثیری دارند؟
- 7\_ تفاوت فتنه های پایدار و گذرا چیست؟
- 8\_ ویژگی های فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام چیست؟
- 9\_ چگونه تعصب و گروه گرایی، می تواند به فتنه بیانجامد؟
- 10\_ زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فتنه چیست؟
- 11\_ عوامل سیاسی پیدایش فتنه ها چیست؟
- 12\_ چرا گروهی در برابر اصلاحات اسلامی علی علیه السلام به مقابله پرداختند؟
- 13\_ قدرت طلبی در پیدایش فتنه ها چه نقشی دارد؟
- 14\_ فتنه گران با چه ابزاری در جوامع اسلامی فتنه گری می کنند؟ (با توجه به تاریخ امام علی علیه السلام)



15 \_ گسترش شایعه و شبهه در تخریب پایه های اعتقادی مردم و شعله ور شدن آتش فتنه ها چه تأثیری دارد؟

16 \_ جایگاه رهبری در مقابله با فتنه ها چیست و برای رویارویی با فتنه ها چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟

17 \_ وظایف مردم در رویارویی با فتنه ها چیست؟

18 \_ نقش اشرافی گری در پیدایش فتنه ها چیست؟

19 \_ با توجه به این که جامعه ی ما، جامعه ای اسلامی است، اجرای احکام الهی و اسلامی در مهار فتنه ها چه اثری خواهد داشت؟

20 \_ ویژگی های فتنه ی ناکثین، قاسطین و مارقین کدامند؟

21 \_ مخالفان و فتنه گران برای تضعیف حکومت امام علی علیه السلام چه شبهه هایی را به کار می بردند؟

22 \_ برای چه امام علی علیه السلام با فتنه ها مقابله می کرد؟

23 \_ جریان های ناکثین، قاسطین و مارقین در حکومت علی علیه السلام و انقلاب اسلامی چه

ص:94

شبهات هایی با هم دارند؟

## معرفی کارشناسان به همراه عنوان پژوهش های آنان درباره ی امام علی علیه السلام

معرفی کارشناسان به همراه عنوان پژوهش های آنان درباره ی امام علی علیه السلام

- 1\_ سعید داودی لیمونی، پیام امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام .
- 2\_ محمد جعفر امامی، انواری از نهج البلاغه (شرح نهج البلاغه).
- 3\_ محمد فاکر، پژوهشی در علل و عوامل سکوت امام علی علیه السلام .
- 4\_ احمد رضا کشوری، علی علیه السلام در آینه ی تاریخ.
- 5\_ مسعود حیدری نیک، حکومت از دیدگاه نهج البلاغه.
- 6\_ رضا رضانی، شرح خطبه ی متقین، شرح نامه ی امام علی علیه السلام .
- 7\_ عبدالحسین خسروپناه، اصلاحات از دیدگاه امام علی علیه السلام .
- 8\_ سید محمدعلی داعی نژاد، اصول حاکم بر حکومت امام علی علیه السلام در برخورد با دشمن.
- 9\_ سیدمصصام الدین قوامی، نظام قضایی حضرت علی علیه السلام .
- 10\_ جواد فخار طوسی، تبلور شریعت در سیره ی اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام .
- 11\_ محمود تقی زاده ی داوری، مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام .
- 12\_ حسن عرفان، آرمان غدیر از دیدگاه امام علی علیه السلام .



13 \_ محمد مهدی کرمی، عدالت اقتصادی از دیدگاه امام علی علیه السلام .

14 \_ شعبان خان صنمی، خاطرات امیرالمؤمنین علیه السلام .

## واپسین کلام

### اشاره

واپسین کلام

زیر فصل ها

وظیفه ی ما در شرایط فتنه

## وظیفه ی ما در شرایط فتنه

### اشاره

وظیفه ی ما در شرایط فتنه

از وظایف اساسی برنامه ریزان و سیاست گذاران در شرایط کنونی شناخت فتنه ها، عوامل پیدایش فتنه ها و عملکرد انسان در چنین وضعیتی است. بدیهی است در این صورت توان رویارویی انسان با فتنه و آشوب مضاعف شده و با روشن بینی بیشتری اقدام خواهد کرد.

## الف \_ فتنه چیست؟

الف \_ فتنه چیست؟



فتنه همان آشوب اجتماعی است که برخی افراد آن را پدید می آورند. فتنه گران با انگیزه های فاسد و مخرب سبب برهم خوردن نظم اجتماعی، هدررفتن خون انسان ها و نابودی اموال و سرمایه ها می شوند. ناگفته پیداست که فتنه گران در تبلیغات خود از

ص: 95

انگیزه های مردم پسند یاد می کنند تا اهداف واقعی خود را در پس آن پنهان دارند.

### ب \_ علل پیدایش فتنه

ب \_ علل پیدایش فتنه

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ی پنجاهم نهج البلاغه علت پیدایش فتنه را دو امر می داند:

1\_ اِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعُ الْفِتَنِ اَهْوَاءُ تَتَّبِعُ؛

2\_ وَ اَحْكَامٌ تُبَدِّعُ؛

فتنه از هواپرستی و بدعت گذاری در احکام دین سرچشمه می گیرد.

بدعت، وارد کردن احکام و اعتقادات تازه به دین و کنار گذاشتن سنت و کتاب است. از آن جا که در اعتقادات، ثابت شده است که تنها راه سعادت انسان پیروی از احکام الهی است، وارد کردن که از ناحیه ی خداوند نباشد، بدعت محسوب شده و مایه ی گمراهی و فتنه انگیزی است. بدعت گذاران با سرپیچی از پیروی اهل بیت کتاب الهی را پشت سرانداخته و به آرا و افکار خود، دل خوش کرده اند که همان هواپرستی است. آنان صحیح

را با باطل درهم می آمیزند. به همین دلیل، تشخیص فتنه گری آنان بر غیر اهل بصیرت مشکل می شود و فتنه پا می گیرد؛ عدّه ای فریب می خورند، به دنبال فتنه گران راه می افتند و آشوب ها برپا می کنند.

### ج \_ شناخت فتنه

#### ج \_ شناخت فتنه

شناخت فتنه و فتنه گران کاری بس دشوار است و انسان های ناآگاه که نه خود را یافته اند و نه به راهنمایی پناه برده اند، در امواج ویرانگر این فتنه ها گرفتار می شوند و در ظلمات و تاریکی های فتنه نابود می شوند. بهترین راه برای شناخت فتنه پناه بردن به حجّت خداست، که او آگاه و بصیر و بیناست. حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان در خطبه ای این گونه گفته اند:

...أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِي عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا  
وَأَشْتَدُّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي... (1)

ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کردم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آن گاه که امواج سیاهی ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید. پس از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید.

بنابراین بهترین راه شناخت فتنه ها، رجوع به امام و ولی امر مسلمین است.

حضرت در رهنمود دیگری درباره شناخت فتنه ها می فرمایند:

إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُّظْلِمَةً لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النَّؤْمَةُ، قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَا النَّؤْمَةُ؟

قال: أَلَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ

همانا بعد از شما فتنه هایی است کور و تاریک که غیر از «نؤمه» کسی از آن رهایی نیابد! شخصی پرسید: «نؤمه» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: نؤمه، یعنی کسی که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسد.

در حقیقت دانایان، خواص و آگاهان به موقعیت ها و شرایط اجتماعی قادر به شناخت تنگناها و آگاه به راه های برون رفت از آن ها می باشند. رسانه که قدرت ایجاد حرکات توده ای و اطلاع رسانی گسترده دارد در این میان نقش مهمی را ایفا می کند.

## روش های مبارزه با فتنه های اجتماعی

### اشاره

روش های مبارزه با فتنه های اجتماعی

قال علی علیه السلام:

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاهِ وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمُفَاخِرَةِ، أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ أَوْاسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ. (1)





ای مردم! امواج فتنه ها را با کشتی نجات درهم بشکنید و از اختلاف و پراکندگی پرهیزید و تاج های فخر و برتری جوئی را بر زمین نهدید. رستگار شد آن کس که با یاران به پا خاست یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت.

علی علیه السلام این سخنان را بعد از وفات رسول خدا و زمانی که عباس عموی ایشان و ابوسفیان می خواستند با او بیعت کنند، فرموده است.

راهکارهای حضرت برای مقابله با فتنه ها به این قرار است:

- 1\_ تمسک به اهل بیت و مقام ولایت؛
- 2\_ حفظ وحدت و یکپارچگی؛
- 3\_ تسلیم شدن در مقابل امر خداوند و کنار گذاشتن تکبر؛
- 4\_ قیام برای در دست گرفتن زمام امور اگر شرایط فراهم باشد و نیرو به اندازه کافی

---

1- نهج البلاغه، خطبه 5.

ص: 97

موجود باشد.

5\_ کناره گیری در صورت آماده نبودن تا مردم به آشوب و قتل و خونریزی مبتلا نشوند.

رسول اسلام در حدیثی فرمودند:



أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (1)

بدانید مثل اهل بیت من در میان شما کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و آن کس که تخلف ورزید، عقب ماند و غرق گردید.

پیامبر اسلام اهل بیت خود را به کشتی نوح تشبیه کرده اند که هر کس سوار شد، از غرقاب نجات پیدا کرد و هر کس که خودداری کرد، غرق و نابود شد. حضرت علی علیه السلام نیز به مردم می فرماید اگر می خواهید در میان امواج فتنه ها و بلاها نابود نشوید، به اهل بیت پیامبر تمسک جوید.

### تمسک به ولایت

تمسک به ولایت

تجربه بیست ساله انقلاب نشان داد که ولایت فقیه یک نعمت الهی است؛ زیرا این هدیه ی الهی، بارها کشتی انقلاب را از توفان ها و گرداب های هولناک نجات بخشیده است. هم اکنون نیز تنها راه نجات، پیروی از فرامین رهبری و تمسک به ولایت ایشان است.

### حفظ وحدت

حفظ وحدت

حضرت علی علیه السلام مردم را به حفظ وحدت دعوت می کنند. رهبر فقید انقلاب، حضرت امام رحمه الله نیز همواره بر وحدت و یکپارچگی تأکید می کردند و اختلاف و پراکندگی را عامل ضایع شدن امکانات و نابودی نیروها می دانستند.



## تسلیم در برابر حق، دوری از تکبر

### اشاره

تسلیم در برابر حق، دوری از تکبر

انسان موجودی مختار است و تمایل دارد که در انجام افعال و رسیدن به خواسته هایش، آزاد و بدون مسؤولیت باشد. بنابراین یکی از سخت ترین کارها برای او، تسلیم شدن در برابر اوامر خداوند است. او مایل است آزاد باشد و از هر آن چه آزادی او را محدود می کند نفرت دارد. اما بنده ی خدا آن است که امر خدا را بر خواسته های نفسانی خود مقدم دارد در مقابل بنده ی شیطان کسی است که حاضر نیست در مقابل اوامر خداوند مطیع باشد، به همین دلیل تکبر می ورزد و بر رأی خود پافشاری می کند و فتنه ها به راه می اندازد.

### کناره گیری حضرت علی علیه السلام برای رفع فتنه

کناره گیری حضرت علی علیه السلام برای رفع فتنه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن زمان که مشاهده کرد یاورانی ندارد و دیگران زمام کار را به



ناحق به دست گرفته اند، به کناری نشست و مردم را آسوده گذاشت؛ زیرا کوچک ترین اقدام نظامی موجب بروز خونریزی ها می شد بدون آن که نتیجه ای عاید شود و این از خود گذشتگی اوج دلسوزی امیرمؤمنان برای اسلام و مسلمانان بود.

### وظیفه انسان در زمان فتنه

وظیفه انسان در زمان فتنه

در زمانی که فتنه ها و آشوب ها بروز می کنند، اولین اقدام تمسک به ولایت و اطاعت از ولی امر مسلمین است. یاری کردن مقام ولایت و پشت سر او حرکت کردن تنها راه نجات و خروج از فتنه ها است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... وَأَنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ فَاعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا.

وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِكُمْ. (1)

همانا حکومت الهی حافظ امور شماست. بنابراین امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا اکراهی داشته باشید، به دست امام خود بسپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گرداند و در دست دیگران قرار خواهد داد.

### وظیفه انسان در زمان حکومت باطل



وظیفه انسان در زمان حکومت باطل

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَبْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ (2)

در فتنه ها چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی که او را بدوشند.

وظیفه ی انسان در زمانی که رهبر حق آشکار است، پیروی از او و تحت فرمان او بودن است، اما اگر رهبر الهی منزوی شود، در آن اجتماع انسان باید همانند شتر دوساله ای باشد که نه آمادگی سواری دادن دارد و نه سینه ای دارد که از او شیر بدوشند. یعنی با کمال هوشیاری باید از هرگونه کمک به نیروهای باطل و همراهی کردن با آنان خودداری کرد مگر آن مقدار که به صلاح جامعه ی اسلامی باشد. بنابراین فرد مسلمان نباید اجازه دهد که از او سوء استفاده شود و او را برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود وسیله قرار دهند و زمانی هم که به مقصد رسیدند وی را ذبح کنند. بنابراین هوشیاری و هوشمندی انسان در برابر فتنه ها، بسیار حائز اهمیت است.

---

1- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 169.

2- نهج البلاغه، حکمت اول.

ص: 99

منابع

منابع



- 1 \_ ترجمه ی نهج البلاغه ی حضرت علی علیه السلام، محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اوّل، 1379.
- 2 \_ ترجمه ی نهج البلاغه، دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، 1372.
- 3 \_ ترجمه ی نهج البلاغه علی علیه السلام، علامه محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل، 1378.
- 4 \_ ترجمه ی نهج البلاغه، همراه با شرح شیخ محمد عبده، ترجمه ی علی اصغر فقیهی، تهران، انتشارات صبا، چاپ اوّل، 1374.
- 5 \_ ترجمه ی نهج البلاغه علی علیه السلام، عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه، 1377.
- 6 \_ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، اویس کریم محمد، انتشارات آستان قدس رضوی، ایران، مشهد، چاپ اوّل، جمادی الثانی 1408.
- 7 \_ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، علی مشکینی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی با همکاری بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، 1363.
- 8 \_ تصنیف نهج البلاغه، لیب بیضون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، 1417 ق، 1375 ش.



9 \_ فرهنگ لغات نهج البلاغه، کریم زمانی جعفری، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، 1367.

10 \_ المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی، سید کاظم محمدی، قم، مؤسسه ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

11 \_ قاموس نهج البلاغه، محمدعلی شرقی، ج اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تابستان 1366.

12 \_ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، علی انصاریان، تهران، انتشارات مفید، 1357 ش.

13 \_ فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، عبدالمجید معادیخواه، تهران، انتشارات ذره، چاپ اول، 1372.

14 \_ نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، شیخ محمدتقی شوشتری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، 1371 ش.

15 \_ نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر محمودی، تصحیح: عزیز آل طالب، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1376.

ص:100

16 \_ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، سعید بن هبه الله الراوندی، تحقیق: سید عبداللطیف کوه کمری، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، مکتبه آیه ... المرعشی.



- 17 \_ معجم الفاظ غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1413 ق، 1372 ش.
- 18 \_ مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، هیأت تحریریه ی بنیاد نهج البلاغه، تهران، مدرسه ی مکاتباتی نهج البلاغه، چاپ اول، 1373.
- 19 \_ یادنامه ی کنگره ی هزاره ی نهج البلاغه، گروهی از اندیشمندان، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، 1373.
- 20 \_ آموزش نهج البلاغه، جلد نخست، سیدمحمد مهدی جعفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1373.
- 21 \_ خورشید بی غروب نهج البلاغه، ترجمه: عبدالمجید معادیخواه، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1373.
- 22 \_ تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، دو جلد، عباس صفایی حایری، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، تابستان 78.
- 23 \_ فروغ ولایت، جعفر سبحانی، قم، انتشارات توحید، چاپ اول، زمستان 1374.
- 24 \_ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المدائنی معتزلی، تصحیح: محمدعبدالکریم النحری، دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت، 1418 ه . ق.
- 25 \_ ترجمان حیات امام علی علیه السلام، از متن نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تدوین: رضا رجب زاده، مشهد، انتشارات رستگار، زمستان 79.





26\_ امام علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، محمدجواد شزی، ترجمه:  
محمدجواد صالحی، تهران، انتشارات توس، 1379.

27\_ احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، قم، انتشارات کتابخانه ی آیت  
الله مرعشی نجفی.

28\_ عبقات الانوار، میرحامد حسین لکهنوی، محقق: غلام رضا مولانا بروجردی، قم،  
انتشارات سیدالشهدا، چاپ اوّل، 1404 ق.

29\_ تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر،  
چاپ چهارم، 1373.

30\_ تاریخ کامل (تاریخ ابن اثیر)، عزالدین علی بن الاثیر، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران،  
انتشارات علمی.

ص:101

31\_ میزان الحکمه با ترجمه ی فارسی، محمد محمدی ری شهری، ج نهم، قم،  
دارالحديث، ویرایش سوم، 1377.

32\_ فرهنگ بزرگ جامع نوین، سیاح، جلد دوم، تهران، انتشارات اسلام.

33\_ مجمع البحرين، شیخ فخرالدین طریحی، جزء سوم، تحقیق: مرکز تحقیقات مؤسسه  
بعثت، قم، انتشارات بعثت، چاپ اوّل، 1416 ق.



34 \_ لسان العرب، ابن منظور، تحقیق: علی شیری، لبنان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اوّل، 1408 هـ . ق، 1988م.

35 \_ فرهنگ معین، دوره ی شش جلدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1371.

36 \_ فرهنگ معارف اسلامی، جلد سوم، دکتر سیدجعفر سجادی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1363.

37 \_ جاذبه و دافعه ی علی علیه السلام، شهید مطهری، تهران، حسینیه ی ارشاد، اسفند 1341 ش.

38 \_ در جست و جوی راه از کلام امام علیه السلام، دفتر سیزدهم، گروه های سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اوّل، 1362.

39 \_ در جستجوی راه از کلام امام علیه السلام، دفتر دوازدهم، (ضد انقلاب)، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اوّل، 1362.

40 \_ صحیفه ی نور، مجموعه ی 21 جلدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، بهمن 1361.

41 \_ حدیث ولایت (رهنمودهای مقام معظم رهبری)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1371.



42 \_ پیکار صفین، نصر بن مزاحم منقری، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، مترجم: پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ نخست؛ 1366، چاپ دوم، 1370.

43 \_ شرح نهج البلاغه، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، 1412 ه. ق، 1992 م.

سفید است